

ژوندون

پنجشنبه ۱۷ میزان ۱۳۵۴ ۴ شوال
۱۳۹۵ - ۹ اکتوبر ۱۹۷۵
قیمت يك شماره - ۱۳ - افغانسي

سال ۲۷
شماره ۲۹

اطلاعات و کلتور

Ketabton.com



اختصار وقایع مهم هفته

درداخل

دگروال ستيوارت السن روزا و دگروا م ويليم كيد پوك دو كيهان نورد برجسته ايالات متحده امريكا كه د رسافرت هاي اپولوي چهارده وسكاي لاک چهارم شموليت داشتند بتاريخ ۱۷ ميزان وارد كابل شدند.

هند و يوكو سلوايا نهضت عدم انسلاک را در استحکام موقی اقتصادی کشور های رو به انکشاف مفید دانسته و حل سریع پروبلم های جهانی را تقاضا کردند .

در خارج

بخطر آخرین اوربند اهالی شهرت بيروت بی آنکه تشددی بروز کند آزادانه به جاده هاگشت و گذار کردند و مسلمانان به مناسبت ختم ماه رمضان وحلول عيد فطر مراسم وشادمانی خود را بدون نگرانی بجا آوردند .

انور سادات رئيس جمهور مصر اعلام داشت که به شدت با هر گونه اقدام امريکا در باره صدور مرمی های نوع پرسنگک به اسرائيل مخالفت خواهد کرد .

میکاریوس رئيس جمهور يونانی های قبرس اظهار داشت که هنوز هم مذاکره بهترین وسیله برای حل معضله قبرس بشمار میرود .

در حادثه که در عمق يك صد و بیست میلی يك معدن ذغال، معدن اورانیم در ایالت بیهار هند رخ داده چهار نفر کارگر معدن مذکور تلف وهفت نفر دیگر شان مجروح شده اند .

کثو رگک لیبرو زیر دفاغ جمهوریت اتحادی المان اظهار داشت که خطر بروز جنگ در اروپای مرکزی در آینده نزدیک وجود ندارد .

سه نفر میخانیک مربوط شرکت نفت امریکایی « موبیل » بهمرایسی شش نفر از افراد صاحب منصب قوای صلح موسسه ملل متحد به فعالیت های خود برای طی مراحل واگذاری تاسیسات نفتی در شمال جزیره نمای سینا آغاز کردند .

جنگ های شدید بین عساکر جنبه آزادی ملی ونهضت آزادی مردم انگولا روز ۱۶ میزان در قسمت های شمال شرق لوندرا در گرفته است .

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم نماز عید سعید فطر را بساعت ۹ و ۳۰ دقیقه صبح ۱۴ میزان به امامت قاری محمد عمر در مسجد جامع ارگ جمهوری ادا کردند .

زعیم ملی ما بعد از ادای نماز برای رفاه و سعادت مردم افغانستان و ترقی عالم اسلام دعا فرمودند .

يك منبع صدارت عظمی گفت: بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم به احترام حلول عید سعید فطر حبس بلقیمانده دوصدوهشتاد و چهار نفر محبوسین و محبوسات مرکز ولایات کشور را عفو و در میعاد حبس سی و چهار نفر دیگر تخفیف را منظور فرمودند .

همچنین عده محدودی دیگر یکه در شب ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ نظریه ملحوظات وایجابات انقلاب جمهوری تحت توقیف قرار داده شده بودند بشمول محمد موسی شفیق قرار هدایت فوق رها گردیدند .

کذیک منبع دیوان حرب گفته دوسیه نسبتی بناغلی عبدالولی که قبلادر میزان ۱۳۵۲ به دیوان حرب سپرده شده بعداز تحقیق و محاکمه برائت حاصل نموده است .

اساستنامه موسسه حجاری، نجاری و مواد کانکریتی اردو بعد از تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم در شماره ۳۱۳ مورخه ۱۵ سنبله ۱۳۵۴ جریده رسمی نشر و نافذ شد .

بیش از هشتاد هزار قطی و بوتل کمیود مر برای زرد آلو و جیلی انگور در فابریکه میوه کند هار دزسه ماه گذشته تولید گردیده است .

پنجاه فیصد وقایع ملاریایی در ولایات حوزه غرب در شش ماه اول امسال به مقایسه همین مدت سال گذشته تقلیل یافته است .

یکصد و یک هزار افغانی راهالی ولسوالی دره صوف برای ترمیم مکاتب ولایت سمنگان مساعدت کرده اند .

اضافه از شصت و هفت ملیون افغانی و بیش از چهار صد و هفتاد هزار دالر فابریکه سمنت غوری در شش ماه اول امسال از فروش سمنت بدست آورده است .



بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم بعد از ادای نماز عید سعید فطر حین خروج از مسجد جامع ارگ جمهوری .

متن بیانیه بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم بمناسبت عید سعید فطر

خواهران و برادران عزیز !

د راین فرصت که همه در پایان ادای یکی از وجایب پنجگانه آئین مقدس اسلام قرار داریم ، خداوند بزرگ را سپاسگذاریم که به ما و شما توفیق انجام چنین فریضه بی را عنایت کرد .

با توجه به جنبه های وسیع این فریضه بزرگ باید بگویم که ضبط نفس و مهار کردن غرایز نه تنها به تزکیه روان آدمی می انجامد، بلکه توانهای يك مسلمان را برای خدمت به جا معه و بشریت نیز تقویت میکند . بنا برین مطمئنیم که طی روزهای متبرک ماه صیام فرد فرد ملت مسلمان افغانستان از طریق توسل به خدای یگانه در یافته اند که فلسفه زندگی چیزی جز خدمت به جا معه وهمنوع نیست و این ما مول بر آورده نمیگردد مگر اینکه انسان خودش را باز یابد و بداند که آدم بودن چه مشکل است خود شناسی با خدا شناسی ملازمه دارد . انسان وقتی به مراتب والای معنوی دست میابد که تمام ابعاد شخصیتش را صیقل بخشد و خوب بداند که او تنها بخودش مربوط نیست بلکه قطره کوچکیست که بزرگی و کمالتش در پیوستن است در پیوستن به جهان آدمی که خود جهان بزرگیست .

امید وارم خداوند ما را در عرصه دو جهاد بزرگی که یکی جنگیدن با نفسهای ماست و دیگری جنگیدن با مظالم اجتماعیست یاری و مدد بخشد .

د ر اخیر این عید فرخنده ومتبرک را به تمام ملت مسلمان افغانستان برادران پبنتو نستانی و کافه مسلمانان جهان مبارکباد و تهنیت میگویم .

خبریه

کتاب جدید درسی برای مکاتب طوری تهیه گردیده تا از یکطرف مورد دلچسپی و علاقه شاگردان واقع گردد و از جانب دیگر مهارت ها و قابلیت های آنها را انکشاف دهد .

یک منبع وزارت معارف گفت : چون تعلیم و تربیه و اصول تدریس در دنیا امروز در تحول است نمی توان از کتاب درسی که چند سال قبل نوشته شده و در موقع خود توانسته بود نیاز مندی های شاگردان را رفع سازد امروز بطور مؤثر کار گرفت ، لذا وزارت معارف در صدد شد تا در پروگرام ها و کتاب درسی صنوف ابتدایی تجدید نظر نماید .

منبع افزود کتب که تا حال تالیف گردیده عبارت از کتب لسان ، ریاضیات علوم دینی و همچنان رهنمای کارهای علمی برای دختران و پسران صورت عملی ، رسم و کار دستی ، سیانس صحت و تربیه بدنی میباشد .

منبع گفت قبلا برای تدریس فنون لسان یک کتاب قرائت موجود بود ، در حالیکه مواد جدیدیکه برای تدریس تهیه گردیده عبارت از کتاب دوزخ آمادگی کتاب قرائت ، کتاب مهارت های لسان و رهنمای معلم برای تدریس کتب متذکره میباشد .

همچنان برای تدریس فنون لسان از صنف اول الی سوم هفته هژده ساعت اختصاص داده شده است و مضمون حسن خط که در سابق از فنون لسان جدا بود اکنون ضم مضمون لسان گردیده است .

منبع تصریح نمود فرق بسیار کلی کتب و مواد جدید لسان آنست که این کتاب و مواد ذریعه یک تعداد اشخاص مسلکی نوشته شده و آنرا کمیته های مختلف از نظرمی گذرانند . بر علاوه مواد تهیه شده برای یکسال تعلیمی درمکاتب تجر بسوی تدریس میگردد و بعد از تجربه برای تجدید نظر مشوره معلمین و سر معلمین و مدیران معارف گرفته شده میشود ، در صورتیکه نظریات مثبت باشد کتب مذکور طبع گردیده و در مکاتب تدریس میگردد .

منبع همچنان گفت در کتب جدید از مسایل ابتدایی اصول تنقظ اشاره گذاری کار گرفته شده است فرق بارز کتب و مواد اینست که فعالیت بیشتر و رول زیاد تر بدوش شاگرد میباشد . (ب)

علت است که وقتاً فوقتاً به احداث شبکه های آب آشامیدنی و حفر چاه های عمیق اقدام بعمل می آید .

در گذشته وقتی مردم یک قریه و یا ناحیه یی به مشکل کمبود آب سر دچار میشدند از طرق بسیار ابتدایی برایشان آب ذخیره میکردند و ذخیره گاه های آب طوری بوده که پس از سپری شدن مدتی ، آب روزه خرابی مینهاد که این شیوه ذخیره آب به صحت و سلامتی آنها لطمه زده و به شیوع امراض مختلف کمک میکرد . زیرا بروز بسیاری از امراض مخصوصاً در موقع که هوا گرم باشد بسیار امکان پذیر است البته این مشکل در بسی مناطق هنوز هم موجود میباشد فراهم نمودن آب که یک ماده حیاتی و از نیاز مندی های روز مره مردم در تمام امور زندگی است ، اهمیت بسیار میباشد گسه بایست توجه بازهم بیشتری در زمینه بعمل آید .

حفر چاه های عمیق که مردم بتوانند برای آب مشروب از آن استفاده کنند نه تنها معضله کمبود آب مشروب را مرفوع میسازد بلکه بسیاری پروبلم های دیگر مردم و از جمله مشکلاتی که در قسمت آبیاری و زراعت دارند نیز رفع شده میتواند . روی این ملحوظ برای استفاده بیشتر و همچنان ساده تر از آب نصیب و اتر پمپ ها میباشد که در قسمت آبیاری و کار های زراعتی تسهیلات فراهم میسازد . حفر چاه های عمیق و بکار انداختن و اتر پمپ ها برای استفاده آب های تحت الارضی یکی از طرق شمیری است که تا بحال نتیجه مثبت هم از آن گرفته شده است . یکی از راه های دیگر ، استفاده از آب های سطح الارضی است که بوسیله تمدید نل های آب از یک منبع امکان تهیه آن متصور بوده و احداث ذخیره گاه ها و مخازن آب تا اندازه مشکل کمبود آب را مرفوع میسازد .

احداث بند ها ، مخازن و ذخیره گاه های آب همه طرحهای است که عملاً به منصفه اجراء گذارده شده است . توقع اینست که این طرحها با تنوع و کیفیت بیشتر در مناطقیکه مردم به آب آشامیدنی اشد ضرورت دارند به مرحله اجراء و تطبیق گذاشته شود . باید متذکر شد که مردم نیز درین قسمت وظایفی دارند تا از آب مشروب فقط برای رفع احتیاجات اولیه خویش کار گرفته و از مصارف بی لزوم آب خود داری و رزند

پیک شردون

باید قدم به قدم ساحه فعالیت های عملی را بسط و گسترش داد ، مرحله به مرحله پیش رفت . شرایط ضروری انجام موفقانه وظایف مبرم ملی با شرکت فاطمه مردم در حیات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشور است . از بیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۱۷ میزان ۱۳۵۴ - ۴ شوال ۱۳۹۵ - ۱۹ اکتوبر ۱۹۷۵

تهیه آب مشروب

با تمدید شبکه های آب آشامیدنی حفر چاه های عمیق و تمدید شبکه که اخیراً در بسی از مناطق کشور احداث و به معرض استفاده مردم قرار داده شده است ، نیاز مندی یک عده کثیر از آنها را مرفوع گردانیده و ازین ناحیه تسهیلات زیاد برایشان فراهم آمده است .

در مناطقیکه آب آشامیدنی فقط در مراحل و دوره های زمستان و بهار یافت میشود و در فصول دیگر سال ، ذخیره برای آب آشامیدنی نیست مردم بمشکلات زیاد مواجه میشوند .

آینده‌سیاسی لبنان

وقایع

مهم

سیاسی

مفید

لبنان در يك مرحله خیلی حساس تاریخ قرار دارد و مشکلات عدیده فعلی آن بیش از حدتک جنبان تحولات سترگ سیاسی آینده است که بگمان اغلب بالائی و وحدت و موجودیت آن تأثیر عمیق وارد خواهد نمود.

قانون اساسی :

زمانیکه لبنان بحیث یک مملکت مستقل و واحد تاسیس گردید چنان قانون اساسی برای آن تدوین شد که با خصوصیات مذهبی و نژادی آن مطابقت داشت. در موقع تاسیس لبنان احصائیه نفوس نشان میداد که پنجاه و پنج فیصد مردم آن عیسوی و متباقی آن مسلمان میباشند. بالنتیجه در قانون اساسی نسبت ساخته شد تا رتسیس جمهور عیسوی و صدراعظم مسلمان باشند همچنان که سی های کابینه بیک تناسب معقول که رضایت مردم و فرقه را تامین مینمود چنان توزیع گردید که تا امروز بحیث یک عنعنه سیاسی و قانونی مورد احترام همه جانبه می باشد.

این طرز العمل حقوقی و قانونی تا امروز مورد تعمیم بوده و با وجود تضادها شدید و خونین چندماه گذشته هنوز هم مرعی الاجراست. اما سوال مهم که به آینده لبنان سروکار میگیرد اینست که آیا قانون اساسی لبنان خسوا هند توانست احتیاجات فعلی سیاسی آن مملکت را مرفوع بسازد یاخیر.

احصائیه :

جواب این سوال را باید نخست در نفوس فعلی لبنان و تناسب عیسویان و مسلمانان جستجو کرد.

با این خوف که مبادا اکثریت نفوس لبنان را فعلا مسلمان تشکیل بدد حکومت آن مملکت از احصائیه گیری نفوس شدیداً احتراز می نماید. با وجود تقاضای شدیدیکه برای اخذ احصائیه جدید نفوس

موقتی هم بوده کشانیده است و کامل شمعون و زیر داخله روز جمعه از سفر رسمی به دمشق به بیروت عودت کرد.

وجود یک و نیم ملیون عرب فلسطین در لبنان یک فکتور دیگر سیاسی در لبنان میباشد. کمانندو های فلسطینی که با و سائل حربی مدرن مجهز بوده و تعلیمات گریلابی دارند وجود روز افزون خود را از طریق مجادله دوامدار و وسیع با اسرائیل و فرقه های (کتایب) که با اسرائیل همدردی دارند آشکار میسازند.

قوه ضعیف :

در این کشمکش های داخلی آنچه وضع لبنان را و خیمتر می سازد عدم یک قوه نظامی قوی و قابل اعتماد است. تا چند ماه قبل لبنان یک بهشت آرام و پراز صلح و صفا بود و توانست از مصیبت های شرقیمانه بدون آسیب بد و آید. باین ترتیب ضرورت داشتن یک قوای نظامی قوی احساس نمیشد.

اما حالا وضع فرق کرده و وجود اشخاص نخبه و با نفوذ (مانند کامل شمعون بحیث وزیر داخله) نتوانسته گره های پیچیده سیاسی را برای همیشه باز کند.

در چنین وضعی است که لبنان شدیداً ضرورت یک قوای نظامی قوی دارد. اما ترکیب فعلی نفوس و فرقه های نژادی و مذهبی موجوده امکان آنرا میسر ساخته نمیتواند که لبنان دارای چنین قوایی گردد.

باتلفات سنگین که از ناحیه جنگ های داخلی وارد میگردد لبنان اساساً شبیه کشتی است که ضربات شدید دیده و آهسته آهسته در حال غرق شدن است و دنیا با تا سلف به آن نظاره میکنند ولی حاضر بکمک نیست.

مخصوصاً از جانب مسلمانان و اعراب وجود دارد حکومت لبنان حاضر نشده به آن لبیک بگوید. آنچه در این مورد فعلا حدس زده میشود اینست که تعداد مسلمانان در لبنان به مراتب بیشتر از عیسویان شده است هر گاه احصائیه جدید نفوس گرفته شود بگمان اغلب تعداد مسلمانان از شصت فیصد بلند خواهد رفت و عیسویان در اقلیت چهل فیصد واقع خواهد شد که در اینصورت اکثریت نفوس یعنی مسلمانان تجویزات قانون اساسی فعلی را نخواهند پذیرفت.

هر گاه این واقعیت تحقیق پذیرد جای شک نیست که لبنان با چنان بحرانی مواجه خواهد شد که از نظر کمیت و کیفیت و اساسات قانونی مخصوصاً قانون اساسی کثبی شبیهه قبرس خواهد بود و همچنان نیکه یونانی زبانان و ترکی زبانان قبرس بعد از چندین سال ز دو خورد مو فق به حل بحران ملی شان نشده اند (کتاب) و فرقه مسلمان نیز در لبنان چاره اساسی برای حل موضوعات مورد اختلاف شان نیافته و در صدد تجزیه مملکت بر خواهند آمد.

دست خارجی :

در لبنان دست های خارجی نیز بحران موجوده را بشدت دامنه میزنند. سوریه که با لبنان زمانی یک مملکت واحد را تشکیل میداد و هنوز هم لبنان را (سوریه جنوبی) میخواند بی میل نیست وحدت مجدد این دو مملکت را تا مین کند و هر گاه وحدت تمام لبنان بیسار سوریه تا مین شده نتواند لا اقل با وحدت حصص اسلامی آن موافقه دارد.

بازیک این موقف سوریه و نفوذ آن در لبنان است که حکومت بیروت بای سوریه را در مذاکرات صلح واور بند های لبنان و لو که

پیام بخوانندگان

ما و شما اولاد این خاکیم و از حال کشور خود کافی خبر داریم، چه درد های کشور نزد کسانی که عشق به وطن خود دارند دور نمی ماند کمبیکه ادعا کنند این دردهای افغانستان را به چند کلمه و حرف از شکلی به شکلی تغییر داده می تواند فکر می کنم که نه خودش بایست باین سخن باور داشته باشد و نه دیگران را فریب دهد.

زمانیکه از مشکلات ملی حرف می زنیم از یک موضوع کوچک و ساده صحبت نمی کنیم که در طرف یک یا چند روز بتوانیم همه آنها را حل کنیم بلکه رفع این مشکلات ایجاب سعی و تلاش دامنه دار را می نماید. این زحمت کثیفی در یک مدت کوتاه متمر نمی خواهد شد مگر اینکه از یک طرف به وظایف سنگین و مهم ملی که فرد، فرد ما به عهده داریم منتهم باشیم و از جانب دیگر نسل آینده کشور را تحت همین رو حبه فدا کاری، تربیه نماییم.

اگر از من بپرسید برای علاج بسمانی و انکشاف وطن خود چه کنیم، بهترین سفارش من این خواهد بود که وطن دوست و وطن پرست واقعی باشیم و این پدیده را در رکب و خون واستخوان خود جا دهیم. داشتن احساس ملی برای نیل به اهداف مستلزم اراده برای رسیدن به مقصد و در عین زمان قبول خطرات است. اگر خواسته باشیم برای نیل بیک هدف تنها به جنبه قطععی آن اتکاء کنیم اراده ما درین امر مستحکم نخواهد بود. باید درین راه همه موانع و دشواری ها را در نظر داشته باشیم و تنها اختیاری که مادر انتخاب چنین راهی داریم این خواهد بود که معقول ترین آنرا انتخاب کنیم.

شاعر لویه

درین شماره

عبد شعا مبارک	ص	نوشته: عبدالصیر سعید
ابرا فوریشن برگ	ص ۹	ترجمه: صدی
استباه کوچک	ص ۱۰	ترجمه: رهپو
زن و خانواده	ص ۱۱	نوشته: راحله
باتورید ادویه چتریک	ص ۱۲	دایور از: ع.و
شعر شعله ایست	ص ۱۳	مصاحبه کننده: زلمی
محمد علی کلی	ص ۱۴	دایور کریم لطیف
میرونین	ص ۱۸	ترجمه: هبا
از چهره های ویدئو	ص ۲۰	دایوراز: عزیز بلیکا
کوتاه، دلچسب و خواندنی	ص ۲۱	تهیه و ترتیب شیر احمد
پولیس داستان	ص ۲۲	ترجمه: منت بار
تهیه مواد سوخت	ص ۲۴	...
ستارگان اسانه ساز	ص ۲۸	ترجمه: مهدی دعاگوی
درین دنیای عجیب	ص ۳۰	ترجمه: ع، د
دو زبر آبهای آرام	ص ۳۸	ترجمه: رهپو
ای همو بیچاره گک است	ص ۴۲	نوشته جلال نورانی
شخصیت زن	ص ۴۴	تهیه و ترتیب از: ر، و
مسایفات	ص ۴۶	تهیه و ترتیب از: کپسار
زندگی امروز	ص ۴۶	تهیه و ترتیب از: فریجه برجوش
اسکندر در افغانستان	ص ۶۴	تتبع و نگارش: ر، اشعه



عبدالصیر سعید

عید شما مبارک

۱۳۱۰

معنی عید :

عید در لغت بمعنی موسم، خوی گرفته و هر چیز قابل بازگشت، و روز اجتماع مردم و روز جشن است و در اصطلاح: روزی را گویند که مردم بسبب یادبود واقعه مهمی در آن شادی کنند و یکدیگر را مبارکباد گویند.

گفته شده است که عید را از آنسبب عید میگویند که هر سال باز میگردد و در اصل عود (به کسر عین و سکون واو) بوده که چون کسره بر او انقیل بود، و درابه یاء قلب کرده اند.

و نیز عید در لغت نام درختی کوهی است، جمع عاده نیز هست.
عید فطر:

نخستین روز از ماه شوال است که بانبوت ماه نو یا بعد از گذشتن سه روز تمام از آغاز ماه رمضان می آید و یکی از بزرگترین جشنهای دینی است. این روز را در ادبیات کهن ماه نامی است. عید فطر، عید رمضان، عید صیام و عید روزه کشان یاد کرده اند و گاهی هم مطلقاً عید گفته اند:

(روز دوشنبه عید فطر بود، امیر بیش به یک هفته مثال داده بود ساختن تعبیه های این روز را) (تاریخ بیهقی ص ۶۸۸).

« عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت. » (۵)

« روز عیش و طرب و عید صیام است امروز آرزو حاصل و ایام بکام است امروز. » (دیوان حافظ ص ۳۷)

« نخستین روز از شوال عید روزه گشادن است و روزه داشتن بدو حرام است و شش روز که از پس اوست تمام کننده مزدانند هرگاه که اندرو روزه دارد روزه دار رمضان. »

(التفهیم از ابوریحان بیرونی ص ۳۵۲)
« خوان کم خواران ماه روزه را برداشتنند با دباقی مجلس رندان درد آسما عید. »
« گشته بودم خشک همچون ناهدان زامسال صوم ساخت ساقی تازه ام از رشحه انعام عید. » (کلیات جامی ص ۱۸۱)

استهلال:

مقود از استهلال، جستجوی ماه نو در آسمان و دیدن آن به منظور اطمینان از نوشتن ماه است.

در سراسر جهان، مسلمانان، در شامگاه روز ۲۹ یا ۳۰ شعبان برای دیدن هلال رمضان و در شامگاه روز ۲۹ یا ۳۰ رمضان، بقصد رویت هلال شوال، در مواضعی که بیشتر امکان دیدن ماه نو میسر باشد، مانند پشت بام یا دامن



عید مبارکی با قلب های مملو از صفا و صمیمیت

صحرا می ایستند و با علاقه و اشتیاق فراوان به جستجوی ماه نومی پردازند و در صورتیکه به مشاهده آن موفق شدند آنرا به یکدیگر نشان میدهند و دعا میکنند.

اما اهتمام مردم به دیدن هلال شوال نسبت به هلال رمضان زیاد تر است و ایسن نه از آنسبب است که میخواهند زودتر از روزه داری خلاص شوند، بلکه چون شرعاً روزه داشتن در روز عید جایز نیست به استهلال شوال بیشتر اهتمام می ورزند تا در صورت رویت هلال از روزه گرفتن فردای آن خودداری کنند و اگر دیده نشد مطمئن باشند که فردا از رمضان است، البته در صورتی که ۳۰ روز از آغاز ماه رمضان گذشته باشد اگرچه در شامگاه روز آخر ماه دیده نشود، فردای آن عید خواهد بود. باوصف این کسانی که موفق به دیدن ماه در شام ۲۹ یا ۳۰ رمضان نشده اند فتوای شرعی را که از طرف مرجع صلاحیتدار آن (ریاست عالی تمیز) یا برای نبوت رویت هلال در یکی از ممالک اسلامی و یا بسبب گذشتن ۳۰ روز از آغاز ماه رمضان اعلام



بازار شیرینی فروشان در روز های عید گرم گرم است

میگردد، محترم می شمارند و مطابق آن به
اجراه مراسم عید میپردازند .

دیدن ماه نوکه حاکی از آمدن عید است ،
در تمام قرنهای گذشته معمول بوده و در ادبیات
مانیز بصورت اشعاری بس لطیف و دلنشین
جلوه کرده است و شاید کمتر شاعری را
بتوان یافت که درباره هلال عید طبع آزمایی
نکرده باشد .

در اینجا از میان انبوه دیوانهای شاعران ،
به انتخاب چند بیت از سه استاد سخن فرخی
سیستانی ، عمیق بخاری و جامی هر وی
میردازیم :

ماه آفتاب طلب

ز آفتاب جدا بوده ماه چندین سبب
همی دوید بگردون بر آفتاب طلب
خمیده گشته ز هجران و زرد گشته زغم
نزار گشته ز عشق و گداخته ز تعب
چو آفتاب طلب نزد آفتاب رسید
نشاط کرد و طرب کرد و بود جای طرب
فرو نشست بر آفتاب و روشن کرد
بروی روشن او چشم تیره چون سب
چو ماه دلشده با آفتاب روشنتر وی
گذار کرد بدین در همی دو روز و دو شب
ستارگان همه آگه شدند و ماه خجیل
ز عشق هر که خجل شد از او مدارعجب
بر آسمان سب دوشین نماز شام بگاہ

فرو کشید بر آن روی او کبود لصب
اگر که دور شد از آفتاب ماه رواست
ز دورگشتن او تازه گشت مساه عرب
بدین طرب همه شب دوش تا سپیده بام
همی ز کوس غریب آمد و زیوق شعب
نماز شام همه نیکوان به عید شدند
طرب کنان و تماشا کنان و خندان لب
بنفشه زلف من اندر میانشان گفتی
چو ماه بود و گر نیکوان همه گوگب ...
(دیوان فرخی ص ۱۵)

شمع زرین

نماز شام که پنهان شد آتش اندر آب
سپهر چهره بیوشید زیر پسر شراب
هوا نپان شد در زیر خیمه ارزق
زمین نپان شد در زیر خرگه سنجاب
هوای مشرق تازی تر از سیاه شبه
هوای مغرب رنگین تر از عقیق مذاب
ز نور وظلمت بر روی آسمان و زمین
هوا ز کوس قزح در هزار گونه خضاب
یکی چو آینه بی زیر پرده ظلمات
یکی چو برگ سمن زیر لاله سیراب
من و نگار من از بهر دیدن مه نسو
دو دیده دوخته بر روی گوهرین دولاپ
چو دو مهندس زیر کله که بتگرند بچهد
دقیقه های مطالع بشکل اسطرلاب
بت مرا ز نشاط نظاره مه عید

چکیده بر گل احمر هزار گونه گلاب
و راز دیدن مه هر دو دیده پر زخیال
مرا زدین او دیده پر مه و مهتاب
ز بس اشارت انگشت دلبران بهلال
هوا همه قلم سیم شد بشکل شهاب
هلال عید برون آمد از سپهر کبود
چو شمع زرین پیش زهر دین محراب
فلک چو چشمه آب و مه نسو اند روی
بسان ماهی زرین میان چشمه آب
کهی نپان شد و گاهی همی نمود جمال
چو نور عارض فرد و سیان بزیر نقاب
(عمیق بخاری - تاریخ ادبیات صفا)

(ج ۲ ص ۵۴۱-۵۴۲)

کلید نشاط

قلبی که روزه بر در عیش و نشاط زد
شکل هلال عید ز زرساختن کلید
من بعد ما وعید و می لعل و عیش نقد
نه شادمان بو عده و نه خائف از وعید
عهدی بعید شد که زمی تو به کرده ایم
نبود به عید تقص چنین عید ها بعید

(دیوان جامی ص ۱۸۱)

نماز عید و زکوة فطر

از جمله آداب و مراسم دینی عید فطر
ادای نماز عید به جماعت و ادای و زکوة فطره
به مستحقان آن که چون همه خوانند گمان
محترم از جزئیات این دو عبارت نجومی

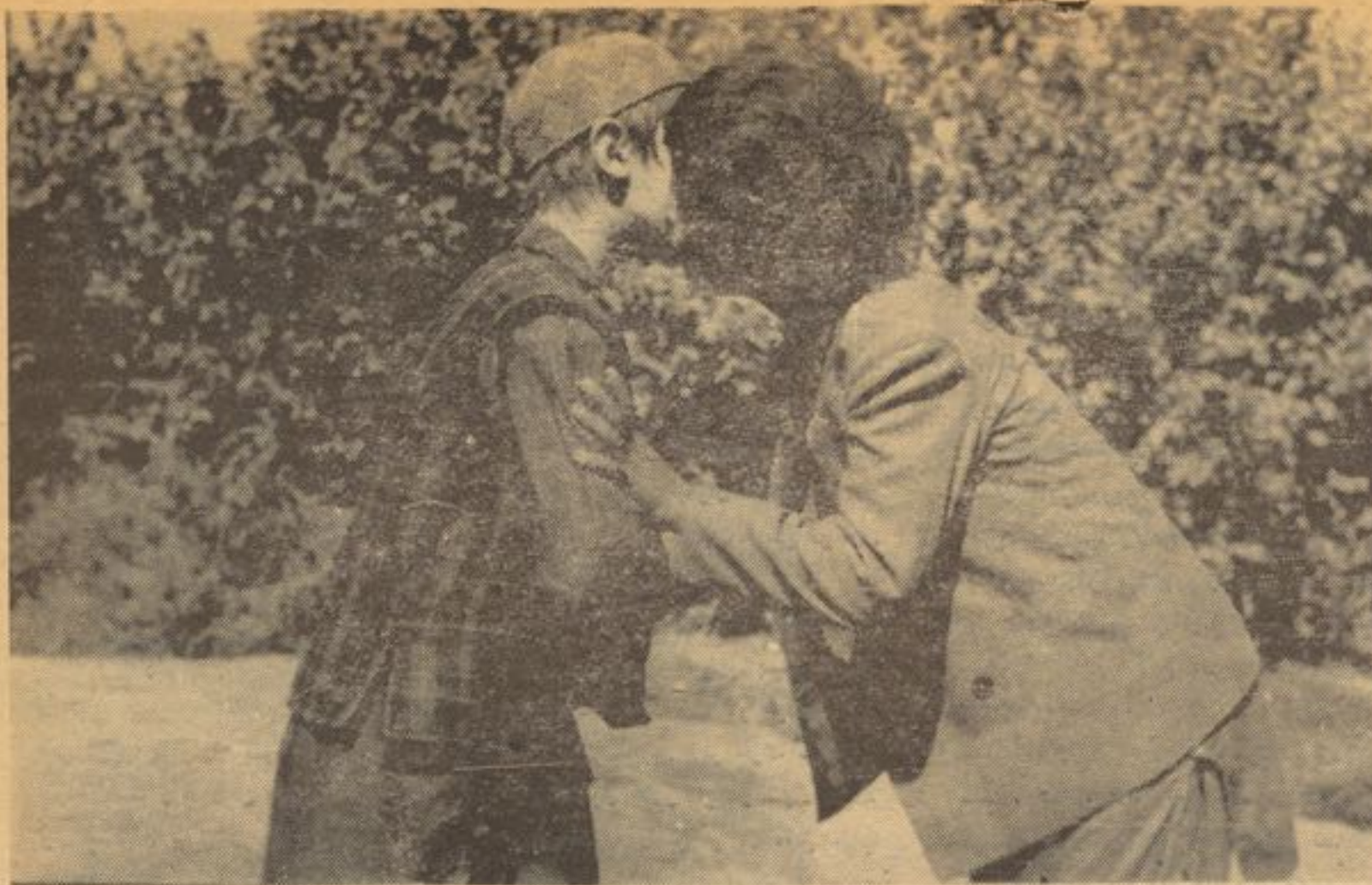
مطلع هستند از توفیح و تفصیل آن خود
داری میشود .

لباس عید:

یکی از مراسم عید که در گذشته های
نه چندان دور بسیار رعایت میشد و در این
سالها بسبب نارسایی اقتصاد عمومی تا
اندازه زیادی کاهش یافته است ، پوشیدن
چاهه های نو بود ، سابقاً یعنی تا قبل از جنگ
جهانی دوم ، پوشیدن لباس نو و فاخر
یک جز لاینفک مراسم عید بشمار میرفت
و هر کس بقدر استطاعت خود برای
خویش و افراد فامیل ، بخصوص اطفال ،
لباس نو تهیه میکرد و لافل درسه روز عید همه
نومی پوشیدند و اگر استطاعتشان کمتر بود ،
باز هم در نظافت چاهه می کوشیدند و لباس های
کهنه را می شستند و لکه گیری میکردند و
(اتو) می کشیدند و مخصوصاً هنگامی که به
عیدگاه میرفتند، قبلا سعی می نمودند که لباس
شان حتی الامکان نظیف و پاکیزه باشد .
بعد از جنگ جهانی دوم که تا تیر عمیقی
بالای اقتصاد مردم بخصوص در کشور های
روبه انکشاف نمود، رسم نو پوشیدن به
تدریج روبه فراموشی گذاشت و اکنون پوشیدن
لباس نوتاندازه زیادی به پوشیدن لباس
سسته و نظیف مبدل شده است و همین
نارسایی های اقتصادی بود که برخی از شعرای
لطفا ورق بزنید .



مردم برای پذیرایی از مهمانان شان در روز های عید اقسام مختلف شیرینی ها را از قنادی ها خریداری میکنند.



رأبه سرودن اشعاری در همین معنی واداست ،
 مثلا شاعری به تخلص روحانی گفته است :
 شب عید است و گرفتار زن خویشتم
 داد از دست زنم
 اوست جفت من و من جفت ملال و محتم
 داد از دست زنم
 هر کرب زرده زمن خواهدوم چادروال
 مود و فرم اسمال
 خودنه سلوار بیایم نه لباسی به تنم
 داد از دست زنم
 خواست چوراب فرنگی که برایش بخرم
 نبود سیم وزرم
 وطنی گر بخرم طرد کند از وطنم
 داد از دست زنم
 و شاعر دیگری بنام عندلیب گفته است :
 آنانکه شب عید اسما سی دارند
 آماده به صنوق لباسی دارند
 بیچاره فقیران ز غم بسی پولی
 این موقع سال کی حواسی دارند
 جمعی ز برای فرس در پیش غنسی
 عجزی بکنند و التماسی دارند
استحمام و آرایش:

برای اطفال ، روز های عید کیفیت دیگر دارد

از میان میرفت و کینه ها به دوستی مبدل میگردد . زیرا به موجب يك دستور اخلاقی اسلام همه خودرا مکلف میدانستند که در روز های عید غبار کینه و کدورت را از لوح دل بشویند و به دیدن و تبریک گفتن کسانی که از آنها آزاده می باشند بروند و برآستی که این بهترین نتیجه ایست که از چنین روز های مبارک میتوان گرفت .

بدترین رواجها :

بدترین رسمی که در گذشته رواج داشت و هنوز هم متأسفانه کم و بیش در بعضی از ولایات بخصوص در دهات رایج است ، رسمی است که است که نام آنرا عید اول گذاشته اند ، یعنی اولین عید بعد از مرگ شخص معینی . کسی که عزیزی از او وفات یافته است ، روز عید از خانه خارج نمیشد و بساط تعزیت را در خانه میگسترده و خویشان و دوستان نزد او میرفتند و بجای گفتن (عید شما مبارک) او را تسلیت می گفتند و در حقیقت داغ او را تازه میکردند .

چه خوبست که این رسم ناپسند به دستگیری روشنفکران و یاتیلغ صحیح و بجا از میان برداشته شود .

عید فطر در تاریخ:

آداب و مراسم فولکلوریک عید بسیار است و ذکر همه آنها در این مقاله مختصر بخصوص که مراعات صفحات محدود مجله را هم باید کرد نمی گنجد و بنا بر این از ذکر آنها خودداری میشود ، اما برای اینکه خوانندگان محترم از اهمیت این روزهای فرخنده در هزار سال پیش معلوماتی داشته باشند ، شرحی را که مورخ سپهر و ادیب نامی عصر غزنویان به مناسبت ذکر مراسمی که در زمان سلطان مسعود بقیه در صفحه ۵۵

میکردند ، آنگاه به حمام میرفتند و در شب عید غالباً حمامی بستند و صبح عید به اسرو و سسه و به چشمان سرمه می کشیدند و بعد از آنکه فاخرترین لباس خود را می پوشیدند برای تبریک گفتن و تبریک شنیدن آماده میشدند .
دیدن و بازدید:

امروز از آن رسم که در گذشته ، بنام دیدن و بازدید ، رواج داشت مقدار کمی باقی مانده است و البته در این مورد هم عادل اقتصاد دخیل است ، آنهایی که می توانند استطاعت دارند ، دست افراد فامیل خود را گرفته در روز های عید اگر هوا گرم باشد به صیفیه ها و اگر هوای سرد باشد به مناطق گرمسیر مسافرت میکنند و ازین عده بعضی قبلا نبودن خود را در خانه همراه بایک تبریک در روز نامه اعلان میکنند و زحمت اشخاصی را که بقصد تبریک آهنگ خانه ایشان را دارند کم مینمایند ، اما برخی بدون اطلاع قبلی و بیخبر مسافرت اختیار می نمایند و بعد از عید هم اگر کسی گفت من آمده بودم شمارا ندیدم . اظهار تأسف می نمایند .

امادر گذشته ، طبق يك قرارداد اجتماعی ، روز اول آنها که جوانتر بودند ، به دیدن و تبریک بزرگترها و خویشاوندان نزدیک میرفتند و روز دوم به دیدن خویشاوندان و آشنایان دورتر و روز سوم پیران به باز دید جوانان می آمدند ، بوسیدن دست کلا نسالان و روی خردسالان هم معمول بود ، جای و شربت و شیرینی و میوه خشک و تازه هم به تناسب استطاعت صاحب خانه حاضر بود ، ضمناً کسانی که از حیث سن یا مقام بزرگتر بودند ، مبلغی کم یا زیاد بعنوان عیدی به اطفال و خدمه میدادند و بطور کلی درین سه روز برائت این دیدن و بازدید ها بسیاری از گنودت های دیرینه

و بصورت دائمی رواج دارد ، در گذشته نیز بخصوص در روز های قبل از عید بشدت رعایت می شد و مخصوصا خانمها به تشریفات آ بسیار مقید بودند . یکی در روز قبل از عید همه لباس هارامی شستند و خانه هارا گردگیری

بدیعی است که پوشیدن لباس نظیف مستلزم شستشوی البسه و استحمام قبلی و اصلاح سر و صورت نیز می باشد ، این دو عمل که اکنون بحدی جزئی از زندگی بشمار میرود



یکی از سرگرمی های اطفال در روزهای عید

ترجمه انجنیر صدقی

ایر افور سیتن برک در محفل نامزدی شوهرش اشتراک نمود

تابحال شما زنی رادیده اید که هیچگونه حسادتی در برابر مسایل عشقی شوهرش نداشته باشد. فکر نمیکنم همچو زنی زاپیدا کرد اگر هم زنی باین خصوصیت وجود داشته باشد بسیار نادر شاز است آنهم زنیکه ستاره سینما باشد واما شما درین نوشته مختصر بازن معرفی میشود که صاحب این خصلت است این زن عجیب ایرا فور ستن برک ستاره مشهور سینما است.



محفل که بمناسبت نامزدی الفویزو ترتیب یافته بود در محفل نامزدی این ملیاردر گذشته از همسر اولش اطفال اونیز اشتراک نموده بودند.

دو هنرمند ممتاز سینما در ساحل اسپانیه بنام مارا بلا که تفریحگاه ملیونر هاست، باهم مواجه شد نده اینها عبارت بودند از ایرا فور ستن برک و جکی لان این دو هنر پیشه باهم خصوصیت های مشترکی دارند. هر دو ستاره های سینما اند هر دو از زیبایی فراوان بهره منداند و هر دو ارتباطی به الفو نزو مینجر ساحل ملیار درها دارند. یکی ازین دو هنر پیشه خانم قبلی مینجر کلوب ملیاردر هاست و دیگر آن نامزد او که قرار است در آینده باهم عروسی کنند. درین محفل دو پسر ایرا و الفونزو و هم اشتراک نمودند. چون توجه همه به ایرا این ستاره زیبا بود. جکی لان محفل را به نگرانی تماشا میکرد. الفو نزو میگوید باین زودی هابفکر عروسی با جکی لان که تازه با او نامزد شده است نیست. او فکر میکند که تا پسرانش بالغ نشوند عروسی وی در تربیت اطفال او تأثیر ناگوار خواهد داشت. جکی لان با بسیار مسرت میخواید مهماندار اول کلوب ملیاردر ها وزن الفونزو باشند الفونزو ۴۸ سال دارد و با ایرا فور ستن برک وقتی ایرا تازه ۱۵ سال داشت عروسی کرده بود. پسر کلان آنها ۱۲ سال دارد.



عکس طرف راست جکی لان نامزد تازه الفو نزو و عکس چپ ایرو فورس ستن برک ستاره از خود گذریکه در محفل نامزدی شوهرش بدون لجاجت اشتراک نمود.

اشتباه کو چکی جان رئیس جمهور امریکارا از مرگ نجات داد

خویش را بشناسد یا بر آنها لگام
بزند .

با وجود شبکه محکم پولیس
مخفی ، روسای جمهور امریکا از لحاظ
عنعنوی خود را بهتر در معرض
سوء قصد قرار میدهند . آنان می
خواهند تا در بین مردم بروند تا به
اصطلاح جانسن « گوشت و پوست
شان را احساس کنند و نشان بدهند
که ایشان امریکاییان ساده ای مانند
دیگران اند هیچکس نمی تواند بر
عقب دیوار های نفوذ ناپذیر قصر
سپید راه بکشد .

ولی آنچه این حادثه را وحشتناک
می سازد و از ترس موی بر اندام
دیگر سیاستمداران راست می سازد



فرو می پس از دستگیری

نام این موجود لینییت الایسس
فرومی است و او اولین زنی است
که دستش را برای کشتن رئیس
جمهوری بلند می کند . رفتارش
دب ، و مو های سر خرنگ
چهره زیبا و اندام دخترانه دارد که
می تواند در جاده ها توجه مردان
را بسویش بکشد . ولی در درون
این نمای ظاهری زن ۲۷ ساله و غیر
عادی قرار داشت او همانندلی هاروی
او سوا لند قاتل کنیسی ،
سر ها ن قاتل رو برت کنیدی و یا
آرتو بریمر که با گلوله اش جورج
والاس را شل ساخت ، یک موجود

غیر عادی و فاقد اخلاق است . او گلی
زهر آکین است از باغچه چار لسز
مانسون قاتل و وحشتناک که اکنون
بجرم کشتن هفت نفر که در جمله
شارون تیت هنر مند معروف ولیون
لایانکا سرمایه دار بنام شامل می
باشد در زندان ابد بسر می برد . از
آنجا ییکه صدای فرومی خیلی باریک
بود مانسون او را بنام جیغوک یاد
میکرد .

برهم خوردن اصل مسلم

اقدام دیوانه وار فرومی جیغوک
دربارک سکرانتو با تفنگچه کولت
۴۵ که در درون انگلستان کو چکش



پولیسان مخفی فورد را از صحنه بیرون میکنند

قرار داشت تأثیر بدوفوری بر مبارزه
انتخاباتی ریاست جمهوری برای
سال ۱۹۶۷ می گذارد . روشن است
که هر کاندیدا در فکر این است که
حمله مشابه به او صورت خواهد
گرفت . این حادثه از طرف دیگر بیاد

ولی فرو می جیغوک بنابر دلایل
خودش به این فیصله رسید که این
مرد را دوست ندارد . فرومی بسا
خواهر خوانده هم اتاقیش ساندارا
گود که او هم از «خانواده» مانسون
است دو ماه پیش در برابر مطبوعات
به انتقاد از فورد پرداخته و از او
مانند نکسن زیر بار ملامت قرار
دادند .

آنان گفتند که:

« نکسن نقاب جدیدی از صورت
فورد بچهره زده و مشغول اداره

برهم خوردن اصل مسلم دیگر را می
آورد و آن اینکه : حقیقت اینست که
چنین جامعه آزاد ولبرال در بر خی
موارد روح عصیان زدی ای را
رشد میدهد که ایشان بنابر دلایل
تاریک خویش می خواهند عقده های
شیطانی شان را باکشتن ر هبران
سیاسی پترکانند . جا معه آزاد
تاکنون راه موثری را نیافته است که
بتواند طی آن شیطان های درون

بقیه در صفحه ۵۸

زن

و خانواده

نوشته: را حله راسخ

که تشریح زندگانی اجتماعات بشری زبان گویانیست بر تائید این قول .

ولی شما دیم از ینکه درین اوضاع و احوال در خصوص احقاق حقوق تلف شده زنان اعتراف گردیده و کارهایی عم درین طریق صورت گرفته که در صورت تا مین عدالت اجتماعی تحت شعار (مساوات، صلح و انکشاف) این تعدی زائل خواهد شد.

با درک محتوی اساسی و ارزشمند خانواده، این پایه اساسی و اولی اجتماعات بشریست که امروز همه ملل گیتی بخاطر رفع انواع ستم و استبدادیکه در مورد زنان صورت گرفته سال زن را بر گذار می نمایند و پرده های تزویر و سیاه حق تلفی را از چهره زنان بر میدارند. زیرا از یکطرف درک علمی ارزشمندی زن میان آمده و از سوی دیگر امروز زنان جهان مصمم اند برای احیا و تا مین حقوق تلف شده خویش به مجاهده و مبارزه بپردازند و تا بجای هم ازین مجادله مجدانه بدست آورده اند.

چون اهمیت زن منوط و مربوط به خانواده باقی نمانده به همین ملحوظ مبارزه زنان از فضای محیط خانوادگی بسوی کشور و از ساحه کشورها گذشته، ارزش بین المللی آن قویاً مبرهن گردیده مبارزه زنان شکل بین المللی را بخود گرفته و بنام سال بین المللی زن در بین همه ملل تجلیل میگردد.

در نتیجه چون زن و مرد، پیوند نسلی و لازم و ملزوم یکدیگر اند، روی همین مفکوره است که باید در راه تساوی حقوق آنها به سویه جهانی مبارزه صورت گیرد.

پاینده باد جمهوری
پیروز باد نهضت زنان

از آنجائیکه ادامه و تکامل اجتماعات بشری اصل اساسی تاریخ را در بر داشته و دارد، شرط مهم و ضروری آن ادامه نسل بشر، یعنی تجدید تولید انسان و تربیت نسل های تازه و نو میباشد که حفظ موجودیت بشر در روی کره ارض از پیوند های عمیق خانوادگی نمایندگی می کند و آن اینکه نتیجه پیوند زنا شوهری تولید فرزند است. و قرار حکم و واقعیت عینی، خانواده ادامه طبیعی زندگی انسانها و پیوند نسلی را همیشه با خود داشته و دارد.

زندگی خانوادگی به مناسبات حقوقی و اجتماعی معین همراست که به ارتباط نظام های مختلف اجتماعی از هم فرق میکند. و در پله های مختلف تاریخ به ارتباط مناسبات اجتماعی و افکار و عقاید مربوط آن، زن با مرد همیشه دو طرف یک سکه بوده اند.

ولی بر خورد ها تا آنجایی از هم متفاوت بوده که حتی تولد دختر برای خانواده ها گران تمام میشد، ولی زمانی هم بوده که زن نقش عمده را در حیات اجتماعی داشته و آن زمان عصر را بنام مادر شاهی یا مادر سالاری می نامند سلسله زمانی حیات زن در اجتماع بشری از آنروزها تاکنون مراحل را طی نموده که مرور آن از حوصله این نوشته بیرون است.

ازین گذشته وقتی انسانها از کارهای اجتماعی و تولیدی آزاد میگرددند

در آغوش خانواده به معیشت می گذرانند، لذا محیط خانواده در چگونگی زندگی و تنظیم حیات مرفه و مناسبات سالم بین انسانها اهمیت فراوان دارد و از آنجایی که تلاش های پیگیر شبانه روزی انسانها بسوی جامعه آزاد از تناقضات و افراط و تفریط های اجتماعی روان است، شیوه مثبت و سیر سالم و سودمند کانون گرم و پر از محبت خانواده اهمیت حیاتی کسب می نماید.

خانواده که پایه آن روی عشق و اعتماد و وفاداری زن و شوهر بنا شده باشد بهترین شکل مناسب ازدواج و خانواده در دوران کنونی است. چون نقش خانواده از دیروز تا امروز اهمیت خویش را به جهانیان ثابت نموده، پس فردا نیز نقش و تاثیر خویش را تا پیشرفته ترین و مترقی ترین جوامع داشته و هرگز نقش خانواده حتی در آینده های دور و دور تر زایل نگردیده بلکه استوارتر خواهد گردید.

امروز در کشور های مختلفه جهان، توجه اکثر موسسات و انسان های واقعی را، خانواده ها بخود جلب نموده، علما و دانشمندان کثیری به مطالعه و تدقیق زندگی خانوادگی ها می پردازند و مصروف یافتن راه و شیوه های اند تا خشت های اول وزیر بنای ساختمان جامعه بصورت درست و علمی پایگذاری گردیده تا خانواده در فضای مثبتی

زیست نماید و در محیط وسیع جامعه تاثیر مثبت و انسانی آن هر چه بیشتر تبارز نماید.

دور نگهداشتن زن از محیط اجتماعی کار و تولید و حصار نمودن آنها در چهار دیواری ها حتما در طرز دید و تفکر زنان محدودیت های را ایجاد خواهد نمود که در تربیت فرزندان تاثیر آن بصورت بارز دیده میشود.

اگر مثالی در مورد آید، دیده می شود که فرزندان زنانی که در محیط کار و فعالیت های وسیع اجتماعی شرکت می ورزند نسبت به زنانی که فقط در منزل به تنظیم امور خانوادگی می پردازند فرق فاحش دارد. مثلا بارها دیده شده و خواهد

شد که فرزندان زنان اجتماع دیده با روحیه محیط اجتماعی بیشتر هم نوا بوده و این هم نوازی و آشنایی وی، جراثیم اشتراک فرزندان راد کارهای عمده، مهم و ارزشمند می افزاید.

اگر محیط خانواده دارای فضای سالم و مطلوب باشد حتما فرزندان به اجتماع تحویل می گردد که نه تنها بار دوش جامعه نمی باشند بلکه خدمتگزاران حقیقی و فرزندان واقعی زندگی بار خواهند آمد.

تا کنون زنان تمام امور خانوادگی را بدوش داشته از جانبی هم متکفل تربیه نسلی اند که آینده دوران جوامع بشری اند مگر با این هم مقصد ازین بحث آنست که:

در حق زن جفاکاری های صورت گرفته

ادويه مادري تدوين شده است

از هزاران قلم ادويه تجارتي چهار صد و هزده قلم آن مادري تشبيت گرديد

فعلا به دو صد و بيست و پنج قلم ادويه پاتنت اجازه توريد داده شده است.

وبلاخره مفاد ادويه مادري را همه وقتي به تمام مردم مركز و ولايات كشور تبليغ نمايد و از جاني هم وظيفه توريد كنند گان ميباشد كه هر چه زودتر در توريد ادويه مذكور اقدام كنند.

نا گفته نبايد گذاشت كه در بهلولي مفكوره توريد ادويه ازان قيمت مادري يا جنريك، موسسه صحت عامه به منظور تجزيه و تحليل و تعيين مقدار فيصدي مواد آن به گسترش و تجهيز شعب مربوط اقدام جسته است.

يك منبع صحت عامه گفت فعلا در شعبه كنترول ادويه كه داراي

چندين شعب ديگر ميباشد. از شصت تا هشتاد فيصد ادويه جنريك از نظر توصيفي، مقداري و تست هاي مشخصه، تحت تجزيه قرار گرفته ميتواند و تا چند ماه آینده بانصب يكتعداد ماشين آلات ديگر، شعبه كنترول ادويه صد فيصد و طايف خود را در زمينه انجام خواهد داد.

منبع افزود اين ديپارتمنت داراي شعب تجزيه و تحليل ادويه از نظر كيمياوي، بيو لوزيكي، بايروجين و محلولات زريقي، وينا مين ها و كرو متو گرافي ادويه مخدره، تو كسيكو لوزي، ايتيكل دوم يعني شعبه كه تمام سا مان حساس براي تعيين مقدار انواع مختلفه ادويه در آن گذاشته شده است، ميباشد.

منبع علاوه كرد اين شعب بر علاوه كار هاي روتيني خو يش از عرصه يك سال به اينطرف فعاليت هاي خود را بالاي ادويه جنريك شروع نموده است.

فعلا اين شعب كه به كمك سازمان صحي جهان تمويل و تجهيز گرديده است، هفده نفر از ليسانسه هاي پوهنخي فار مسي در آن ايفاي وظيفه مي نمايند.

ادويه مادري به كمك و زارت صحيه لايحه اي براي توريد ادويه ما ذري ترتيب و مر عي الا جرا قرار داده شد. منبع افزود بر اساس اين لايحه ادويه مادري، طور يكه در ماده ششم آن تذكار يافته، توريد ادويه مذكور با در نظر داشت كميت فروش آن بصورت عادلانه بالاي عموم توريد كنند گان عمده توزيع و تقسيم ميگردد و توريد كنند گان مطابق به تقسيم و زارت صحيه مكلف به توريد آن ميباشند.

همچنان به موجب لايحه مذكور ادويه زود فروش و كم فروش در بين توريد كنند گان عمده مطابق معمول بصورت عادلانه از طرف و زارت صحيه توزيع و تقسيم ميشود تا همه توريد كنند گان در اخذ مفاد آن مساويانه سهم داشته باشند.

منبع در مورد ترويج و گسترش ادويه جنريك يا مادري گفت، اولتر از همه وظيفه شعب مربوط و زارت صحيه ميباشد تا معني، مفهوم

ادويه مادري جاي تجارتي را اشغال كند، اجازه توريد داده شده است. همچنان علاوه نمود در نظر است پس از عملي شدن مفكوره ادويه جنريك در كشور قد مهاي مهم اساسي ديگر بر داشته شود و با استفاده از امكانات دست داشته به توليد تابليت و سيروم و متعاقبا توليد امپولها و انواع شربت ها، اقدام گردد.

منبع در زمينه آوريد ادويه جنريك از يك سلسله تسهيلات لازم و مفيد و زارت تجارت ياد آور شد كه اينك با ارتباط به موضوع راپور ترژوندون بايك منبع و زارت تجارت نيز مصاحبه اي انجام داده است.

يك منبع و زارت تجارت گفت بعد از آنكه و زارت صحيه جهت تطبيق يكي ديگر از پاليسي هاي دولت جمهوري تجويز گرفت تا ادويه مورد ضرورت مردم بصورت نازلتر وارد گردد، جانب تجارتي آن از طرف آن و زارت مطالعه و بعد از غور

با توريد ادويه جنريك يا ما ذري كه داراي صبغه اقتصادي بيشتري ميباشد، نياز مندي اكثريت مريض داران كشور مرفوع ميگردد.

يك منبع و زارت صحيه طي مصاحبه اي به راپور تر ژوندون، گفت: با در نظر داشت شرايط اجتماعي و وضع اقتصادي مردم كشور ما، و زارت صحيه در بر تو رژيم مترقي جمهوريت تجويز گرفت تا در ميان هزاران قلم ادويه تجارتي و غير ضروري ادويه مادري كه داراي عين خاصيت ادويه پنتت ميباشد، تشخيص و تشبيت گردد.

منبع علاوه كرد پس از تعيين و تشبيت چهار صد و هجده قلم ادويه مادري مورد ضرورت كشور اقلابايست كمپني خارجي در مورد تشبيت نرخها و تعيين مقدار عناصر تركيبی مواد مطلوب تماس حاصل و معلوم گرديد كه بعضي اقلام ادويه مادري به مقايسه ادويه تجارتي فوق العاده نازل ميباشد.

منبع بجواب سوالي گفت فعلا نسبت بعضي معاذير علاوه بر ادويه جنريك به دو صد و بيست و پنج قلم ادويه تجارتي يا پنتت نيز تا زمانيكه

وجدان و ذهن است نه در عمق
وسطح بحر بیکران روح شاعر
موجود است. شعر عکس العمل
تأثرات شاعر است که از انفعالات
روحي و حساسیت امواج اوسرچشمه
میگیرد، و بالاخره شعر، عبارت از
نوفان روح نا محدود است که در
چونان محدود نظم و نثر ریخته
میشود.

بناعلی نینواز د باره پیدایش
شعر عقیده دارد که شعر در لحظه
خلقت بشر و زیبای ظهور کرده
است.

وی در باره رسالت شاعر میگوید:
رسالت شاعر، روح متلاطم و امواج
اوست که از عمق دید بهتر، زیباتر،
متلاطم تر، موج و منعکس
میشود. اینست فرق شاعر با
سایرین. شاعر از مردم عادی فرق
دارد. در روح او حالتی است که

احساسش را عمیق تر میسازد. در
مقابل انگیزه ها زودتر متاثر میشود.
زیبایی را بهتر درک میکند. تناسبات
خوبی ها و بدی ها را توانا تر
مشاهده میکند. ارتباط طواهر
نسبی در بحر بیکران روح او منعکس
شده صیقل حقیقت میشود بصورت
تجلی و آهنگ درمیآید و به شعر تبدیل
میشود. روح مرد مان عادی خسته
و نا بینا ست. ارتباط ذهن و وجدان
در سطح و عمق بحر بیکران روح
شان به ندرت ابراز و جود میکند.

فلهذا موقع حقایق را از پرده ابهام
بیرون میآیند که شعر، شاعر را
مطالعه میکنند. درین حالت ارتباط
ذهن و وجدان شان به لرزه در آمده
و آنچه نزد شان گنگ بوده، گویا
میشود. از احتراز حقیقی روح حسی
خویش لذت میبرند و آنچه را غیر
حقیقی مینداشتند حقیقت مسمی
بینند.

از آنجاست که سخن شاعر نسبت به
مردم عادی زودتر و در دست تر به گرسی
می نشیند، این است رسالت
شاعر.

می پرسیم آقای نینواز، هدف از
شعر در جا معه امروزی چیست؟
بعد از اندکی سکوت جواب میدهد:
هدف از شعر در جا معه دیروز،

امروز و فردا یکسان بوده است
و خواهد بود. شعر، روح خسته
و خفته را به حرکت و تلاطم میکشاند،
روح پژمرده را نشاط می بخشد،
وجدانها و اذهان خوابیده را بیدار
میکند. خطوط ارتباط آنها را در عمق
وسطح روح به لرزه در می آورد. این
حرکات و تلاطم ها این لرزش

بقیه در صفحه ۴۰

دزین شماره با هنر مند توانای
کشور بناغلی فضل احمد ذکرینا
نینواز روی موضوع شعر و شاعری
گفتگوی بعمل آوردیم. که هم اکنون
از نظر شما خواننده ارجمند ژوندون
میگذرد.

از بناغلی ذکرینا نیتوازمی پرسیم:
شعر چیست؟ و او چنین تعریفی
از شعر پیشکش میکند « شعر،
شعله ایست که از اعماق روح می
جهد، نعره های طوفانیست که
از روح و احساس بر میخیزد، شور
و فریاد امواجیست که از بحر
بیکران و نامحدود روح در کائینات
احساس نا محدود می ماند. علت
دید نیست که آسما نها و ستارگان
در آینه نا محدود آن زیبا جلوه
میکند. تمنایست وسیع و حسین که
از لطف معنی استمداد میجوید.

حقیقتی است که بر واقعات سیاه
و تاریک فروغ می باشد. نا توانی
های بشر و طبیعت سرکش را با
زندگانی می آمیزد. رو یایست که
حیات مملو از محال را ممکن میگرداند.
آرزویست که بشر را از محیط
تنگ و اختناق آور زندگی خارج
میکند، و به سمت معنوی تر
و زیبا نگری سوق میدهد. روح آزاد
فطری را که در قید نا ممکنات
و بیچارگی دست و گریبان است، به
آزادی مطلق معتقد میگرداند. از
آنروست که شاعر با ماه و ستارگان
سخن میگوید و به بال تصور از
آسمانها میگذرد.

روح شاعر بحریست که نسبیست
طبیعت در آن منعکس میشود و در
تجلی حقیقت خویش را در میآید.
این حقیقت شعر است.
هدف و مقصد روح طوفانی شاعر
و تلاطم های آن تجلی فوق الذکر
است. امواج مجبول و لایتناهی با
اصل بحر ارتباط خاصی دارند.

آهنگ این امواج مکنونات نهفته عمق
بحر را تفسیر میکند. این آهنگ در
مجرای عشق و زیبایی در هنر ازمی
افتد که در انتها به شعر تبدیل
میشود. شاعر از آسمان لایتناهی
عشق و زیبایی به خاکستان زندگی
نگاه میکند. ثمر این نگاه، شعر
است.

شاعر رسا می است که آهنگ
امواج بر تلاطم بحر بیکران روح
خوبش را رسم میکند، این رسم،
شعر، است.

روح شاعر کائینا تیسست که زیبایی
در آن بسوی کمال میرود. این جهش
بسوی کمال، شعر نا میده میشود.
شعر، عبارت از تناسب و ارتباط

شاعر رسا می است که آهنگ
امواج بر تلاطم بحر بیکران روح
خوبش را رسم میکند، این رسم،
شعر، است.



شعر عبارت از تناسبات و ارتباط وجدان و ذهن است که در عمق و سطح
بیکران روح شاعر موجود است.

مصاحبه از الف

عکاسی از شیر

شعر، شعله ایست که از

اعماق روح می جهد



روح شاعر بحر یست که نسبت طبیعت در آن منعکس میشود

تفریبات و آمادگی این مسابقه به مانیلا آمده بودند گرچه علی میگفت که در روند های اول حریفش را فرش زمین خواهد کرد ولی جریان مسابقه نشان داد که حریف او در بکس ضعیف نبوده ، ناظرین جریان مسابقه گفتند تکنیک و تخنیک های اخیر سبب گردید تا علی به فرایزر غلبه حاصل کند به عساره دیگر همان ضربات روند های ۱۴ و ۱۳ که به شطارت وارد گردید فرایزر را مجبور ترک نمودن رینگ بکس نمود طوری که از نواخته شدن زنگ روند ۱۵ فرایزر توان آنرا نداشت که از جایش برخاسته به مسابقه خود ادامه دهد همان بود که مربی وی ختم مسابقه را به نفع محمد علی قهرمان سنگین وزن بکس جهان اعلام کرد، این دومین بار است فرایزر توسط علی شکست می خورد .



محمد علی در فلپین با مردم دیده میشود.

محمد علی بار دیگر فرایزر را شکست داده و لقب قهرمانی خود را حفظ نموده

فرایزر قبلاً به حصول نمره بر علی غالب شده و لقب قهرمانی بکس جهان را احراز نموده بود که بعداً در مسابقه با جورج فوومن لقب قهرمانی را از دست داد علی در مسابقه یکی با فورمن در سال ۱۹۷۴ در کشور افریقا انجام داد لقب قهرمانی بکس جهان را مجدداً بدست آورد بعداً در دومین مسابقه اش با فرایزر بروی نیز پیروز شد در پایان مسابقه که اخیراً از نظر شما ذوقمندان ورزش گذشت رئیس جمهور فلپین که خود ناظر مسابقه این دو بکسر معروف جهان بود کب قهرمانی و مدال ریاست جمهوری کشور فلپین را به محمد علی قهرمان سنگین وزن بکس جهان اهدا کرد . علاوه علی از درک انجام این مسابقه ۷ میلیون دالر اخذ نمود و هم فرایزر ۴ میلیون دالر گرفت علی با حفظ موقعیت اش از جهان بکس وداع نموده ولی فرایزر ادعا میکند که تمرین و مسابقات اش را دنبال میکند.

مسابقه این بکسر معروف جهان در ۱۵ روند در حالیکه عده بی شماری برای ورزشکاران مورد علاقه شان ابراز احساسات میکردند . قبل از آغاز مسابقه این دو بکسر طبق تعادل هو دو انسان به حاضرین معرفی شدند کب قهرمانی که در وسط رینگ گذاشته شده بود .

قهرمان بکس جهان سنگین وزن و جورج فرایزر رقیب چند سال قبل وی که در ساعت اول روز چهارشنبه در استادیوم ورزشی مانیلا مرکز جمهوریت فلپین در محضر ۲۷ هزار تماشاچی در حالیکه فردیناند مارکوس رئیس جمهور آن کشور نیز حاضر بود صورت گرفت .

مسابقه تاروند ۱۵ دوام نمود ولی روندهای ۹ تا ۱۴ بیش از سایر روندها توجه تماشاچیان را که در استادیوم گرد آمده بودند وجه ناظرین این مسابقه در سراسر جهان از طریق تلویزیون جلب نموده زیرا این احتمال ایجاد شده بود که شاید فرایزر شکست نخورد علی با تکنیک مسابقات خیلی توانست در روندهای اخیر بر حریفش چنان ضرباتی وارد کند که به قول فرایزر یارای بصیرت و توان مسابقه را از او دور ساخت .

هر دو بکسر معروف جهان که اظهارات شان بعد از پایان مسابقه راجع به شدت و مشکل بودن روند های اخیر اعتراف کردند بقبول ریفری و حیات زوری در نمرات علی و فرایزر بین ۶۷ سالی هفت نمره تفاوت وجود داشت طوری که ریفری مسابقه نمرات ۶۶ و ۶۰ و حکم های بالترتیب ۶۷ و ۶۲ و ۶۶ نشان دادند که در همه حالت نمرات علی شش الی پنج نمره از فرایزر بالاتر میباشد .

علی و فرایزر از دو ماه به این طرف جهت

محمد علی قهرمان جهانی سنگین وزن صبح روز چهارشنبه (۹) میزان جورج فرایزر را یکبار دیگر مغلوب خود ساخته اورا به جهان موسیقی که یکی از مصروفیت های دیگر این بکسر مغلوب مسابقه پرهیاهوی بکس بین محمد علی است رهسپار ساخته و خود علی هم با حفظ قهرمانی اش فرار اظهار خودش با جهان بکس وداع کرد .



همسر محمد علی کلی با اولاد هایش

علی کسی را که برای قهرمان این مسابقه تعیین شده بود بابتی صبری زیاد از وسط رینگ برداشته در حالیکه صدا میزد دوستان من، این کب مال من است ولی فرایزر در کنار رینگ برای اثبات گفته هایش لحظات مسابقه را دقیقه شماری میکرد علی کب را دو باره در جایگاه مخصوص اش گذاشته خود را در برابر حریفش در وسط رینگ رسانیده انتظار آغاز مسابقه را میکشید .

روند اول مسابقه بعد از معرفی این دو بکسر معروف جهان و ابراز احساسات

نماشایان درحالی شروع شد که محمدعلی دست های خود را به روی گرفته صورت خود را در برابر حریفش کاملا پوشانیده است فرایزر با مشت های سنگین چپش که علی بسیار درهراس بود بر علی حمله میکند با آنهم فرایزر درین فرصت دوضربه خوب یکی چپ دیگر راست ازطرف علی نوش چنان میکند باز هم یک چپ دیگر به فرایزر وارد شد علی برای وارد نمودن ضربات دیگر پای چپ خود را پیش نموده ازراه نزدیک بایک ضربه کاری دیگر حریفش را از خود دور سازد فرایزر برای جبران این ضربات سعی بیش ازحد خود را آغاز میکند او هم چند ضربه به علی وارد میکند اما بی اثر. کار علی ازین نظر قابل توجه است که درمشت زنی چیز های خاصی را به وجود بیاورد. علی باز هم ضربه چپ دیگری فرایزر وارد میکند فرایزر تمایل داشت از نزدیک مبارزه کند ولی علی برعکس او را به دور می کشید تا از ضربه های سنگین چپ او خود را حفظ کند. روند اول با وارد نمودن ضربات های زیاد علی پایان یافت البته علی درین روند با وارد نمودن ضربه های کاری خود به فرایزر امتیازات بیشتر را نیز بدست آورد.

روند دوم :

روند دوم بعد از لحظه مکث آغاز شد شور و هلهله تماشاچیان مسابقه را گرمی می بخشید علی درین روند با تکنیک های تازه اش همزمان با رقص پای خود بر حریف خود مسلط بوده ضربات سنگین را به او وارد نموده او را گاهگاهی گیج میکرد فرایزر می کوشید ضربات چپ خود را به علی وارد سازد ولی ضربات چپ او کاملا به هوا میرفت ضربات یکی بالای دیگر وارد میشد این روند نیز به نفع علی پیش میرفت علی حریف خود را تهدید کتان به وارد نمودن ضربات بر خود دعوت میکرد فرایزر با غرور همیشگی اش و داشتن چپ خوب خود بالای علی حمله میکرد بعضا در مقابل دو امتیاز علی یک امتیاز میگرفت .

روند سوم: درحالی آغاز شد که علی دست های خود را کاملا درپیش رو آویزان نموده پای چپ خود را پیش پای و چپ را عقب کشید او میدانست که چه ضربات سنگین و مهلک ازراه نزدیک به حریف وارد سازد علی ضربه چپ به فرایزر میزد ولی این ضربه او کاری نه افتید بلکه دست او به گردن فرایزر حلقه میشد و حکم مسابقه به علی میگویند که دست از گردن فرایزر دور کند حملات یکی پی دیگری به شدت آغاز شد علی بایک ضربه فرایزر به تناسب رینگ تکیه میزدند و فرایزر ازین فرصت خوب استفاده کرده چند ضربه محکم به شکم علی وارد میکند علی گوشه رینگ را خالی کرد ولی فرایزر او را تعقیب میکند درصدد است تا ضربه چپ محکم به علی بزند روند سوم پایان یافت .



محمد علی مغرورمانند همیشه

روند چهارم :

دو روند چهارم علی فرایزر را با دست چپ خود گوشه می کشید ضربه محکم به صورت او وارد میکند فرایزر درحالی که در حدود ۸۰-۹۰ سانتی از علی دور واقع است او تلاش میکند ضربه به شکم علی بزند ولی اینها مثل است که آنان به شکم بخوابند. علی ضربه به صورت و سر فرایزر میزند یک چپ خیلی خوب علی به فرایزر وارد میکند باید گفت که این روند، روند علی است ولی فرایزر درین روند چندان تسلط به خود و مشت چپ خود نداشت و روند چهارم خاتمه یافت .

روند پنجم :

علی درین روند تصمیم گرفته کار را پایان بخشد او مثل رگبار به فرایزر ضربه وارد میکند او درین روند بیش از بیست ضربه به صورت متواتر یکی پی دیگری به فرایزر وارد میکند فرایزر درین روند نسبت وارد شدن ضربات پی در پی علی خسته شد. او تلاش دارد ضربات دیگر علی را با دفاع خود دور نماید عکس العمل علی عجیب است او در حالیکه روی خود را توسط دست های خود پوشانیده صورت خود را باز نموده فرایزر را میگوید بیاویز و ولی فرایزر نمیتوان از چپ

پنجم پایان می یابد .

روند ششم :

در روند ششم فرایزر بالای علی حمله میکند او دست های علی را از صورت اش پس زده چند ضربه چپ و راست به روی علی حواله میکند او هیچ گونه عکس العملی را در مقابل ضربات شدید که از فرایزر خورد میگوید ضربات شدید که از فرایزر خورد او میگوید بیا و ضربه بزن فرایزر چند ضربه متواتر به شکم علی میزند و علی خم به ابرو نمی آورد علی جای خود را تغییر داده از گوشه می آید به وسط رینگ می آید مشت محکم به چانه و صورت فرایزر میزند این روند نسبت به روند های قبل فرق داشته بازی تقریباً به نفع فرایزر تمام میشود .

روند هفتم :

روند هفتم بسیار هیجانی و خطرناک برای علی بود درین روند علی عکس العملی شدید از خود نشان داده که از اثر ضربات شدید وی دندان فرایزر به زمین می افتید و فرایزر کمی بی هوش میشود با آنهم مسابقه اش را دنبال میکند گاهی ضربه به شکم علی می خورد فرایزر وقتی یک چپ به علی میزند که او سر خود را بدون کدام خطری بالا کرده ولی مشت محکمی به چانه خود و دیگر به پناه گوش خود میخورد این روند به نفع فرایزر بوده روند تمام شد .

روند هشتم :

این روند نسبت به روند های سه، چهار و پنج به نفع فرایزر بود علی در دو روند اخیر از خود چندان مهارت و شطارت نشان ندادند او ناگزیر میشود روش بازی خود را تغییر دهد رقص باها را شروع میکند او می کوشید بالای حریف تسلط پیدا کند و به بازی پایان بخشد . پایان بخشیدن ۱۵ روند برای لطفاً ورق بزنید

سنگین خود استفاده کند او سه ضربه باز هم از فرایزر میخورد علی درین فرصت به اثر ضربه شدید فرایزر به تناسب تکیه میزند. و از خود دفاع میکند او کنار رینگ را خالی کرده به وسط میدان می آید فرایزر او را نمی گذارد سعی میکند ضربه به علی وارد کند او موفق میشود ضربه محکمی به چانه علی بزند علی باز هم به تناسب رینگ پناه میبرد و روند



کلی با همسرش

هر دو بازیکن معلوم نیست که چه چیز را بازمی آورد. علی نسبت خور دن دو سه مشت به تناب چسبیده سعی میکند دور بسازی کندولی فشار مشت چپ فرایزر بسیار بود علی دوباره به تناب رینگ می رود با آنهم علی تا این لحظه مسابقه برنده بوده بازی را پیش میبرد عکس العمل های خوبی علی از خود نشان میدهد بارقص پا او ضربه میزند ولی به هنگامیکه لازم است به تناب می چسپد و از خودش دفاع میکند علی از تناب به وسط آمده دست های خود را بالا برده فرایزر درین لحظه ولحظات قبل يك نواخت حمله میکند و ضربه میزند. اومی آید مثل طوفان و مثل سیل ضربه میزند و ضربه می خورد هر دو خسته به نظر میرسند ولی فرایزر برای این مسابقه معلوم است که زحمت زیاد کشیده علی دوسه ضربه میزند و به عقب می نشیند و فرایزر تعقیب اش میکند يك ضربه محکم چپ به بناگوش علی اصابت میکند. اورا گیج نموده ضربه دیگری به صورت علی وارد میشود علی درین روند تمایل داشت از نزدیک مبارزه کند روند هشتم را روند مساوی باید گفت زیرا هر دو درین روند ضربه زدند و ضربه خوردند و روند هشتم پایان یافت .

روند نهم :

درین روند فرایزر نشان میدهد که آمادگی بیشتر و خوب دارد. ضربه های علی خوب کار میکند او چند ضربه یکی پی دیگری فرایزر وارد میکند او برق آسا حمله میکند چون قد علی نسبت به فرایزر بلند است او ازین لحاظ به حریرف خود تا اندازه مسلط است در هیچ مسابقه بی علی چنین شیوه را اختیار نکرده بود که حریرف را از خود دور نگاه دارد و به فاصله نزدیک حریرف اش ضربه بزند او به تناب رینگ تکیه میکند البته شیوه خوب و به نفع اوست که درین مسابقه از پیش گرفته است علی بایک ضربه محکم فرایزر در گوشه رینگ گیراند، چند ضربه خوب و محکم از فرایزر نصیب میشود این روند نسبت به همه روند ها کرده خیلی سنگین و خطرناک برای علی و نسبتا به به فرایزر بود. زیرا علی نسبت مشت و سرعت مشت های فرایزر نتوانسته است از گوشه رینگ به وسط بیاید او در کنار رینگ مانده از خود دفاع میکند ولی عکس العمل هر لحظه کار تغییر میدهد فرایزر مشت های محکم به شکم علی میزند و راه پیدا میکند تا مشت محکمی به چانه علی بزند این روند خطرناک ترین روند برای علی بود ولی پایان یافت .

روند دهم :

این روند هنگام آغاز شد که این دو مشت زن معروف جهان سی دقیقه مبارزه کردند اگر مسابقات اتوربکس را دیده باشید آنان در سه روند خسته شده ادامه مسابقه را به خود لازم نمی بینند ولی اینها برای این کار هاساخته شدند علی در این روند هادر وسط

آمده مبارزه میکند جنگ و گریز دارد نمیگذارد فرایزر براو حمله کند در گوشه بیاید فرایزر هم به تعقیب اش می آید او گوشه رینگ را گذاشته در وسط می آید دیگر گوشه گیری را گذاشته مسابقه را گاهی به نفع اش و گاهی به ضررش پیش میبرد صورت هر دو بکسر متورم است از ضربات که دریافت کردند محمد علی از راه دور با سرعت ضربه میزند فرایزر در لحظه مسابقه برخورد فشار زیاد وارد میکند او لاف اضافه از ده حرکت اضافی میکند تا امتیازات خود را مساوی امتیازات علی سازد. علی روی خود را پوشانیده است فرایزر او را تعقیب میکند علی است که او را نمی گذارد ضربه بزند می آید از راه نزدیک با تسلط که دارد در حالیکه در تناب تکیه داده ضربه های خوبی بر فرایزر میزند تا این لحظه مسابقه، همه عقیده دارند که علی برنده مسابقه است چندین ضربه چپ و راست بین هر دو ردوبدل میشود ضربات چپ فرایزر هم شروع شد. و با ضربات خوبی که برای او میسر میگردد

روند دوازدهم :

درین روند علی نسبت به روند های نه و ده بر حریرف غلبه زیاد وارد نموده هر دو برای کسب امتیازات بیشتر شان یکی بالای دیگری ضربه وارد میکند هر دو در گوشه رینگ مسابقه قرار دارند فرایزر سعی میکند دست های علی را باز کند و ضربه وارد کند علی هنوز هم در گوشه رینگ قرار داشته ضربات چپ به سرو صورت علی وارد میکند چند ضربه علی به چانه و صورت فرایزر به صورت متواتر وارد می شود در حدود ۷۰۰ ملیون نفر از راه تلو یزیو ن مسابقه را

دنبال میکند درین روند علی اضافه تر برنده به نظر میرسد احساسات تماشاچیان عین مسابقه هیجانی و گرم بود هزاران نفر برای کسب پیروزی دو بکسر مورد علاقه شان ابراز احساسات میکردند این روند با امتیاز بیشتر به نفع علی اختتام یافت .

روند چهاردهم :

علی درین روند مطمئن بود که حریرف را مغلوب خواهد ساخت با آنهم از چپ فرایزر در هر اس بود گاهی ضربات مهلك چپ فرایزر را به سرو صورت خود احساس میکرد هر دو بکسر خیلی خسته و از حال رفته به نظر میرسید آنان لحظات اخیر مسابقه را به مشکل سپری میکردند فرایزر تقریبا چهار ضربه به شکم علی میزند این روند برای هر دو یکسان است زیرا فرایزر با وارد نمودن چند ضربه پیهم امتیازات خوبی را بدست آورد خود را با امتیازات علی نزدیک ساخته مسابقه خیلی هیجانی شده بود و روند چهاردهم نیز پایان یافت .

روند پانزدهم :



محمد علی گلی با جو فرایزر در فلپین

ضربه وارد میکند او چند ضربه به سر و صورت علی وارد میکند این روند در شرایطی خاتمه پیدا میکند که علی يك ضربه دیگر هم از فرایزر میخورد .

روند یازدهم :

فرایزر درین روند بایک حرکت سری بر علی حمله میکند و ضربه خوب چپ به علی میزند فرایزر خیلی مسلط به نظر میرسد مشت های چپ او خوب کار میکند چند ضربه به سرو صورت علی وارد میکند ضربه دیگر فرایزر چنان شدید بود که علی تاب مقاومت را نداشته به عقب می نشیند ولی فرایزر او را تعقیب میکند تا ضربه دیگر را به علی بزند. علی درین روند هم مانند روند های قبل خود در تناب تکیه زده حمله میکند ضربه میزند و

تمانا میکنند که فرایزر علی را در گوشه رینگ چسبانده و ضربه میزند او باکش ازین ضربه ها نیست او درین فرصت از گوشه رینگ بیرون می آید دست های هر دو پایین است فرایزر حمله میکند آمادگی عجیبی از خود نشان میدهد او را در وسط رینگ نگاه میدارد و ضربات پی هم به او وارد میکنند روند دوازدهم پایان می یابد .

روند سیزدهم :

در روند سیزدهم علی برای کسب پیروزی از تلاش هر چه تمامتر میکند او با تکنیک های نو و رقص با ضربات شدید و مهلك به فرایزر میزند . فرایزر نسبت شدت درد دندان که در روند هفتم از دست داده بود مسابقه اش را

روند پانزدهم آغاز شد علی درین روند سعی و تلاش بیش از حد از خود نشان داده امتیازات بیشتر را کماهی کرد فرایزر درین روند بدون اینکه مسابقه را دنبال کند نسبت ضربات شدید وارد دندان رینگ مسابقه را جهت ندای عاجل خود ترک گفته او نتوانست مسابقه را به پایان برساند مربی فرایزر بعد از لحظه به حکم مسابقه اعلام نمود که فرایزر به مسابقه حاضر شده نمیتواند لذا علی برای بار دوم فرایزر را مغلوب خود ساخته لقب قهرمانی را برای بار دوم در جهان حفظ کرد او ازین مسابقه مبلغ ۷ ملیون دالر بدست آورد و فرایزر چار ملیون دالر .

(تجه و ترتیب از: عبدالکریم لطیف)

انکشاف امور زراعتی، مواصلاتی، عمرانی در غورباستان



فراء مشهور ولایت غور عبارت اند از :
لعل - قزل - کرمان - گرم آب - قنلش -
کمران - دهنه - سفیدچشمه - تخنک - یامه کک
قلعه چه - زردنی - چیراسک - وکوره - لعل
سرخ - سرپنک - خواجه و جبهه الدین نورو -
ملاء اعلی - آنه - سین - سوم - دردغال -
ویشوه - نیلی - لارغه اربنو - قبه - باغتو -
بخس سفلی - قبه پلکین - زردین - بخس
علیا - دین یغن - سمجک لور - ده نانی -
سفیدارک - التو - فوجی - ادنای - عاشقان -
سبب تلخ - سرنای - پشمار - اسفرمان -
پرچمان - مرغزار - حوض سیاه - چشمه بوبه
و غیره میباشد . در مرکز و مربوطات ولایت
غور در دست هاوکوه های آن یکمده زیساد
نباتات و گیاه کوهی پیدا میشود که قابل
هرگونه یاد آوری میباشد .

نباتات و گیاه های طبی ولایت غور بشرح
آتی است : پیژندک (بروی زخم میگذازند)
درونه (برای درد معده) - تران (برای تب)
انگ (برای گرم معده) - کتوچه (برای تداوی
چشم و دندان) - زلیک (برای زخم) - سرخی
پل (برای درد وزخم) - شیرخشت (برای تب)
مامیره (برای چشم دردی) - آچقان (برای
تکلیف معده) - عالنج - چکه - خنجان - آوول -
اسکج - امروت کوهی - زیره کوهی و دریایی -
اسپند تلخ - پودینه و غیره میباشد، باید
خاطر نشان ساخت که از نباتات و گیاه های
طبیعی از قدیم الایام به این طرف بصورت
عنعنوی در مربوطات آن ولایت برای تداوی
بعضی امراض استفاده میشود .

در قسمت کوه های ولایت غور باید گفت که
در آن ولایت کوه های زیادی وجود دارد که
مشهورترین آنها فیروز کوه - کوه بابا -
کوه بند بایان - نرکوه - کوه خواجه عیسی -
کوه دره قاضی - کوه بندحقه - کوه چهل
بست - کوه شیتک میدان - کوه هفتادخشمه -
کوه خرگاه خوله - کوه کیندل باشی - کوه
بندونگله - کوه آهن کشان - کوه ایه کک -
کوه کترو کوه بند چشمه بیس - کوه کودیان -
کوه خله سیاه - کوه میدانک - کوه گرگسب
و غیره میباشد که اکثرا در زیادتر وقت سال

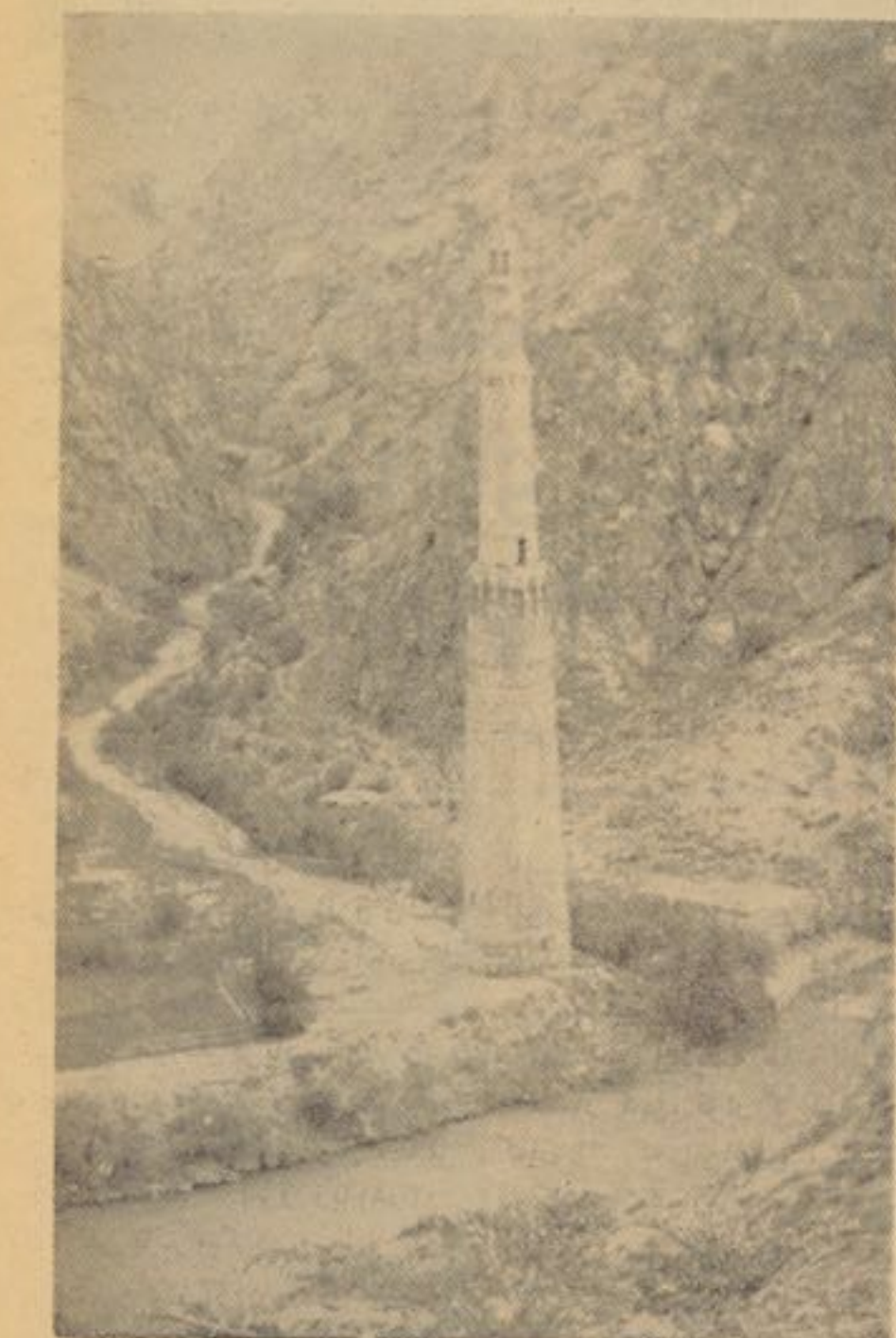
پوشیده از برف میباشد .
در ولایت غور یک تعداد داستان های عامیانه
و فولکلوریک هم وجود دارد که مهمترین و
مشهورترین آن ها داستان شور انگیز
فولکلوریک (سیاه موی و جلالی) - داستان
فولکلوریک (لیتان) - داستان فولکلوریک
(سکینه) و غیره میباشد .
داستان شورانگیز سیاه موی و جلالی که
زبان زدهام و خاص میباشد به قول مردم
ولایت غور در آن ولایت اتفاق افتاده است،
میگویند جلالی از کوسوالی شهرک ولایت غور
(وسیاه موی) از قریه (ایماق) که در ۲۲ کیلو
متری غرب چغچران واقع است میباشد و
سیاه موی فعلا هم در قریه مذکور در قشلاق
به حالت پیری زندگی میکند .

داستان (لیتان) که در قریه (پوشتی لور
دولت یار) در شرق چغچران اتفاق افتاده هم
از جمله داستان های فولکلوریک مردمان ولایت
غور محسوب شده و زبان زد عام و خاص
میباشد . لیتان دوشیزه خوشگلی بود که
آوازه حسن آن سراسر صفحات مرکزی گرفته
بود. ازینکه در قسمت داستان های فولکلوریک
سیاه موی و جلالی و (لیتان) مطالبی از طریق
جراید و مجلات کشور نشر شده است در اینجا
تنها یک سلسله مطالب را در قسمت فولکلوریک
(سکینه) بصورت فشرده جهت مطالعه و مزید
معلومات خوانندگان ارجمند ژوندون تقدیم
میکرد :

در (۷۰) کیلومتری غرب چغچران مرکز
ولایت غور موجوده چشمه ای بنام سکینه
وجود دارد که در سراسر ولایت مذکور و
مناطق همجوار آن شهرت افسانوی و
فولکلوریک داشته و دارد.

میگویند در آوان قدیم دختر زیبا روی بنام
سکینه که شهرت حسش زبانزد عام و خاص
آن وقت بود در قریه چهل دختران واقع غرب
چغچران در یک فامیل نسبتادارا زندگی میکرد،
در آن وقت عادت بر آن بود که در لحظات غروب
آفتاب دختران قشلاق حاجسته جسته با ظروف
خود عازم چشمه جهت آوردن آب میشدند ،
دختران جوان قشلاق (چهل دختران) هم در

آوان غروب آفتاب ظروف خویش را برداشته
جانب چشمه که فعلا هم بالای تپه ای در کنار
قشلاق (قریه) چهل دختران واقع است برای
آوردن آب روانه میشدند ، سکینه هم همراه
دختران محل یک جا همیشه جهت آوردن آب
جانب چشمه مذکور روانه میشد. یکی از روز
هایی که خورشید انوار زین و اشعه طلایی خود
را آهسته آهسته از کوه ، دشت و قشلاق میچید
سکینه با دختران محل مست و خندان جانب
چشمه رهی بود در عرض راه قشلاق و چشمه
دفعتا چشمان زیبای وی به جوانی افتاد که
در گوشه ای نشسته متوجه و مشغول تماشای
وی بود. نگاه های شان دقیقی با هم خیره
ماندند گویا در همان لحظه نخست پیمان عشق
را با هم عقد کردند، سکینه با همان نگاه اولی،
خود را از دست داده و مات و مبهوت ماند، گویا
سخت عاشق شده باشد، لحظه ای بعد که
به اصطلاح به حال آمد دید که از دختران
همراه خود عقب مانده است کام های خویش
را نتواند ترکرد تا به آن هارسید، سکینه وقتی که
از چشمه به خانه برگشت بکلسی حالتش
دگرگون شده همان شب نان هیچ نخورد تمام
شب از طریق کلکین خانه ستاره های آسمان
را شمار میکرد ، مادر و پدر سکینه که حالت



مینار جام یکی از بنا های تاریخی



میسازد که خواستنها و او ج استعداد طبیعی بشر ، بالاتر از آن است که در تحت این نوع ظن ها و گمان ها قید و محکوم گردد و نیز مسلم است که يك فاجعه نمی تواند فاجعه دیگر را محو کند بلکه بشمار فجاج می افزاید و هکذا ضرورت بحث استلال نیست که اکثر امراض و سایر نابسامانی های زندگی ناشی از همین فقر و گرسنگی است پس درینصورت مرض که خود ناشی از گرسنگی و طرز تغذی ناسالم و غیر صحی است ، چگونگی می تواند منشاء خود را که گرسنگی و فقر است از میان بردارد و نابود سازد ؟

کره زمین با این همه تراکم و ازدحام می که بر پشت خود می بیند باز هم توان تغذی و نان دادن ، به (۱۳۶) میلیارد نفر را در خود دارد و بروی تحقیق دانشمندان سازمان ملل متحد ، این نظریه اشاعه گردید که شمار باشندگان کره زمین در سال (۲۰۳۰) به (۶۸) میلیارد بالغ خواهد شد ، بنا بران در مطبوعات و جراید دنیای غرب ، روی موضوع انفجار نفوس و ازدیاد سرسام آور آن ، بیشتر بحث میشود و گفتگو صورت میگیرد ، این مطبوعات ، بیش از هر جای دیگر به اوضاع هند و امریکای لاتین ، و کشورهای مشابه آنها ، اشاره میکند و علاوه تا یگانه عامل و سبب گسترش گرسنگی و آلام را ازدیاد روز افزون ولادت و بلند رفتن سطح زایمان می شمارند ، لیکن يك نظر پیرامون اوضاع و چگونگی زندگی اجتماعی در کشورهای جهان ، انسان را باین عقیده وامی دارد که این نظریه را علی الاطلاق و بطور عام نپذیرد و استثنا آتی ، در زمینه قایل گردد ، چه بسا از کشورهایایی در جهان ما هستند که شامل این قاعده نمی باشند و با وجود کثرت نفوس ، باز هم سیل این بلاها در آنجا سر از زیر نمی شود . پس علاج این درد ها را باید در عوام مل و اسبابی جستجو کرد که عوام مل دیگر همه حیثیت قشر و پوست آن را دارند ، پس حقیقت در کجا است ؟

برای پاسخگویی باین سوال ، يك جماعت تلویزیونی از موسسه (اورا نیا) تلسویزیون المان

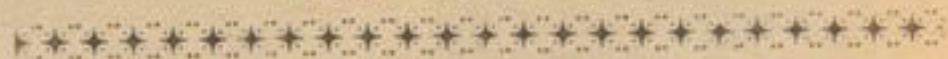


هیرویین بدینگونه بو سیله خود شخص و در بدن تزریق میشود .

ترجمه از: هبا

هیرویین دشمن غیر مسلح بشر که پای پایی هیپی ها بجان انسانها افتاد

اطفال خورد سال نیز هیروینی شده اند



اکنون باشندگان روی زمین ، خیلی ها افزون شده و افزون شده میروند و گویی زمین ، دیگر ازار حام و تراکم این زنده جانها ، بستوه آمده است ، می خواهد فریاد بکشد و التجای نجات کند .. زیرا شمار انسانهایی که بر روی این کره خاکی زیست مینمایند ، امروزه (۳۸) میلیارد نفر بالغ میگردد و سالانه در حدود تقریباً (۳۰) میلیون انسان در اثر فقر و گرسنگی و امراض و جرایم و صد ها الم ورنج ناشی از

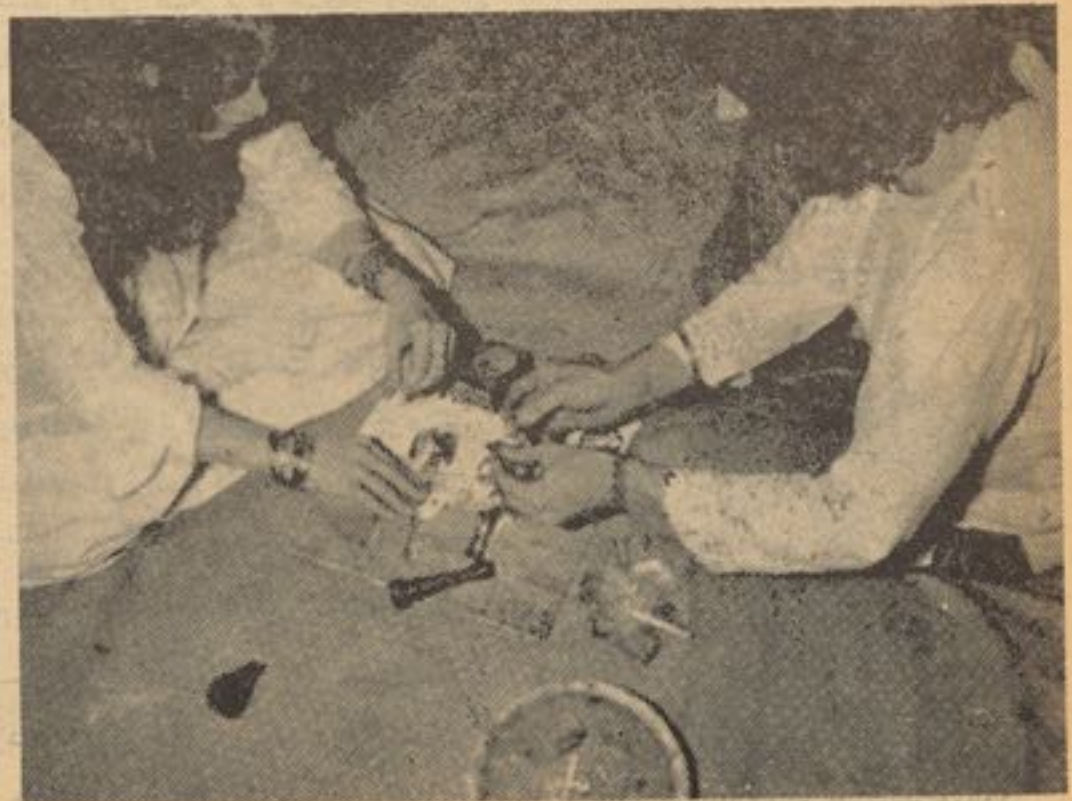
نابسامانی های زندگی در شرایط کنونی ، بدو حیات میگویند . یکمده دانشمندان که بیشتر - شان منسوب به دنیای استعمار و تحت تاثیر اندیشه ها و فلسفه های استعمار کهن ، قرار گرفته اند ، باین گمان اند که امراض ، جنگها و مشکلات از عوام مل مهمی اند که می توانند کره زمین را از بد بختی های گرسنگی نجات بخشند . ولی نه تنها علم بلکه وضاحت و بداهت طبیعت و فطرت بشری ، روشن



دیموکرات، به نمایش در برخی از کشورهای شرقی نیز شامل این کشورها می باشد و کار آنها در اتحاد شوروی در صحرای کراکرم اجراء گردید و هکذا مو قعی که وارد هندی شدند برای اجرای پروگرام خویش قریه ای از ولایت کیرالا را انتخاب کردند و در داخل جمهوریت آلمان دیموکرات نیز در یکی از مراکز علمی، و همچنان در قسمت های مختلف کشت زار هاوموسسات متعدد، اجرا کردند، چندی قبل برنامه تلویزیونی ای تحت عنوان (آیا در فضا تنها زندگی می کنیم؟) از طرف تلویزیون آلمان دیموکرات، در محل اشاعه ونشر گذارده شد و این پروگرام، در آغاز پروگرام های تلویزیونی ای قرار داشت که تلویزیون برلین اجرا کرد و در آن موضوع تر ازیدی تغذی بشر رادرجهان امروز مورد بحث قرار داد، چنانچه ایسن تلویزیون، پروگرام جوابگویی دیگری را تحت عنوان: (تا چه وقت و تا کجا

موادخام در کشور ما کفایت خواهد کرد.؟)، چندسال می تواند انسان زندگی کند...؟) آیا ما قدرت غلبه رابر طرف ناگواری های طبیعی، از دست داده ایم...؟)، (چه وقت می توان بر امراض کشنده از قبیل سرطان وغیره نشاند یا فست...؟) بخش کرد و در این پروگرام - تلویزیونی بهمه این سوالات و امثال اینها پاسخ گفته شد و پاسخ ها همه مستند به نظریات و آراء دانشمندان معروف از قبیل پروفیسور ایر هار لاینبتس ونظیر وی، در شکل واریه، فلک های رنگه گذارش می یافت.

درین نمایشات واضح شد که تلویزیون در کشورهاییکه کثرت زایمان ولادت، نتوانسته افراد آن راگرسنه و فقیر سازد، تنها تلویزیون نیست، بلکه وسیله و راه مهمی است در طریق نمایش حل معضلات زندگی. و تلویزیون همواره انسان را قهرمان موضوع خود میدانند و در پیرامون حیات او دور میکنند، انسان را می شناسد هر کسی باشد و در هر کجا باشد. هیرویین، ماریجوانا، ال اس دی کواکاین... نام هایی اند که بروی تلویزیون رسم می شوند به آنها رنگ و زیبایی خاص داده می شود و انواع نازک کاری های تشویقی کننده، در آن بکار میرود، استعمال موسیقی و عکس ها و هنر های - گوناگون سینمایی و تلویزیونی، - بلی اینها همه خطوط درشت و موضوع مهم رادر تلویزیون شرکت



درین عکس می بینید که دو نفر مشغول بپیر کردن بودر هیرویین هستند

هزاران انسان را به بلای مواد مخدره دچار ساختند. نویسنده گان، مرکز اصلی و اولی بخش و اشاعه مواد مخدره را امریکا می دانند و علاوه میکنند که در امریکا استعمال مواد مخدره و عادت گرفتن مردم، شکل سرسام آوری را بخود گرفته است، و تعداد متعددی هر روز بین به متجاوز از نیم میلیون نفر بالغ میگردد و تا جاییکه از احصاییه ها وآمارگیری عابه دست آمده در هر (۳۶۰) نفر امریکایی، یک نفر به استعمال - هیرویین عادت دارد و در سال ۱۹۶۹ تنها در نیویارک در حدود (۹۵۰) بقیه در صفحه ۵۰



عکس بالا بتهای کوچک نار را نشان میدهد عکس پائین بسته هیرویین را برای قاچاق در پایش جای میکند.

های تجارتمی بی بند و بارواستثمار... گرقسمتی از جهان ما، تشکیل می دهند، زیرا ایشان این تنظیم - تلویزیونی رایگانه عامل دلچسپی مردم به اعلانات تجارتمی می شمارند. امروز در سرزمین های غربی و اروپایی، اعتیاد بمخدرات و سرسپردن بانواع مواد مخدره، روز بروز به شکل وسیعتر و عمومی تر گسترش می یابد و مردم از هر طبقه اعم از بیرو جوان و حتی بعضا خوردسالیان باین مواد مخدره خو میگیرند و عادت می ورزند... دست اندر کاران یکی از پروگرام ها در تلویزیون کشور های غربی، مسرت داشتند که پدیده جا لبی رادر پروگرام های تلویزیونی خویش بمعرض نمایش قرار دادند وبخاطر دست یافتن باین مو قعیبت بی نظیر، اظهار مسرت میکردند و آنچه بیش از هر چیز دیگر در - اجرای این پروگرام، برای ایشان لذت بخش و افتخار آفرین بشمار میرفت قدامت و پیش قدمی ای بود که در زمینه نصیب شان شده بود. این قدامت وموقیبت برای سازندگان پروگرام تلویزیون این بود که ایشان توانسته بودند یکن ازین قهرمانان کوچک هیرویین را که بیش از هشت سال عمر نداشت، روی نشرات و صفحه تلویزیون بریزد و بدین گونه بتواند توجه و دلچسپی هزاران انسان روی زمین را جلب نماید، والحق ابتکار یک ابتکار بزرگ باید شناخته شود. این پدیده های خرد کننده که امروز گریبا نگیر انسانهای عصر ما گردیده و در زندگی و عادات روز مره انسانهای پیشما ری، نفوذ کرده است، پیش از هر عامل دیگر محصول نادرست از محیطنا درست بشمار میرود که عبارت از محیط زندگی گروه تازه دم بنام هیپی ها می باشد و ایشان از همان روزیکه بایروی از طریق از طرف تفکر مخصوص بخود شان، قد کشیدند وتشکل کردند چه فجایی در روی زمین ایجاد نکردند و چه حرکات سادیست ما بانه انجام ندادند و بالاخره این ار مغان دیگری بود که کاروان هیپی ها از شهری به شهری و از سرزمینی به سرزمینی انتقال دادند و عرضه کردند و -

از چهره‌های ورزشی

خادم شاه میگوید:

من برای اولین بار در کلاس خودم مقام قهرمانی را حاصل نموده‌ام



خادم شاه

که هر کدام آن بر پهلوان تأثیر فوق العاده داشته و او را در پیروزی آن کمک و یا او را بز مین میزند.

در حالیکه خادم شاه تازه مسی خواست گفتار خود را قطع و کدام چیزی از من سوال نماید از او پرسیدم که خودت در مسابقات چه حال داشتی که بجوابم گفت: من در همان روزهای مسابقه بر علاوه یک مسابقه رسمی باز هم آماده بودم تا یک حتی دو مسابقه دیگر را انجام بدهم زیرا من قبلا درین مورد امتحان خود را داده و در یک روز سه مسابقه را انجام داده‌ام که بر هر سه حریف غالب شده‌ام.

در مورد تمرین های پهلوانها سوال کردم گفت: ماکه معمولا در روز دو ساعت تمرین میکنیم حالا به خاطر مادر مضان بیک ساعت تقلیل یافته بر علاوه آن از طرف صبح برای یک ساعت بدویدنهای مختلفه میسر داریم.

پرسیدم: چه راهی را برای بهبود ورزش پهلوانی پیشنهاد می کنی؟

گفت: پهلوانی را که بسیاری از مردم مایه آن علاقمند هستند میشود با اندک توجه آنرا خوب و بهتر بقیه در صفحه ۵۵

کردند که بالا خره نتیجه اش مغلوبیت حریفان من بود.

پرسیدم که علت ضعف نمودن بسیاری از پهلوانان مادرین مسابقات چه بود؟ گفت یگانه علت که نزد من خیلی مهم بود مسئله روحیات بسیاری از پهلوانان ما بود زیرا عده ای زیادی ازین پهلوانانیکه در مسابقات امسال اشتراک نموده بودند برای اولین بار مقابل یک پهلوان خارجی قرار میگر فتند که شاید از آن آوانیکه اعلان مسابقه شان شده بعضی از ایشان از خوشحالی بسیاری از آنها از ترس اینکه مبادا حریف مغلوب شان بسازد وعده ای از آنها ممکن است از آن همه مرد میگردند نه هایستدیوم برای تماشای مسابقه اش آمده بودند و غیره که این همه عوامل روحی بالای یک پهلوان -

تأثیر انداخته او را خسته ساخته و در وقت مسابقه او را ضعیف گردانیده است آیا ممکن نیست که یک یادو پهلوان ما که برای اولین بار در همچو مسابقه ای اشتراک میورزیدند شب مسابقه خواب از چشمان آنها

گم شده باشد؟ که این از امکان دور نیست به هر صورت این علت عمده بوده و عوامل دیگری هم درین میان موجود است مثلا عدم تمرین کامل، غذای کافی و رعایتی های خوب

اولین بار در کلاس خودم مقام قهرمانی را حاصل نموده ولی در انتخابات اخیر به نمره حبیب شاه از من جلو افتاد که من به مقام دو می قرار گرفتم ولی در تیم منتخبه عضویت حاصل نمودم در مسابقات روزهای دومین جشن جمهوریته بر همه حریفان خویش غالب شدم که ازین رومدال قهرمانی را بمن اعطاء نمودند.

از بناغلی خادم شاه پرسیدم که آیا درین مسابقات با خارجی ها هم مقابل شدی یا خیر؟ بجواب چنین گفت من بایک نفر ایرانی مقابل شدم که او را نیز مغلوب نمودم و چند نفر از رفقای افغانی نیز با من دست و پنجه نرم

درین هفته با خادم شاه پهلوان خوب و ورزیده ایکه برای نخستین بار در کلاس خودم مقام قهرمانی را حاصل نموده و از چهره های خوب ورزشی کشور ماست. گفتگوی داریم. وقتی از خادم شاه در مورد کارهایش سوال نمودم سوال را چنین پاسخ داد و گفت قبل ازینکه خودت سوالات را مطرح سازی من میگویم که اسم خادم شاه ۲۷ سال دارم عضو کلب افغان بوده و از جمله اعضای پهلوانی هستم که در انتخابات اخیر در تیم منتخبه انتخاب گردیده‌ام و وزنم ۴۸ کیلو گرام بوده از سال ۱۳۴۷ بدینطرف - پهلوانی میکنم و در سال ۱۳۵۰ برای



خادم شاه هنگام مسابقه در غازیستدیوم

کوتاه و دلچسپ خواندنی

زن گرفتن و شوهر کردن در جاپان و سیله جدیدی

برای جمع آوری نفت



وقتی انسانها به ارزش نفت پی بردند و دانستند که نفت در زندگی رول خیلی خوبی را بازی میکند، به فکر آن شدند تا نگذارند حتی یک قطره آن بیجا و بی مورد بمصرف برسد. روی این منظور چندی پیش در امریکا وسیله ای ساخته شد که

می تواند نفت ریخته شده در دریا را جمع آوری کند این وسیله که در یک محل معینه که پشته های نفت کش جا داده شده، وقتی قطراتی از نفت در دریا می ریزد، بخوبی می تواند به جمع آوری قطرات نفت شناور بپردازد. بدین ترتیب از ضایع شدن قطرات نفت هم جلوگیری بعمل می آید.

تدریس حیوان شناسی در باغ وحش

پسران و دختران خرد سال شهر کلن واقع در آلمان فدرال درس حیوان شناسی را در تیاتر بزرگی که به همین منظور در باغ وحش شهر ساخته شده است فرا میگیرند. این تیاتر که گنجایش تقریباً نود شاگرد را دارد، توسط پروفسور هلک موک استاد حیوانشناسی اداره میگردد. وقتی پروفسور بخواهد درس را آغاز نماید، باید قبلاً حیوانی را که در باره اش سخنرانی می کند حاضر نماید و بعد در باره طرز زندگی، عادات و اخلاقش صحبت نماید. هدف ازین شیوه تدریس این است که کودکان ضمن شناخت بهتر و بیشتر حیوانات، یاد بگیرند که چگونه و چرا باید حیوانات را دوست بدارند. و ضمناً مفاد این شیوه تدریس در آن است که کودک از همین خردی حیوان مورد علاقه اش را می تواند پیدا کند تا بعداً در زمینه آن تحقیقاتی را انجام دهد تا آشنائی اش در باره آن حیوان کامل گردد.



ضروریات اولیه

چندی قبل سندیکای سازندگان لوازم خانگی آلمان از دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله سوال کرده است که وقتی بخانه بخت (شوهر) میروند، میخواهند در درجه اول صاحب چه چیزهای باشند در نتیجه رای گیری که بعمل آمد، لوازم مورد احتیاج به ترتیب اهمیت ازین قرار بوده است:

- ۱- تلویزیون
- ۲- ماشین کالاشونی
- ۳- یخچال
- ۴- یک تخت خواب راحت دو نفری.

خوبست بدانید که پدران و مادران در جاپان در مورد زن دادن و بشوهر رساندن دختران شان کاملاً بی اختیاراند و هرگاه درین مورد مداخله ای هم بکنند، بی مورد خواهد بود. زیرا دختران و پسران در جاپان بوسیله موسسه ای که در آن کار می کنند، به شوهر می رسند و زن دار میشوند. بطور مثال وقتی دختری به سن معینه می رسد و شوهر طلب میگردد این وظیفه آن موسسه است که برای دختر شوهری انتخاب بکند و وقتی شوهر انتخاب شد، محفل عروسی آنها بشکل بسیار ساده ای در کلوب مؤسسه با موجودیت پدران و مادران هر دو طرف، رئیس و یکی دیگر از اعضای موسسه برگزار میشود.

و همچنان در جاپان مؤسسه ای هست که وظیفه دارد تا برای دختران شوهر و برای پسران، زنی انتخاب بکند، وقتی جوانی تصمیم میگیرد که با دختری از دواج کند، اسم و آدرس خود را به آن مؤسسه داده و آن مؤسسه با دریافت پول ناچیزی از جوان برایش دختری انتخاب میکند و مجلس عروسی با موافقه جانبین برگزار می گردد.



خواهش جالب

آقای «بری پروسد» که سی و یک سال از عمرش می گذرد، تصمیم بخود کشی گرفت. زیرا همسرش او را ترك کرده و بچه هایش را نیز با خود برده بود. «بری» دیگر را هی برای ادامه زندگی نمیدید. ازینرو بر بالای عمارتی رفت و تصمیم گرفت خود را از ارتفاع ۳۸ متری بزمین بیاندازد، ما مورین از راه رسیدند و تلاش کردند «بری» را از تصمیمش منصرف سازند. ولی او تهدید کرد که اگر یکقدم نزدیک شوید، خود را پائین می اندازم. فعالیت پولیس بجائی نرسید. ناگهان «بری» به پولیس گفت: قبل از مردن دلم میخواهد یک پیاله چای بنوشم. پولیس بیاله چای را آورد و زمانی که بطرف او دراز کرد و «بری» میخواست آنرا بگیرد.

ما مور دست او را گرفت و به زور نجاتش داد، بعد از نجات «بری» از اینکه نمرده است، اظهار خوشحالی کرد.



دېری تنگی په خانو باندې تیسری کړی دی. اوامید لرم یوه ورځ به وی چه هغه ټوله خاوره زمونږ تر گو تو شسې اوزمونږ تر نظر لاندې ورته لیا ری اوچاری ولټول شې.

ده لږ څه مکت وکړ او بیا یی زیاته کړه. هغه نوی نقشه چه نوی طر حه شوی دیره حساسه او خطرناکه ده اودا به ستا سی وظیفه وی چه ور سره مرستی او همکاري وکړی. زمونږ به نوی نقشه کښی باید به سیکون کښی یوه مهمه ودانی به بمونو باندې والوزول شې جونږ نوری خبری وانه وریدی ددغو خبرو په اوریدو سره یی ټکان وخورو ټولو جنا یتکا کارانوپه وار خطا یی سره ورته وکتل اولوی مامور هم خپلسی خبری پری کړی داسی معلو میده چه جونږ یی دپخوانه پیژنده دخای نه نیم پورته شو اووی ویل: -آه ناپوهانو رندوتاسی لادانه دی پیژ ندلی.

داسې «۰۰۸» یوپټ او مخفسی مامور دی څنگه مو دی غو ندی ته لپاره ورکړی ده ژړی ونیسی بیړه وکړی چه دا پیر خطرناک سړی دی. جونږ متو چه شو چه کار له کاره تیر دی نود ځان ددفاع په فکر کښی شو.

لوی مامور هم دکو ټی مخصوصه توکمه ووهله دروازه خ لاصه شوه او خو تنو په «جونږ» باندی حملسی جوړی کړی. جونږ په ډیر مهارت سره اولنی نفر چه مخی ته ورغلی و په یوسوک باندی دځمکی سره برابر کړ او بیایي په هغو څو تنو باندی ډزی شروع کړی چه دده دنیو لو، خیال یسی درلوده.

گو لی په ډیر وحشت ناک ډول ورید لی اود جنا یتکا رانو له ډلی نه خو تنه ووژل شول خودا چه که هغوی په جونږ باندی یویو فا یر هم کړی ونو جونږ یی له پښو غور ځاوه لوی مامور ویلی وه چه ژوندی دی ونیول شې په اسانه سره دجونږ نیول دقدرت نه وتلی ښکاریده کله چه جونږ هغه دری تنه هم له پښو وغور ځول نو په چا لاسی سره یی ځان دلوی مامور کو ټی نه ورساوه خو فایرونه یی وربا ندی وکړل او هنداری یی سوری سوری کړی لوی امر به ویره کښی شو او په

دی باندی وپو هیده چه ددغه خطرناک سړی له لاسه وژل کیرم نو په میکرو فون کښی یی چیغی کړی کړی اووی ویل. -دا سړی ووژنی دا پیر خطرناک سړی دی.

جونږ بیا هم ډزی شروع کړی او تر هغی اندازی یی دی کار ته دوام ورکړ چه نوری گو لی ورسره خلاصی شوی هر څو به یی په ماشه گو تی ایښو دلې کومه گټه یی نه شوه رسولی، په همدی وخت کښی څو تنه ترینه تاوشول اوورته یی وویل: -تسلیم شه نور نو ددی وخت نه دی چه یا تینسته وکړی او یا مو نږ ته دزرر وسیلی برا بری کړی خو جونږ ددوی تر تاثیر لاندی نه راته اوورباندی به یی سترگی را ایستلی ترڅو یی دپو کس څخه کار واخیست خو تنه چه دده په څنگ کښی ولاړ وو به ویره کښی شول او په تینسته یی شروع وکړه اود کوتی په جنوبی دروازه باندي ووتل.

په همدغه وخت کښی دیوه څخه خپل اوه ډزی ټوپک پاتی شو جو نږ دموقع نه په استفا دی سره ټو پک لاس ته راوړ او په گو لیو ورولو یی شروع وکړه او په دغه ځ وږ کښی یی یو ویتنا می له پښو نه وغورځاوه نورو ملگرو یی چه دا حالت ولیدد مچیو په طور په جونږ باندی راو وپاریدل.

جونږ غو ښتل چه ددغو بدرگو جنا یت کارانو دمنگو لی نه ځان وساتی اونور ورسره هیڅ تماس و نه نیسی داڅکه چه په دی برخه کښی ویره ورسره زیات وه اوهره گړی ورته مرگ متو چه و خود بللی خوانه دوظیفی پاکی په ادامه نه پر پښوده اود ځان سره به یی ویل.

-که زه له دی ځای نه بیر ته ځم ښه او په زړه پوری کار نه دی سره ددی چه دراتگ په وخت کښی می په ځان باندی ډیر تکلیفو نه هم وگالل دا ټول ددی دپاره وو چه زه باید دجاسو سانو او جنا یت کارانو بیخ له منځه وباسم اوداچه تر اوسه پوری می خپله وظیفه لاسر ته نه ده رسو لی زه باید بیر ته وگرځم اود دوی سره په سمی جگړی لاس پوری کړم دخپل هوډ دپوره کولو نه وروسته یی بیا هم جرت وواحه اود ځان سره یی وویل:

زه نه پوهیږم چه دوی لوی مامور زه څنگه وپیژ ندلم «هن» په یاد می شو خبره ټوله په هغی نجلی

دمنت بار ژباړه

یو عشقی او پولیسی داستان

جونږ او شلیت

دوهمه برخه

هغه څه چه «جونږ» لید لی وویوه کوټه وه چه دهنداری نه جوړه شوی وه لوی مامور به دهمدغی خو نی نه خپل افراد کتل او لازمی لپارښوونی به یی ورته ور کولی.

هغه دغه کوټه ددی دپاره به نظر کښی نیو لی وه چه که چیری څوک دوزلو خیال ولری و نه کو لی چه په خپل مرام بریا لی شې.

دهنداری خونى په آرامی سره ښکته خواته دکیو تلو په حال کښی وی او په همدغه وخت کښی ټول ځلک ودریدل او جونږ هم داکار اجراء کړ.

دهنداری په منځ کښی یو سړی ستر گو ستر گو ته کیده چه اوږده سپینه ټیره یی در لوده او توری «سترگی» ستو گوته ایښی وی اود شپو خو لی په سر کړی وه کوته دځمکی په مخ باندی دوریده او جونږ ولیده چه څلور فلزی دستکی ښکته راو لویدی کله چه لوی مامور دځمکی په سر ولیدل شو جو نږ به یی له کومی فا صلی نه ورته کتل چه ویی پیژنی چه څنگه سړی دی لوی مامور خبرو ته ځان جوړ کړ او خبری یی دمیکرو فون په واسطه دخلکو دپوره اوریدنی دپاره لوړیدلی ده به ویل:

زما دوستا نو، مخکښی له دی باید ستاسی دهغه زیار اوزحمت نماڅخه وکړم چه ددښمن په مقابل کښی مو

هغه چا چه په سالون کښی ځای نیولی او دخپل لوی مامور دراتگ انتظار یی درلوده.

سالون دلویو اوږو چراغو نو په واسطه روښانه شوی واودانه وه معلومه چه په دومره کو چنی تا سو کښی ډیر ښنا نیرو له کومه شوی ده.

جونږ هم دنورو منتظر ینو په څیر منتظر یا تی و، دځان سره یی فکر کاوه چه لوی مامور به څنگه سړی وی رښتیا هغه ښځه چه «۴۹» لمبریی درلود څوک وه اود څه دپاره هغه ولاړه وه

کله چه د جونږ فکودی ځای ته راو رسید شا اوخوا ته یی وکتل او پام یی شو چه نوموړی ښځه دسا لون په بل طرف به چو کی نا سته ده خو کله چه هغی هم جونږ ځانته متوجه ولیده، په زړه پوری ځندایی وکړه خو دقیقی تیری شوی او په دومره موده کښی هیچا دچا سره خبری نه کولی خو مراقبت ډیر زیات و خو دقیقی وروسته اواز وشو چه

-دادی لوی مامور درانتو تو په حال کښی دی.

یو شین گروپ رو ښانه شو او یی د کوم څنډه نه لوی مامور سالون نه ننوت داسی نه معلو مید له چه له کومی خوانه څنگه او په څه تر تیبب را غلی دی.

دماور به مخکبسی به همغه توگه خبله وظیفه سر ته ورسوم.
 خبل مقاومت و بنوده اوورنه بی وویل لوی مامور به ورته دداز خبر ی
 جهاماته داسی وظیفه نهده راکسره کولی خو جونز ورته دبنه اویاهو-
 شوی چه ستا سی تر تاثیر لاندی سر نه و خو خولی شبهه شوه اوددوی
 راشم بلکه زما وظیفه داده چه ناسی دجلسی چراغو نه بیا هم رو بنانه
 دپشو نه وغور خوم اوپه دی تو گه شول خو دقیقی لانه وی تیری شوی

چه دوه بنخی دجونز خنک ته راغلی
 اوپه خبرو بی شروع وکړه خسو
 «جونز» بیا هم به ویره کبسی وو چه
 دغه بنخی به ددی دپاره راغلی وی چه
 زمانه راز واخلی اوپه دی تو گه
 دجونز دپاره لایسی سر ددی زیانه
 کړی خوداسی نهوه دوی هم دجونز
 له دلی بڅه وی چه داراز وروسته
 جونز نه خرگند شو اوکله چه هغه
 نجلی بیا د «جونز» نه ور وړاندی شوه
 نرپه غور کبسی بی ورته وویل.
 -مورن ددی واره به یوه همد ف
 بسی راوولی یونه باید زمونږ به
 برخی کبسی کومی اشتباهه به زړه
 کبسی خای ور نه کړی اوکله چه
 زمونږ دعملیاو وخت راورسیده او
 بیا به خبل اجرات سر ته رسوو
 دپاره نجون دجونز به خنک کی
 اوردی وغز بدللی او اولنی نجلی به
 دجونز سره خبله دزړه خوا له
 کوله دوی دپاره ستره کړیو چه اولنی
 نجلی ورته وویل.
 -اوس نوزمونږ دفعا لیت وخت
 دی اورا بڅه چه د خبلو اجراتو لمن
 (باتی برخه به ۵۰ مخ کی)



کبسی ده چه خو ورخی مخکبسی بی
 زما کو بی نه پنا راوړی وه اوزما بڅه
 بی قول راز و اخیست لکه خنکه
 چه معلو میړی هغه نجلی اوس هم
 به همدغه خای کبسی ده او نه پوهیږم
 چه په کوم کار بانندی ماموره شوی ده
 زه اول تر هر بڅه دغه باید دهغی به
 خپله کبسی داوه دزی خپله نشه
 کړم او بیا وروسته د خپلو معا لیتونو
 من برخه کړم بیرته راوگر خپله به
 لپاره کبسی بیا هم ددو نو جنایت-
 کارانو سره مخامخ شو. خو ک به بی
 به یو کس بانندی وهل اوپه چاباندی
 به بی کولی وارولی ددوی ددلی نه دیر
 به خنکه برکاله ولویدل او کله چه
 جونز دجنایت کارانو داستو گنی
 خواه روان وو به لپاره کی بیا هم
 د وینو داخو دب سره مخامخ شو
 بداخل دجونز قوه هم خلاصه وه اوله
 اده بهه اوید لی ورو جنایت کارورته
 مخ راوړوه او بی وویل.

-اوس بیا هم تاته ددی اخطار در
 کول کبیری چه دورانو نه لاس واخله
 اوزمونږ به دله کبسی خای ونیسه
 دا بڅه چه دوی ته دلوی امر به
 واسطه لپار بنوونه شوی وه چه
 جونز باید مونږ دخان ملگری کړو
 بڅه داسپری زمونږ دکار دپلان سره
 ډیره مرسته کولی شی نو خو خو
 خلی بی ورته وویل چه به وړانیو کی
 کومه گنه نه شی تر لاسه کولی او
 باید زمونږ به دله کبسی خای ونیسی
 خودا چه جونز دی خبرو ته د تسلیمی
 غاړه نه ایښودله نو ورته بی وویل.
 -زه دانه شم منلی چه ستا سی
 دشو مو غر ضو نو تابع شم دوی
 ورباندی سترگی برگی کړی او په
 خپلو منخو نو کبسی بی وویل.
 -داسپری دزیای سزا وړدی او
 زمونږ امر بی توهین کړی دی مته
 ورباندی و تر لی او شی چه دخپل
 امر به مخ کبسی بی ودروو.
 دجونز مته بی و تر لی او برابر
 بی دامر به مخکبسی ودرواه کله چه
 دهغه سترگی به جونز ولکید ی نو
 ورته بی وویل.
 -ما دوی ته امر صا در کړی وو
 چه ناپه دی راضی کړی چه زمونږ
 به دله کبسی خای ونیسی دا چه اوس
 زما به کو په لیدل کبیری نوماته د-
 زیاتی خو شا لی خای دی او تر هغی
 پوری چه دلته زما به کو به کبسی بی
 زه به دی دخپل کار دنقشی نه خیر
 کړم اوستا به مشوره به زه خپل
 پلان مخ به وړاندی بیایم.
 «جونز» خبل تصمیم لکه خنکه چه

تهیه مواد سوخت از برکت گازسبز

دره‌نایه آفتاب در فضا کیهانی انرژی را ارسال می نماید که با کاهش تقریباً ۴ میلیون تن کتله قابل مقایسه می باشد. این قدرت را ماهیچگاه در نظر خویش مجسم ساخته نمی توانیم . حتی در اثر یک انفلاق ترموژوی قوی در حدود یک کیلوگرام مواد به انرژی تبدیل میشود .

این انرژی در اثر تصادم چپا ر هسته های دروچن با هسته گاز نجیبه هیلیم نمیباشد. نصف آفتاب از هایدروچن تشکیل گردیده است . هایدروچن نسبت به هیلیم ۵ مرتبه و نسبت به فلزات دیگر (۱۰۰۰۰) مرتبه زیادتر میباشد. ازین عنصر نه تنها بعینت مواد سوخت بلکه بعینت یک ماده خام برای بدست آوردن عناصر کیمیاوی جدید خدمت می نماید . تمام عناصر کائنات هسته های دروچن را با خود انتقال میدهند .

در قشر زمین از هر صد اتوم ۱۶ آن هایدروچن است اگرچه این گاز بسیار سبک بصورت آزاد هیچ دیده نمیشود. هایدروچن در هر جا موجود بوده و در تشکیل آب ، متیرالها ، زغال نفت و عفلات چه موجود میباشد . و می توانیم ما بگوئیم که در جهان هایدروچن زندگی



بغجال آفتابی که انرژی آفتاب را به انرژی برقی تبدیل کرده و با انرژی آفتابی فعالیت می کند .

منبع انرژی ایده آل چه خواهد بود ؟

هایدروچن یک عنصر معمول و متداول کائنات است. تهیه هایدروچن از برگ سبز به کمک آفتاب مورد مطالعه دانشمندان قرار گرفته است . بشر احضارات می گیرد که انرژی بی پایان کائنات را در خدمت خود قرار بدهد .

و مقدار قابل مصرف هنگفت برای تهیه انرژی اتمی بصورت تصادفی موظف نگردیده است. در پهلوی آن باید واضح بسازیم که انرژی اتمی همچنان از نواقص میراء نمی باشد ، مجبور ساختن فعالیت خود آفتاب قدری دلچسپ و فریبنده است . و معلوم گردیده است که بدست آوردن این انرژی مفت آسان نیست . دستگاه های آفتابی امروزی بسیار مفلق و بر قیمت بوده و سال تمام از آنها در سراسر زمین استفاده بعمل نمی آید . استفاده از انرژی آفتاب در زمین با ساختن ریاکتور های ترموژوی در آینده بسیار نزدیک ممکن نخواهد بود. این موضوع اگرچه بسیار دلچسپ است مگر بسیار دور است .

پس ایده آل ما کدام خواهد بود ؟ از همه اولتر منبع انرژی باید دایمی و غیر قابل محو باشد . دوم اینکه طرق استخراج ، انتقال و استفاده از آن باید ساده و اقتصادی باشد . سوم اینکه مواد سوخت مذکور بصورت مطلق برای انسانها و محیط اطراف آن بالکل بی ضرر باشد .

ازین مواد فوق الذکر جنین معلوم میشود که مواد سوخت ایده آلی ما بالکل وجود نداشته و اینها تماماً فانتزی است . در پهلوی آنها به انرژی مذکور از زمان بدایش کائنات در اعماق ستارگان جوش می خورد. این مواد سوخت عبارت از هایدروچن است که تحت تمرکز در جدول عناصر جهان ما نشان داده شده است.

در مرکز علمی تحقیقات بیولوژیکی اکادمی علوم اتحاد شوروی از تاریخ ۲۱ تا ۲۵ -۱۹۵۴ سیمنار بین المللی راجع به ساختن انرژی دایر شده بود .

در اینجا تولید برق بکمک جریانهای طبیعی طبیعت مورد بحث بود. حل موفقانه ایسن برابریم بشریت را از فقر انرژی ، پایان یافتن ذخایر مواد سوخت و از کشف شدن محیط اطراف نجات داده میتواند . برای این مقصد دانشمندان علوم کیمیا ، الکترو شیمی ، بیولوژی برق ، اقتصاد ، فزیک و ریاضیات از کشور های مختلف جهان دور هم جمع شده بودند .

در نزد شما این سوال پیدا خواهد شد که منبع انرژی کامل (ایده آل) چه قسم خواهد بود؟ و اینکه چه چیزهایی توانیم بعینت مواد سوخت ایده آل قبول کرد؟ برای جواب دادن باین سوالات باید به شروع انتخاب راه های مختلف اقدام کرد .

انسانها مقدار زیاد ذخایر طبیعی مواد سوخت را به مصرف رسانده است . بایسک پیشگویی تقریبی می توانیم بگوئیم که آخرین تن نفت چه وقت خواهد سوخت و مقدار زغال سنگ آخری به خاکستر و دود چه وقت تبدیل میشود و برای آخرین مرتبه شعله گاز را ما چه وقت خواهیم دید . در عین زمان زغال نارس زغال سنگ و خصوصاً نفت با گذشت هر روز قیمت ترمیشود، هر یکی از این ها با مشکلات زیادتر و زیادتر استخراج می گردد، تا اندازه غیر قابل قبول محیط اطراف ما را کثیف ساخته

مرتب به نسبت به میتانول زیادتر میباشد .
 هایدروجن به آسانی جمع آوری و انتقال داده میشود . برای این مقصد تل های عادی انتقال گاز بکار رفته می تواند به شرطیکه تا اندازه آنها رانسیب سبک بودن و خواص انفلائی هایدروجن عصری نرومجهز تر ساخت .
 از محل استحصال به محل استهلاك به شکل ضیق شده نیز میتوان ارسال کرد . محاسبات دانشمندان نشان داده است که انتقال هایدروجن ذریعه تل هابه مسافه ۱۰۰۰ کیلو متر نسبت به انتقال مقدار معادل برق ذریعه لین های برق به همان مسافه ۸ مرتبه ارزاتر تمام میشود .

در صورت ضرورت انرژی هایدروجن را به طور موثر می توان به انرژی برقی تبدیل کرد . هایدروجن را می توان در تانکی های مخصوص و حتی در زیر زمین ذخیره کرد . اگرچه تغذالوژی ذخیره هایدروجن باید مجهز تر گردد .

بالخره هایدروجن مواد سوختیست که محیط اطراف ما را کثیف نمی سازد . یگانه شی قابل احتراق آن آب است . از نقطه نظر تکبانی طبیعت این جریا نه به شکل یک دوره بسته ایده آلی صورت می گیرد . ناگفته نماند که در اتموسفر زمین نظریه تاثیر اشعه کیهانی این موضوع همچنان عملی می گردد .

باید تعجب نکنیم که دلچسپی به برابلم هایدروجن روز بروز زیادتر می گردد . در تمام کنفرانس های بین المللی آرا بحیث موضوع مهم روز قبول می نمایند . بسیاری گروپ دانشمندان وانجیران راجع به ساختن انجن های هایدروجنی که با انجن بطرو لی قابل تعویض باشد کار می نمایند . نظریه عقیده اکادیمسین سترو مینسکی هایدروجن ساحه استعمال وسیع رادر تمام انواع وسایط حمل ونقل وهمچنان برای گرم ساختن شهر ها و منازل استحصال برق در مراکز صناعتی کیمیاوی و ذوب فلزات پیدا کرده می تواند . البته درین راه مشکلاتی نیز موجود است . بطور مثال برای استفاده از هایدروجن مایع در حمل ونقل تانکی های مواد سوخت باید سه مرتبه کلانتر ساخته شود . در پهلوی آن برای اینکه این گاز زود تبخیر شوند در درجه حرارت بلند تر نگاه کرده بتوانیم فایق حرارتی بسیار موثر بکار است . باید بگوئیم که این مسایل تخنیک قابل حل میباشد .

در سال ۱۹۶۸ در پوهنخی میخانیکي اکادمی علوم اتحاد شوروی آزمایش مقایسوی انجن موتو جیب ۶۵۲ در بطرول وهایدروجن صورت گرفت . عین آزمایشات در سال ۱۹۶۹ از طرف داکتر شوپل در یونیورستی اکلام ایالات متحده امریکا انجام پذیرفت . هر دو گروپ محققین باین نتیجه رسیدند که انجن های عادی در هایدروجن بصورت فوق العاده کاری کنند و در عین زمان ضریب بار مفیده زیاد شده و گرم شدن انجن پایان می افتد .
 در سال ۱۹۷۲ در ایالات متحده امریکا شماره ۲۹

کانکور برای بهترین ساختمان موثر های شهری انجام پذیرفت . ۶۳ موثر تیز رفتار در مواد سوخت مختلف با گازهای خالص تهیه شد . آزمایش گردید . در بین آنها فولکس واگون در مواد سوخت هایدروجن مقام اول را حایز گردید . گازات تهیه شده از هوای شهر پاک تر بود .

تحقیقات درباره استعمال هایدروجن بحیث مواد سوخت در طیارات نشان داده است که با داشتن کالوری زیاد تر امکانات ساختن طیارات مسافر پرواز بردار با سرعت پرواز فوق صوت تا ۱۰-۱۳ هزار کیلو متر فی ساعت میباشد . در پهلوی آن کم ساختن وزن پرواز طیارات نیز امکان پذیر است .

از گفتار فوق باین نتیجه رسیدیم که مواد سوخت ایده آلی موجود است . و یگانه موضوع مارجع به تهیه ساده آنست . فعلا هایدروجن را از مواد سوخت هایدروکاربونات درالر تعاملات کیمیاوی بدست می آورند . طریقه صنعتی تهیه هایدروجن از آب تهیه گردیده است و آن عبارت از الکترولیز است و در نتیجه جریان برقی آب به اوکسیجن وهایدروجن تجزیه می گردد اگرچه این عمل بسیار ساده است مگر بسیار قیمت تمام میشود .

درین اواخر یک طریقه جدید دلچسپ تهیه هایدروجن بکمک برنگ سبز و آفتاب مورد غور ومطالعه دانشمندان است . این طرح بشام (فوتو هایدروجن) یامی گردد و در پنج سال آینده پوهنخی فوتوستتر اکادمی علوم اتحاد شوروی بافاکولته های بیولوژی و کیمیا یونیورستی دولتی ماسکو بنام لهونوتف آن در تهیه و برای فعالیت آماده خواهند ساخت .

مفکوره عمومی طرح مذکور در آنست که برای بدست آوردن هایدروجن طبیعی از جریان فوتوستتر که در ملیونها سال تمدن بشری موجود بوده استفاده شود . با ین کمک

فوتوستتر نباتات نور آفتاب را تبدیل کرده و آنرا به مواد عضوی مانند قند، الومین ها و کاربن هیدراتها (گلسید ها) مبدل کرده است . مدل ساده این موضوع را چنین درک کرده می توانید: سیستم دویدنی، بصورت منظم از انرژی آفتاب استفاده می نمایند و بطریق طبیعی از آب گاز را خارج می سازند و آن عبارت از هایدروجن است و مواد فرعی درین جا خارج ساختن اوکسیجن است . اگرچه این موضوع در نظر شما فانتیزی خواهد بود با آنهم دارای اساسات علمی ثابت میباشد .

اولین کنفرانس که در آنجا فقط مسا یل امکانات استفاده از جریانات بیولوژیکی برای تهیه مواد سوخت بحث شد در اکتوبر سال ۱۹۷۲ در پوهنتون ایالت تینیسی امریکا با اشتراك پنجاه نفر دایر شده بود . آنها امکانات مختلف را مطالعه کردند . کمتر بعد از یک سال کنفرانس دومی در سپتامبر سال ۱۹۷۳ در ایالت میرلند امریکا دایر گردید . درینجا دانشمندان فوتوستتیک تانید کردند که کارات راجع به تهیه هایدروجن بکمک نباتات موفقانه انجام پذیرفته می تواند . موضوعات ومسایل اولیه درین جا ذکر گردید و آنها مربوط بمطالعه دقیق بودن میخانیزم و خواص کیمیاوی فوتوستتر طبیعی است . هنوز دوسال کامل نگذشته است وما با اطمینان کامل گفته می توانیم که مفکوره دانشمندان عملی گردیده است . اولیسن وساده ترین مدل تهیه فوتو ها یدروجن ساخته شد .

رئیس پوهنخی فوتوستتر اکادمی علوم

اتحاد شوروی داکتر علوم بیولوژی و بیچلاو باریسریچ که یکی از طراحان (فوتو هایدروجن) است چنین گفته است: از همه اولتر جریان تحقیقات فوتوستتر اجازه داده است که عقاید ونظریات اصلی راجع به میخانیزم مالیکولی تبدیل انرژی نور آفتاب به سیستم حیسه فوتوستتر طبیعی جدا ساختن هایدروجن مالیکولی تشریح بسیاری عناصر این کامپلکس مفلق عکس العملی زحمات زیاد بکار است با آنهم دانش علمای اجازه میدهد که تبدیل مواد را در فوتوستتر طبیعی جدا ساختن هایدروجن مالیکولی از آب انجام داد . فعلا در نزد دانشمندان غیر از مسایل خاص علمی مسایل مربوط به تهیه تخنیک ، تحکیم و بر طرف کردن نواقص در حجرات نباتات و رویدنی ها و محافظه قابلیت کاراکتیف برای مدت طویل مطرح میباشد .

در پوهنخی فوتوستتر کتله های تولید کننده هایدروجن و باکتری رازرع کرده و ذریعه مواد کیمیاوی مختلف چندین مرتبه تصفیه میشوند در پهلوی آن بیوکاتالیژر تاهدرود ناسیون را مطالعه کرده و تکمیل می نمایند . یکی از دانشمندان قادر شده است که قابلیت کار اکتیف مخمرگوی هیدروژنشن (هیدروجن دهی) را از چندین ساعت به چندین ماه برساند و در عین زمان نبات آنرا در مقابل درجه حرارت ۷۰-۸۰ درجه بلند ببرد . زیرا این ماده یک حجره حییه است که باز یاز شدن درجه گرمی از ۴۰ درجه سانتی متر اوازیین می رود .
 با بقیدارده



آزمایشگاه آفتابی

بخش آشپزی

دسفره این هفته ماکرونی و مغز چیده شده است .
 ماکرونی با کوفته :
 مواد لازم برای شش نفر: نیم کیلو گوشت سرخی گاو یا گوساله ، دو عدد تخم مرغ ، دو عدد پیاز متوسط ، سیر ، نمک ، تخم کشنیزو مرچ بقدر ضرورت . مقداری آب پادنجان رومی و روغن .
 طرز تهیه :

گوشت و پیاز را با هم ماشین کرده با سیر ، نمک ، مرچ سیاه ، تخم کشنیزو خوب مخلوط نموده تخم های مرغ را نیز زده با آن اضافه نمائید . سپس آنرا به شکل گلوله های کوچک درآورده در روغن سرخ کنید . و مقداری پیساز خورد شده را با رب پادنجان رومی مخلوط کرده در آن اضافه نمائید و بگذارید سرخ گردد . ماکرونی (اسپاگتی) را در ظرفی جداگانه جوش داده آبش را صاف کنید و در روغن بریزید کوفته آماده شده را رویش علاوه کنید .



زندگی امروز

نوآوری‌ها

بیائید کینه توزی هارا کنار گذاریم

انبار خانه را لوازم کهنه شکسته ریخته بساخته که هم جای زیادی را اشغال کرده و هم شمارا دچار دردسر نموده است . حیرانید با آنها چه کنید .

شما اگر خانم باذوقی باشید و کمی هم حوصله بکار برید و وقت صرف کنید میتوانید ازین اشیای ریخته پاشیده لوازم تازه و جالبی بسازید که هم از شر انبار کهنه رهایی یابید و هم از آن شی بیکاره دور افتاده استفاده مزید برده باشید .

مثلا میتوانید بادوختن چندتکه اضافی خوش رنگ پهلوی هم متگاهی به اشکال مختلف و گوناگون بریده و دوخته ، بین آنها را با چراب های نیلونی کهنه که باقیچی به پارچه های کوچک درآورده اید پرسیازید و روی آنها را با تکه دوزی هانزئین کنید این متکاها برای اتاق فرزندانتان خیلی مناسب است .

همچنین یک چوکی کهنه را نیز میتوانید با دوختن پارچه های بیکاره رنگارنگ و یا بافتن هون های باقی مانده پوش کرده و به آن جلوه خاص دهید .

نمونه هایی که در اینجا ملاحظه میکنید مثالی است ازین چنین نوآوری ها .

کینه و کدورت از خصلت های خیلی زشت بشر است که تقریباً به نسبت کم و بیش در نزد هر فردی دیده شده و بعضاً چون جرقه ای دامن دوستی هارا به آتش خشم کشانند . خاکسترش مسازد . دود این شعله گاهی چنان تیره و ناراست که چشم عقل را از خودگذری را کور ساخته باعث میگردد تا دوستان و عزیزان مدت های مدید دور از هم بسربرند و با وجود تمنای قلبی شان در دفع کشیدگی ها و سوء تفاهم هایشان قدم نکردهند .

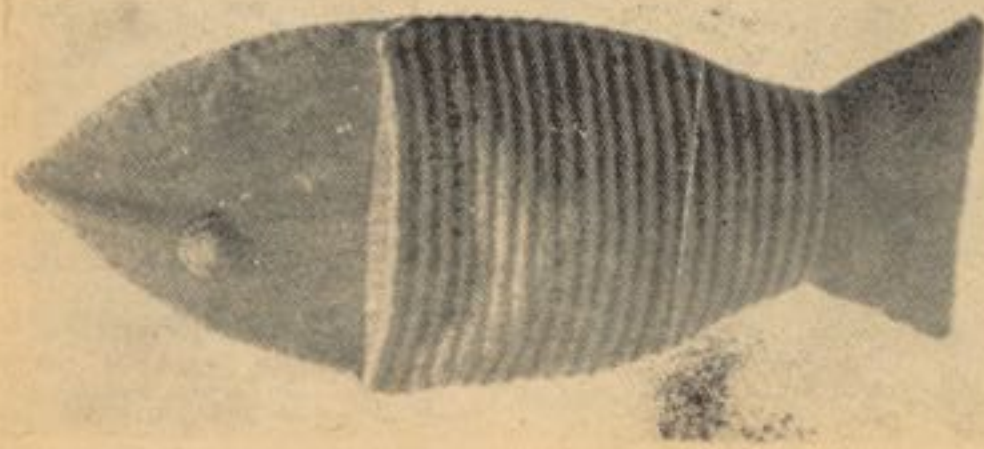
اکنون که ایام فرخنده عید فرارسیده چه خوب میشود اگر بهترین حکم و دستور اوژنده آبراکه همانا شستن خشم ها و کینه و زوی هاست بکار بندیم و درین ایام که دلها از شادی می طبد و چهیره هاملو و سرشار از نشاط و سرور است با دور افکندن کسورت این سرور و شادمانی را دو چندان سازیم .

عید که از نعمات و رسوم کهن و باستانی هاست واقعا مفاهیم پس از زنده و مقبولی دارد . از آنجمله یکی هم دیدوبازدید های دوستان و اقارب و از یاد بردن نفرت ها ، خصومت ها و مبتر از همه کینه و زوی هاست افکنیم .

رهنمایی های اوژنده

اگر بعضی از ظروف شیشه ای مثل یک گلدان بلور ، چاینگ و پیاله قیمتی و چراغ قدیمی و گرانبهای شما تیره و کدر گردیده میتوانید با مقداری پوست کچالو آنها را دوباره نو سازید ، به قسمی که پوست کچالو را در ظرف مذکور ریخته و آنرا پر از آب کنید و مدت چار روز به همان حالت بگذارید بعد ازین مسدت ظرف را خالی کرده آبگشی نمائید . با تعجب خواهید دید که از آن ظرف کدر سابق ظرف بکلی براق و جدید بدست آمده است .

هرگاه غذایی سرداری خورده اید و از طرف دیگر هم بایست برای اجرای کار ضروری و مهمی بروید راه چاره آسان است . برای تکه عصبانی شوید چند تانه قهوه درست و با مقداری شیرینی بجوید و از شربوی مزاجم سیراحت گردید .



ژوندون

چه باید تحفه داد؟

افسوس که همه آنها قابل استفاده نیستند.

این بود اشیای رسیده که گفتم حال تصمیم و انتخاب با خودت اما تو چه داشته باشی آنچه میخوری قیمتی نباشد چه یک تحفه از زن بدرد بخور و قابل استفاده بیشتر از تحفه قیمتی و تجملی مرا شاد خواهد ساخت.

روز دیگر در حالیکه قطی بسته بندی شده تحفه را با خود داشتم به منزلش رفتم. وقتی در آنرا گشودم واتو را دیدم از شوق رویم را پوشیده گفتم. این بهترین و کارآمدترین تحفه ایست که تا کنون دریافت کرده ام. میدانی از بسی به آن ضرورت داشتیم میخواستیم همین فردا بخریدش روم و...

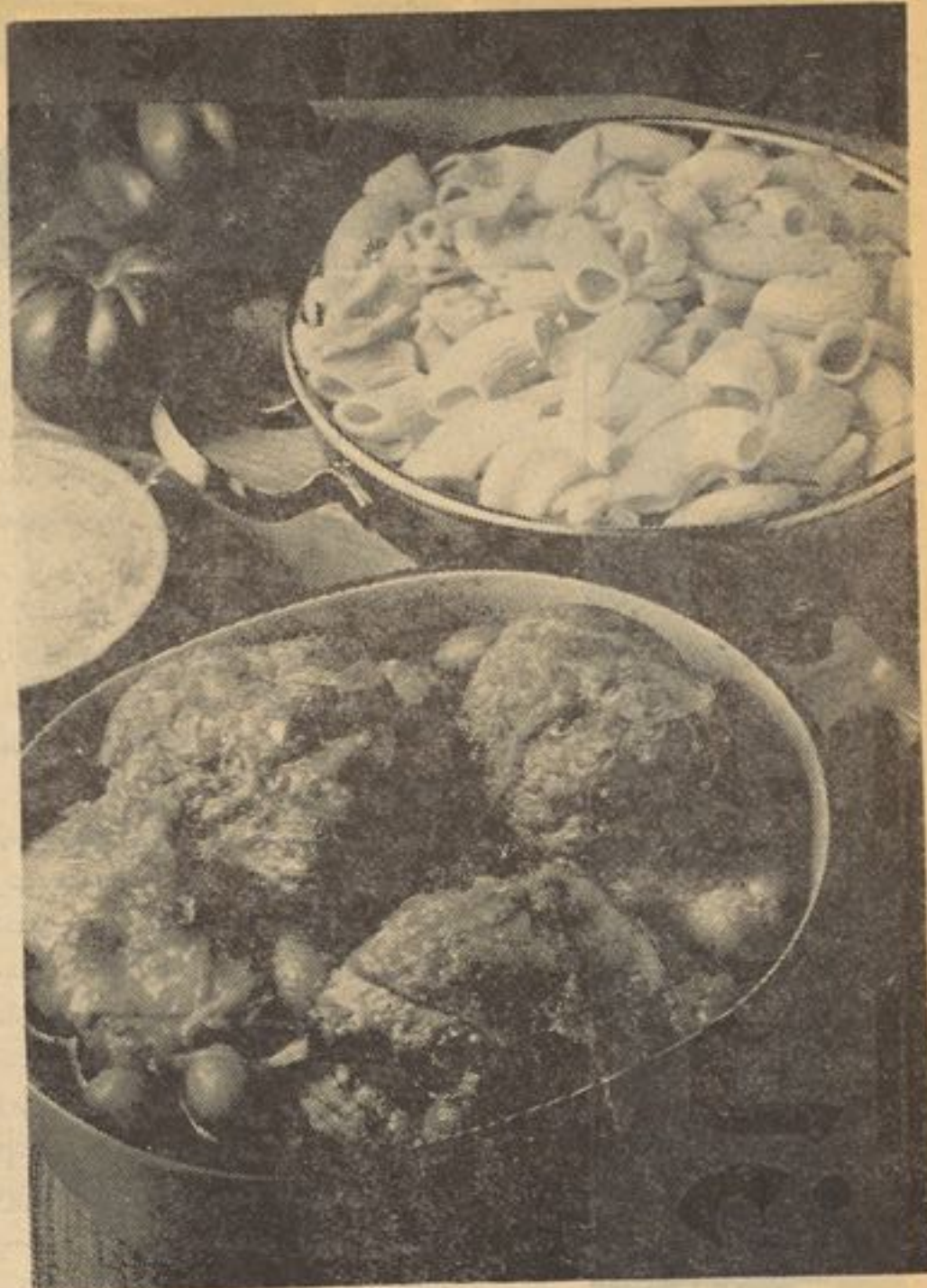
گرچه تحفه من چندان قیمتی نبود و نظیفه تحفه های گران تر از آنرا در یافته بود اما هیچیک از آنها نه توانسته بودند او را تا این حد راضی و خوشنود سازد که از تحفه من گردید.

ایکاش همه ما چنین کنیم و در انتخاب و خرید تحفه ضرورت گیرنده را در نظر گرفته و مطابق به میل و سلیقه اش آنرا انتخاب کنیم تا هم برای گیرنده لطفی داشته باشد و هم تحفه دهنده از انتخابش پشیمان نگردد.

نظیفه پس از مدتی نا مژدی عروسی کرد و بخانه جدیدش رفت. او با شوهرش در اپارتمان کوچکی که بکرایه گرفته بودند به زندگی مشترک و دو گانه خود آغاز کردند. آنها زندگی نوی آغاز کرده بودند و تحایف عروسی شان باید چیزهایی میبود که می توانست برای شان مفید و قابل استفاده و آسود گردیده از رگدز و سایر ابتدایی زندگی تا اندازه ای مشکل شان را برطرف سازد.

مدتها فکر کردم تاچه تحفه ای میتواند جوابگوی ضرورت آنها و بدرد بخور باشد. ولی آنرا نیافتم. بالاخره نتیجه گرفتم که باید با خود نظیفه که از دوستان صمیمی ام بود صحبت کنم و بپرسم که به چه چیزی ضرورت دارد.

نظیفه با تعارف و تشکر گفت: تو که از بهترین دوستان منی، از تو چه پنهان تمام آنچه دیگران آورده اند گرچه بسیار قیمتی و تجملی اند اما همه اش بی فایده آخر فکرش را بکن، چار گلدان بلور سه سیت قاشق و پنجه، سنج سیت آبخوری و... امثال آن. در حالیکه هنوز از بسیاری لوازم ضروری خانه حتی یکی هم ندارم. گرچه دوست ها لطف کرده اند اما



طرفی که حاوی آب، نمک و آب لیمو است بجوشانید و سپس از آب خارج کرده به ورقه هایی درآورید. تخم هارا با سیر میده شده، نمک، مرچ، آرد و کمی آب در طرف ریخته خوب به هم بزنید. وقتی آماده شد در طرف دیگری روغن ریخته هر یک ورقه مغز را در مخلوط مذکور آلوده ساخته و در روغن داغ سرخ نمائید.

خوراک مغز

مواد لازم برای شش نفر:

چهار عدد مغز کوساله، چار قاشق آرد، چار عدد تخم مرغ، مقداری روغن، دودانه لیمو، مرچ، نمک و سیر به قدر ضرورت.

طرز تهیه:

مغزها را برای مدت تقریباً ده دقیقه در

چطور میتوانید

لطافت به پوست گل

داشته باشید

تان یکی از این انواع باشد پوست خشک، پوست معمولی، پوست چرب، پوست حساس بعد از شناخت نوع پوست خود میتوانید از ماسک های زیبایی مخصوص هر جلد استفاده نمائید و بدین ترتیب پوست را تمیز و لطیف نگه دارید.

بهترین ماسک ها برای تقویت جلد ماسک های میوه هاست که به آسانی میشود آنرا در خانه تهیه کرد. مثلاً اگر جلد چربی دارید میتواند از ماسک بادرنگ و لیمو استفاده کنید

داشتن پوست خوب و شاداب آرزوی هر دختر و خانمی است. برای برآورده شدن این آرزو باید از پوست مراقبت خوب و جدی به عمل آورد. محافظت از پوست و داشتن چهره همیشه شاداب و جوان در صورتی امکان پذیر است که نوع پوست تا آنرا بشناسید. و این را بخاطر داشته باشید که پوست در یک حال باقی نمی ماند و همیشه در حال تغییر است و شما بایست آنقدر در شناخت پوست تان دقیق باشید که کوچکترین تغییر آنرا احساس نمائید و زود متوجه شوید. ممکن است پوست

شماره ۲۹



و اگر پوست تان خشک است ماسک کیسه استعمال نمائید. قسمی که بادرنگ را با پوستش به ورقه های نازک بریده مدتی بر صورت بگذارید و سپس با آب نیمه گرم آنرا آبکش کنید، کیسه یا ناک را کمی جوش داده با قاشق بزنید و بعد آنرا در جلد بمالید و پس از مدتی بشوئید.

ستاره گان

افسانه‌ها و داستان

مترجم : مهدی رافی

ستاره که در عشق و ازدواج شانس ندارد

ما در نا عطفه آنکه بخاطر فرزندش بهمه چیز پشت بازده .

یگانه ستاره که او را مادر مهربان و صاحب اعصاب آهنین خوانده اند.

وقتی در آستانه سال ۱۹۷۵ دارد بلا درنگ و بدون تا مل گفت : رومی شنایدر مورد سوالی واقع شد سالیکه گذشت سال بدی در زندگی که او چه آرزوی در سال جدید اش محسوب میشود و لی امید است



رومی شنایدر در فرصتیکه به پاسخ نامه نگار معروف دیده میشود

دوازده ماه سال نو چهره خوشی آفرینی برای او داشته باشد . هنوز چند ماهی مختصر سپری نشده بود که فلم « دو سنت داشتن مقدس است » در پاریس از نگاه تقا دان فلسم ارزشمند و هنری خوانده شد و علاوه تا او را در زندگی عادی زن علاقمند بکار و صاحب احساسات پاک انسانی خطاب کردند .

«رومی شنایدر» ستاره ایست که باشتبا هات خود مثل دیگر ستاره ها پرده هموار نمیکند و بهر يك از اشتبا هات خود بصراحت اعتراف مینماید و از اینکه بخت او چندان سازگار و مطلوب نیست آنرا به حساب اشتبا هات خود نمیگیرد . رومی چندین سال قبل « هری مین » رایک شریک خوب زندگی برای خود پذیرفته بود و لی بعدا ثابت شد که حدسش مقرون بحقیقت نبود زیرا او در سال گذشته درد سر های بزرگی برای «رومی» بوجود آورد . او هر لحظه مورد تهدید واقع میشود و این تهدید وابسته بزندگی او نبود بلکه تهدیدی بود که روح و روان او را مثل خوره میخورد چه « هری مین » روی نبوغ درک نموده بود که «رومی» همه دار و ندار خود را بیای یگانه فرزندش ریخته و حاضر خواهد شد که در قبال حصول فرزندش حتی از همه دار و ندار خود صرف نظر میکند .

این اصل و پیش بینی بعید از يك واقعیت عینی نبود ، برای «رومی شنایدر» یگانه فرزندش که او را «داوید» نام نهاده اند و تازگی هادر آستان هفت سالگی قرار گرفته ، يك دنیای بزرگ بر نعم و سعادت محسوب میشود اما اینکه پدر فرزندش باین راز پی برده و در نظر داشت «رومی» را در يك فشار واقع بسازد موضوع کاملا جدا است .

« هری مین » قیمت فرزند خود را د محدود یازده میلیون مارك وانمود کرده بود چنانچه مدتی این دعوی در محکمه بزرگ فرانسه مورد بررسی قرار گرفته بود .



هیرین مرد پول دوست و جا طلب

پول مایه استخلاص : «رومی شنایدر» وقتی در برابر مشکلاتی بزرگی خود را محصور دید ، ترجیح داد با حربه پول این حصارها را درهم ریزد . چه «رومی» خوب باین واقعیت آگاه بود که از چنگال «هیری» به آن سادگی که تصور شود نجات نخواهد یافت ، زیرا او وقتی در اوراق زندگی مشترک خود نگاه ژوندون



رومی وهیری که مدت‌ها درمبارزه بودند یکی فرزند میخواست
آند دیگری پول

رومی در پاسخ اینکه چرا از «آلن» در پاریس ارتباط بسیار نزدیک
«دولن» چشم پوشید بعد از یک آه و صمیمانه بایک هنر پیشه رادیو
عمیق گفت: «گریسان باقییر» نیز داشت. همچنان
وقتی این احساس در وجود دونفر خلق شود که دیگر برای یکدیگر
در مارییلا معشوقه دیگری بسدام قایل تحمل نیستند باید تصمیمی
انداخته بود که فقط بخاطر او نفس را بمنصه عمل بیاورند. مسلماً
میکشید. «شریا» از جمله هوا خواهان جدائی و دوری. میان آن دو چنین
یک احساس بوجود آمده بود. درست در فرصتیکه آلن با او زندگی میکرد

بقیه در صفحه ۴۰
صفحه ۲۹

يك نگاه مختصر به زندگی رومی
رومی شنیدر عقیده دارد و قتی
چهره کویه و منحوس بدبختی رادید
که «آلن دولن» را شناخت. این
شینا سیانی مصادف به سال ۱۹۵۹
بود. او در آن فرصت فلم «عشقبازی»
را با همبازی آلن دولن تهیه می کرد.

«رومی» به آلن يك عشق عمیقی
احساس میکرد که بیاس همین عشق
آتشین بود که رومی در خواست
از دواج «شریلی تیمپل هوف» را
نپذیرفت و از ازدواج با او علناً
استنکاف نمود.

«فرانسوا ساگان» نویسنده
مشهور فرانسه شبی در یکی از
محا فل به رو می شنیدر گفت: تو
استعداد د رخشانی در جهان سینما
خواهی بود و لی زندگی مشترک تو
با آلن دولن این استعداد و درخشش
را درتو رو به استخفا خواهد برد.

برای اینکه تو بحیث يك استعداد
باقی مانده و زایل نشده باشی بهتر
است از کنار این مرد زن دوست
فرانسه فرار کنی زیرا یک روزنی یک
روز خطوط متوازی عشق شما
بیایان میرسد و آنوقت دیگر کاخ
عشق شما متوقف و یاسرنگون خواهد
شد.

وقتی «هیری» احساس کرد که
رومی مانند برزیت باز دو نبوده
و احساسات مادری او به پیمانهاست
که حتی چند دقیقه مختصر هم بدون
«داوید» بسرش نمیتواند بدنیا
بخوش بینی نگاه کند از اینرو با
استفاده از این خلا متصل به
پژوهش گردید.

مقابلتا که رومی يك مادر حقیقی
شناخته شده باو صف اینکسه
میدانست نیرنگ شو عرش چیست
واو چرا بچنان وسایل و ذرایع
منهک شده بیدریغ پول مصرف کرد
ووکیل های بر جسته بی را
برای نجات پسرش ا زدام
وحشتناک استخدام کرد.



رومی شنایدر وهیری مین بافرزندشان درروز گاریکه خودرا خوشبخت
می خواندند.

زمین دنیای عجیب

پایان درامه حماسی پاتریشیا دختر جوان میلیاردر امریکائی که بر زندگی عنعنوی پا گذاشت و خود

با فراطیون پیوست

افکار و احساسات اولی خود را از دست داده
و دماغ وی شستشو شده است ..

بالاخره ترازیدی بردسته (سلا) بسوق
پیوست . بتاريخ ۱۷ می ۱۹۷۴ در حالیکه
ملیون هانفر چشم به تلویزیون دوخته بودند
شش نفر از فراطیون دسته سلا بشمول رهبر
آن دونالد فریز سنک در زیر سقف خانه که
در آن گیرآمده بودند در خلال تصادمی با پولیس
لاس انجلس در بین شعله های آتش جان
دادند .

دراول معلوم نبوده که آیا پاتریشیا در جمله
قربانیان این حادثه قرار داشت و یا خیر اما
بعدا واضح گردید که وی در خانه مذکور وجود
نداشت .

ویلیام ولف پسر یک جراح که عاشق پاتریشیا
بود در حادثه آتش هلاک گردید .

از این حادثه به بعد پاتریشیا پیوسته در
حال گریز بسر می برد . در بعضی اطلاعاتی که
از اینطرف و آنطرف داده میشد تذکر میرفت که
وی در مکزیکو ویاکانادا دیده شده است .

اما بعد از ۱۹ ماه تعقیب ت شدید بالاخره
مامورین فدرال امریکا پاتریشیا را در حالی
پیدا نمودند که با رفقای خود در وطن اصلی اش
یعنی سانفرانسسکو بسر می برد .

دستگیری پاتریشیا هرست سانفرانسکو
را که بعینت مهادت تظاهرات متملمین در یک
دهه قبل شناخته شده تکان داد .

موضوع گرفتاری این دختر جوان امروز در
بسیاری از قهوه خانه ها بر سر زبان مردم
قرار داشته و دستگاه های اطلاعاتی و نشراتی
را بخود متوجه ساخته است . پاتریشیا از

طرف مقامات فدرالی امریکا بجرم دست
داشتن به دستبرد بانک در سانفرانسکو متهم
می باشد .

تادر دستبرد مذکور سهم بگیرد پاتریشیا در
یک بیانیه ثبت شده اظهار داشت که وی این
کار را داوطلبانه انجام داده است .

پاتریشیا برای اینکه پیوستگی بیشتر خود
را به دسته (سلا) ثابت کند پدر خود را بیدی
یاد کرده و نامزد جوان خود ستیو وید رامسفره
خواند در حالیکه چند هفته قبل وی بانامزد
خود تریبیات عروسی رایگجا میگرفت .

به تعقیب حادثه حمله بر بانک داستان
پاتریشیا در صفحات اول روزنامه های امریکا
در سراسر آن کشور به نشر رسیده و مردم
به ماجراجویی پاتریشیا و بمجادله که وی با
جامعه امریکایی در پیش گرفته بود در تعجب
افتیدند .

پاتریشیا به وضاحت اعلام نمود که وی
دیگر عوض شده و چیزهاییکه در اطراف و
ماحول وی قرار داشته تغییر ناممانی را در
اوپوجود آورده است . وی گفت دیگر بزندگی
اول خود بر نخواهد گشت .

پاتریشیا معمولا در پیام هاییکه بوالدین
خود می فرستاد کلمات رکیک را بکار میبرد .
والدین پاتریشیا سعی داشتند تا بمسردم
بفهمانند که دختر شان در جنگ دسته «سنک»

چنین فکری شود که پاتریشیا جوان که
از تروت سرشار پدر بهره مند بود در هفته
اول بعد از اختطاف خود به یک ملیشه انقلابی
از طرف دسته (سلا) تبدیل شده باشد .

هنگامیکه هرست پدر پاتریشیا علیه
شرایط پیشنهاد شده دسته سلا برای رهایی
دخترش احتجاج نمود پاتریشیا بپدر خود
گفت که دیگر موضوع ازدست وی خارج شده
است . بتاريخ ۴ اپریل پاتریشیا اعلام کرد
که وی اراده دارد تا با اختطاف کنندگان یکجا

بسربرد و بانها یکجا مجادله و جنگ نماید .
سنک رهبر دسته سلا عضو جدید یعنی
پاتریشیا را بنام (تانی) خواند . (تانی) رفیق
ارزانتینی سنک یکی از گریلاهای فئید امریکای
جنوبی بود .

پاتریشیا بعدا در صدد آن برآمد تا بزودی
ثابت سازد که تعویض سیاسی وی اعتبار
و واقعیت دارد .

بتاریخ ۱۵ اپریل سنک وینچنفر از زنان
جوان بشمول پاتریشیا به یکی از بانکهای
سان فرانسکو حمله برده باده هزار دالر
فرار نمودند و در ضمن دولتر از عابرین را زخمی
ساختند .

چندروز بعد برای اینکه مردم امریکا را
متقاعد سازد که وی مجبور ساخته نشده

دستگیری پاتریشیا هرست یکی از اعضای
دسته (اردوی نجات بخش سیمپایونز) روز
پنجشنبه گذشته به یکی از داستان های
نهایت عجیب و حماسی قشر جوان امریکا در
سانفرانسکو خاتمه داد .

پاتریشیا دختر رودلف هرست ژورنالیست
میلیاردر در ماه فبروری سال ۱۹۷۴ در حالیکه
۱۹ سال داشت قربانی اختطاف سیاسی امریکا
قرار گرفته و از طرف اعضای یک دسته کوچک
افراطیون که خود را (اردوی نجات بخش
سیمپایونز) می خوانند در فرانسسکو ربوده
شد .

اختطاف کنندگان از پدر پاتریشیا مطالبه
کردند تا در بدل رهایی دخترش باید معادل دو
ملیون دالر مواد غذایی به مردم فقیر و
بی بضاعت سانفرانسکو بدهد .

این حادثه و این نوع مطالبه نه تنها مورد
انتقاد خود مردم فقیر بلکه رهبر (اردوی نجات
بخش سیمپایونز) یا (سلا) که بنام دونالد دی
فریز سنک یاد میشود قرار گرفت .

در پیام های تیب شده که یکی از مراکز
رادیوی محلی فرستاده شده (سنک) اظهار
داده بود که اگر شرایط وی برای رهایی
پاتریشیا تامین نشود وی پاتریشیا را بقتل
خواهد رساند . خود پاتریشیا هم اظهار کرده

بود که با وی بعینت یک اسیر جنگی مطابق
به قانون بین المللی رفتار می شود .

قاضی اولیور کارتر روزجمعه گذشته از قبول ضمانت پاتریشیا هرست سرباز زده و گفت: که پاتریشیا قبلا اهداف انقلابی خود را به جهان اعلام نموده است. در حقیقت پیغله هرست گفته است که شغل و پیشه وی فعالیت های گریلابی در شهر هاست.

بعدها دستگیری توسط پولیس پاتریشیا تبسمی بر لبان دارد ولیچه آن پراز اطمینان و اعتماد است.

وی روزجمعه گذشته در خلال احساسات شدید باوالدین خود ملاقات کرد و دونفر را که یکی آن رفیق نزدیک پدرش و دیگری کاکای خودش است انتخاب نمود تا از وی دو محکمه دفاع نمایند.

اینکه پاتریشیا چه روشی را در دفاع از خود اتخاذ خواهد کرد بروز ۲۹ سپتمبر یعنی روزیکه بمحکمه احضار می گردد معلوم خواهد شد. زیرا اکنون هنوز معلوم نیست که دفاعیه وی صیغه سیاسی خواهند داشت و یا اینکه ادعا خواهد کرد که اختطاف

کنندگانش دماغ و ذهنیت وی را تفسیر داده بودند.

در عین حال در حلقه های خانوادگی پاتریشیا طلیعه خوشبینی دیده می شود.

هرست پدر پاتریشیا به تعقیب گرفتاری دخترش اظهار داشت که از منتج شدن این داستان به شکل فعلی آن سرور و خوشحال است.

نامزد سابق پاتریشیا طی مصاحبه گفت: «مطالعاتی انجام میدهد.

که وی از نتیجه این داستان راضی است ولی از تمایلات پاتریشیا نسبت به خودش اکنون چیزی نمیداند. وی گفت ترجیح میدهد در حال حاضر از صحنه دوری جوید.

جان میک دونالد نطق مجلس گفت: پاتریشیا یک محبوس مدل می باشد. روزانه اعضای فامیلش از وی دیدن میکنند اما وی تا حال حاضر نشده تا با نمایندگان جرایم مصاحبه کند. وی درباره نبضت های زنان



اینجا غزنی است؛ شپریکه شکوه و عظمت آن از سالیان دراز بدین طرف در سینه تاریخ جاودانگی دارد. غزنی مرکز تمدنهای کهن و باستانی که تا امروز نامش بر آوازه است



پیوسته بگذشت

فریادهای

مرگ

بعد ازین صراحت ، بارسام بالحنی صمیمانه به صحبت پرداختم و باهمان لحن به او توصیه کردم که بهتر است سنت ماری مید را هر چه زودتر ترك بگوید . زیرا اگر توقف او در اینجا ادامه بیابد (آن) را بیشتر از آنچه هست بدبخت خواهد کرد . شایعات آغاز خواهد شد و بدیهی است تا بگوش کپتان پروتیرو هم میرسد و از آن بعد روزگار آن تیره و تاریکتر خواهد گردید .

وسام اعتراض کرد :

وضع ماراکسی جز شما ندیده است ، پدر مقدس !

ولی شما آنهایی را که در دهکده ها زندگی میکنند ، درست نمی شناسید . اینها هر کدام برای خود یک کارگاه هستند . درست ماری مید همه اهالی از پنهانی ترین جریانات روزمره همدگر با اطلاعند . در تمام انگلستان یک کارگاه ورزیده وجود ندارد که بتواند بایسک بپرداخته های درین ساحه برابری کند .

اینها اشکالی بوجود نمی آورد . زیرا همه تصور میکنند که من بالتیس سروکار دارم .

ولی این مطلب هیچ بدهن تو نگذاشت که آیا خود تیس هم مثل دیگران فکر میکنند ؟

واقعا دستپاچه شد : تیس کمترین اعتنایی بمن ندارد ، ازین موضوع مطمئنم . دختر عجبی است همیشه مثل این است که در روزی زندگی میکند و در خواب راه میرود اما این عیبی ندارد زیرا میدانم عادت کرده اینطور پوز بگیرد . تیس خیلی خوب میداند چکار کند . بعلاوه

خیلی هم کینه جوست و عجبتر از همه از (آن) شدت متنفر است . در حالیکه آن همیشه به اومحبت میوزد .

ممکن است اینمطلب حقیقت داشته باشد زیرا تا جاییکه من میدانم آن دو برابر دختر اندرش همیشه مهربان بوده است .

مجبور شدیم صحبت مانرا بهمین جا قطع کنیم زیرا گریز لدا و دنیس دنبال هم به اتاق من سرزیر شدند .

گریز لدا خودرا روی یکی از کوچها افکنده گفت : آه ، گاش یک حادثه هیجان انگیز رخ بدهد ، مثلا یک قتل ا حتی برای یک دزدی بامزه هم دلم مشتاق است .

لئورانس هم در حالیکه سعی میکرد مثل اوقیافه پرهیجان بخود بیندد گفت : تصور نمیکنم در اینجا شخصی وجود داشته باشد که به دزدی بیارزد . تنها چیزی که میتوانیم بدزدیم ، دندانهای مصنوعی مس هارتنل است .

گریز لدا اظهار داشت : آن دندانها بطرز وحشت آوری ترق ترق می کند ولی در اینکه گفتید در اینجا چیزی برای دزدیدن بدست نمی آید ، دچار اشتباه شدید . در قصر قدیمی نقره آلات ظریف انتیک خیلی زیاد است که ارزش هزارها پوندرادارد .

دنیس مداخله کرد : در حال اگر گرفتار میشد پروتیرو با تپانچه اش بسوی شما فیر میکرد . کاری ازین قبیل خیلی بمذاق اوموافق

است .

گریز لدا آفت : ما بداخل قصر رفته او را پانیاچه تهدید میکردیم . آیا بین شما کسی نیست که اسلحه داشته باشد ؟

لئورانس جواب داد : من یک تپانچه مزر دارم .

راستی ؟ چه جالب ! چرا با خود تن به اینجا اسلحه آوردید ؟

خاطره دوران جنگ من است .

دنیس گفت :

پروتیروی پیرمرد ، امروز نقره های خود را به دوکتور ستون نشان میداد و دوکتور هم مجبور شده بود چنان پوز بگیرد که گویا این اشیا خیلی ارزش دارند .

گریز لدا ، بسوی اونگاه کرده گفت :

من تصور میکردم آنها روی موضوع نبش یک قبر کهنه با هم دعوا کرده اند .

ولی زود صلح کردند . من هیچ فهمیده نمی توانم چرا بعضی ها از نبش قبور کهنه اینقدر لذت می برند .

لئورانس گفت : این دوکتور ستون ، واقعا مرا به تعجب می اندازد . احتمالا این یک مرد دانشمند است ولی من بعضا باین فکرمی افتم که او حتی در باره مسلک خودش کمترین معلوماتی ندارد .

دنیس بقاء قاه خندیده گفت : علت این مساله را باید در عشق اوجستجو کرد او از جان و دل گرفتار گلادیس کروم است .

لئورانس اظهار داشت : بهر صورت اکنون موقع رفتن من است بخاطر این شب خوش از شما خیلی ممنونم خانم کلمنت .

گریز لدا و دنیس او را مشایعت کردند . سپس دنیس به تنهایی به اتاق کار من برگشت . از اظهارش چنان معلوم می شد که موضوع جدیدی چرت او را پرانده است .

ابرو های خودرا بالا برده در طول وعرض اتاق بدم زدن پرداخت برخی چیز های ریز و پاش را هم بالگد دور میراند . این چیز ها لوکم ارزش و کهنه بودند مع ذلك اعتراض کردم :

دنیس ، معذرت می خواهم . اینکار را نکن .

یکی دودقیقه بکلی خاموش ماند و بعد یکبار فریاد زد : شایعه سازی واقعا خیلی بد است !

با تعجب پرسیدم : چطور ؟

نمیدانم اگر این مساله را بشما بگویم کار خوبی کرده ام یا خیر .

تعجب من بیشتر شده بود دنیس تکرار کرد :

شایعه سازی کار خیلی بد است . روی زبانهای افتد و هر کس چیزی میگوید . حتی اگر مستقیما نگویند با اشاره و ایما یک مطلب عادی را بزرگ و بزرگتر میسازند . خیر این مطلب را بشو نخواهم گفت ، موضوع خیلی

پیچیده است .

با کنجکاو او را نگر یستم اما اصصواری نکردم . البته اندیشه من ازین موضوع پایان نگرفت . زیرا دنیس دختری بود که به آسانی چیزی را جلدی تلفی نمیکرد .

نمیگردد . در اینموقع گریز لدا وارد شده گفت : مس ویدری تلفون کرد . گویا خانم لسترانگ در ساعت ربع کم هشت از منزل خود خارج شده و دیگر برنگشته است . و کسی هم نمیداند این زن بکجا رفته است .

مگر دانستن دیگران شرط بوده ؟

ساز قرار معلوم خانم لسترانگ نزد دوکتور باید وک هم نرفته و مس ویدری ازینموضوع کاملا اطمینان دارد . زیرا به مس هارتنل که در همسایگی دوکتور اقامت دارد تلفون کشیده و اگر خانم لسترانگ آنجامی بود مس هارتنل حتما او را میدید .

اینکه ساکتین این دهکده را چگونه میشود از کنجکاو و مداخله در امور دیگران بازداشت تاکنون برای من یک مساله حل نشده است . برای آنکه از همه جریان باخبر باشند لذای خودرا سرپا ایستاده می خوردند تا از پنجره رهگذران را تعقیب کنند .

گریز لدا که می خندیده گفت : هنوز همه چیز را نگفته ام . به قول مس ویدری مردم قضیه (خوک آبی) را فهمیده اند و اتاقهای دوکتور ستون و گلادیس کرام پهلوی هم بوده اما ... میان دو اتاق دری و جود نداشته است .

جواب دادم :

خوب و حالا تمام کنجکاوان و فضولان باید مایوس شوند .

گریز لدا بقاء قاه خندیدن گرفت و چیزی به دنبال حرف من نیفزود .

روز پنجشنبه بدبختی آغاز گردید . دونفر از خانمها بخاطر موضوع فرش کلیسای ما به جدل پرداختند و من هم مجبور به حکمیت شدم و همچنین ناگزیر شدم دوطرفی را که در طول مدت اجرای آئین چاکلیت می خوردند ، نصیحت کنم . در آخر هم یکی از همکاران ما بشدت عصبی شده که کار پائین آوردن اواز فرلج بازی هم بعد از من افتاد . گذاچار نفر اعضای دیگر متفقا علیه مس هارتنل احتجاج کردند و زنک هم باخشم و ناراحتی بمن تاخت .

درست هنگامی که بخانه خود داخل میشدم با کپتان پروتیرو روبرو شدم . اینمرد که وظیفه قضاوت را در دهکده بعد از خود داشت از اینکه سه نفر جوان را محکوم بجزا ساخته ، فوق العاده راضی بود . بادیدن من با تمام نیرویی که نمیتوانست در آواز خود بخسرج بدهد ، فریاد زد :

تصمیمات ما باید قاطع باشد ما به این مساله سخت نیازمندیم ازین جهت باید به

خطاکاران جزا داد تا عبرت بگیرند . آرچر آن مرد بد اخلاق دیروز از مجلس برآمده و تا جائیکه شنیده ام سوگند خورده است از من انتقام بگیرد . سگ گستاخ ! نظریک ضرب المثل قدیمی کسیکه مورد تهدید قرار میگیرد، عمر زیادی میکند. به او خواهم آموخت انتقام یعنی چه؟ او را دوباره بدلیل خلاف کاری بزندان خواهم افکند. این اواخر مازید گذشت نشان میدهم حالانکه وظیفه ماست ماهیت اصلی دیگران را بمیدان بکشیم . همیشه بماتوصیه میکنند که لطفاً متوجه سرنوشت زن و بچه آنها باشید. این يك چنگ است . مجرم را نباید بدلیل اینکه وقتی محکوم میشود زن و بچه اش بگریه و ناله خواهند افتاد. معاف کرد. يك انسان بنظر من در هر موفقی قرار داشته باشد، يك انسان است . دوكتور، وكيل زاهد و مست . وقتی در عملی غیر قانونی به چنگ افتادند، قورا باید جزای لازم به آنان داده شود . یقیناً شما نیز در پشور در بامن هم فکریه .

جواب دادم :

- غالباً شما فراموش میکنید که من چون يك کشیش هستم بیش از هر چیز بيك مساله اهمیت میدهم . برای من مهربانی و بخشایش بیش از همه چیز ارزش دارد .

- من يك شخص عادل هستم، کسی متکر اینمطلب شده نمیتواند .

من خاموش ماندم و اوبالحنی سرد پرسید:
- چرا جواب نفی میدهد؟ شما چه فکر میکنید؟ کسی متردد ماندم و بعد به سخن پرداختم .
- در روز حساب اگر معذرت من در مورد کار هایتان که انجام داده ام، فقط اجر ای عدالت میباشد، سخت متأسف میشدم زیرا در آن موقع بامن نیز فقط از اجرای عدالت حرف میزدند .

- یف ! برای ما فقط این موضوع اهمیت دارد که صاحب دسپلین و خون سرد باشیم . من امیدوارم همیشه وظیفه خود را بدرستی انجام دهم، خوب حالا ازین موضوع بگذریم چنانکه قبلاً هم گفته بودم امروز شام نزد شما خواهم آمد منتی بجای ساعت شش، و ربع خواهم آمد البته در صورتی که این ملاقات برای شما اشکالی نداشته باشد زیرا قبلاً باید بکنفر را در دهکده ملاقات کنم .

- همان ساعت مناسب است .
عصای خود را در هوا جنبانده جنبانده براه خود رفت و من همینکه سر برگرداندم هنوز او را در مقابل خود دیدم . معاون امروز حائلی بیمار گونه داشت به او توصیه کردم برو به اتاقش بخوابد و او نیز این توصیه را براضی قبول کرد .

برای اینکه طعام چاشت را هر چه زود تر صرف کرده به بعضی ملاقات های خود برسم، خیلی زود از خانه خارج شدم . گریزا برای انجام يك امر خصوصی باترن پنجشنبه، به

لندن رفته بود ساعت ربع کم چهار به خانه خود برگشتم ناخطابه روز یکشنبه خود را آماده کنم ولی ماری بمن اطلاع داد که مستر ریوینگ در اتاق کارم انتظار مرا می کشید .
مرد جوان با قیافه اندیشناک از پتسو به آنسوی اتاق قدم میزد رنگش پریده بود و خطوط چهره اش بیانگر خستگی او شده بود. بمجردی که من داخل شدم بصورت ناگهانی بسوی من برگشته گفت :
- آقا، توجه بفرمائید، من در مورد گفته میکنم رفتن من يك امر لایذی است و همینقدر هم های دیروز شما خیلی فکر کردم و به همین جهت تمام شب رانختم . شما حق بجانب هستید و لازم است من يك آن اولتر اینتجارا تروک کنم .
- خوب، برسم .
- در مورد (آن) هم هر چه گفتید درست است. اگر اقامت من در اینجا طول بکشد، موجب بدبختی او خواهد شد. در حالیکه او بهترین انسان روی زمین است . احساس - توجه بفرمائید، من در مورد گفته میکنم رفتن من يك امر لایذی است و همینقدر هم های دیروز شما خیلی فکر کردم و به همین جهت تمام شب رانختم . شما حق بجانب هستید و لازم است من يك آن اولتر اینتجارا تروک کنم .
- خوب، برسم .
- در مورد (آن) هم هر چه گفتید درست است. اگر اقامت من در اینجا طول بکشد، موجب بدبختی او خواهد شد. در حالیکه او بهترین انسان روی زمین است . احساس شده این را مطمئن باشید .
(باقی دارد)



اندیشه های جوانان

بناغلی قادر

نوام با گذشت دوره کودکی مرحله رشد و انکشاف فکری و جسمی تبارز میکند رفتار و حرکت طفلانه جای خود را به مفکوره های تازه و عالی عوض کرده و او را در برابر مسوولیت های بزرگ و سنگین اجتماعی دربررسی امور مختلف زندگی آگاهی میدهد .

اینجاست که جوانان به نیروی فکری و دماغی خود متکی بوده و خط مش خود را در مسیر کاروان حیات تعیین و تعقیب مینمایند هرگاه از تعلیم و تربیه بهره ای نبرده باشد چشم امید بسویش دوخته نیست و هرگاه نیک پرورده شده باشد و با معرفت بار آمده باشد راه موفقیت راه تکامل و پیشرفت خود را بوجه احسن درک کرده و در رسیدن به سعادت و خوشبختی و برآورده ساختن آرزوها و خواسته های مردم خود که همانا زاده رشد فکری یک جوان بحساب میرود قدم های سریع بر میدارد جوان برای رسیدن به هدف نباید هدف و افکار خود را محدود و منحصر به چند کتاب درسی سازد بلکه از طریق مطالعه کتب مختلف و بارتقای سویه تعلیمی و انکشاف فکری و ذهنی خود سخت بکوشد تا با فهم رسای خود خواسته های محیط خود را درک کرده و معضله های مهمی را که در سر راهش همچو گوه فراوان گرفته باشد تحلیل نماید آنوقت است که به صفت یک جوان واقعی و در برابر اجتماع خود قرار میگیرد .

جوان وظیفه دارد که استعداد های طبیعی و بدنی خویش را برای بهتر ساختن و توسعه جامعه بکار اندازد و حیثیت جوان را بگوید کمایی کند .

بناغلی ع. وفا :

اگر از تعبیر عامیانه کمی قدم فراتر گذاشته و جوان را به مفهوم جامع و حقیقی آن مطالعه کنیم، یک جهان خرد دانایی، کار و زحمات کشی اندیشه های پاک، ساحه دید وسیع، همت عالی و مانند آن صدها اوصاف بشریت در مقابل دیدگان مانجسم می کند، داشتن روحیه ایثار و فداکاری، عشق و علاقه به شئون ملی، از ممیزات جوانان محسوب می گردد. جوان منافع اجتماع را به مفاد فردی ترجیح داده و زندگی را در پهلوی ایدئالوژی ملی تعقیب می کند. جوان از خودگذر بوده نگاهش عمیق تفکرش سالم، قضاوتش مثبت، کلامش پراز منطق می باشد. تهذیب و اخلاق، بشردوستی و نوع پروری از صفات برآزنده و واقعی جوانان است . بیانات جامع تر جوان مظهر تجلی تمام صفات عالی بشریت می باشد در غیر آن کلمه جوان مفهوم واقعی را بخود گرفته نمی تواند .

پس ملتی می تواند که به اعمال و اهداف ملی خویش نائل شود که استفاده اعظمی از نیرو قدرت و مغز های سازنده جوانان که دارای همچو صفات باشد صورت گیرد .

جوانان شاهد حقیقی تمدن را در آغوش کشیده و آنچه را طبیعت در دل خاک و دماغ افراد بودیعت گذاشته بصورت درست و بهتر آنرا توسعه و انکشاف بخشند تا اجتماع آن ملت برای سعادت خویش هم گام ملت های مترقی شوند .

م. حسین تاجرزاده :

نوهیات بی معنی را بخود راه مسدود و از تصورات و مصیبت های غیر مترقبه در آینده بعد خود را بدبخت و جگر خون مسازد. شاید زندگانی ناگواری هایی داشته باشد که روح ترا متالم بسازد و سختی ها، مشکلات و ناهنجاری هایی به تو عرضه کند که به ستوه آتی . آهابه خاطر داشته باش که زندگی به ذات خود گشتی است در بین امواج، ساعات دقایق سکون و آرامی در تاریخ بشریت یا نیست یا است ولی بسیار اندک . هر چه آید و هر چه واقع شود احتمال دارد که بی همان اندازه تصورات دور دراز قلبی توبه هیچ صورت مشا بهت نداشته باشد . از تصورات خسته کن پیش از وقت هر قدر میتوانی خودداری کن، تا اراده خود را از دست ندهی و بدست خود، خود را بدبخت نسازی .



دعوت بار زبانه

خوانان اوسگرت !

سگرت هغه بد او ناوره عمل دی چه انسانان دراز راز نازو غیو سره مخامخ کوی اوددوی ژوند دید بختیو به کندو کبسی غور خوی .

مشوری غواری اویا به وایی چه به خه ترتیب سره له دغه بد عمل خخه خان و سائی اویا وز سره خبله لیاره بیله کوی خود سگرت دپرینسود او خوشی کولو دیاره به بنه لیاره دوی چه دقوی تصمیم خخه کار واخستل شی که چیری تصمیم قوی اونه زره پوری وی نو داباور دی چه د سگر نو دپرینسود لوله پاره بنه او به زره پوری کار سر تر رسیدنی وی او که چیری تصمیم سطحی وی نو به دغه راز خیالی او او بلنسو حر کاتو باندی هرخکله دسگر تو خه نجات نه شی پیدا کید ای .

سگرت که له پوی خوا دنارو غیویوه خطر ناکه وسیله ده نو له بلی خوا داقتصاد دنابودولو او کمزور و لولویه وسیله هم گنبل کیری مونر به هر خای اویه ره غونبه کبسی چه بر خه اخلو نو ازومرو دسگر نو دخطر ناکو «دودونو» سره مخامخ کسرو د سگرتو دید عمل به بازه کبسی که هر خومره تبلیغات کیری اویا به دی بر خه کبسی ورخیای نو او جر یبو خیل مکلفیتو نه بر خای کیری دی بیاهم هر هور خ دسگرت د خکوونکو به شمیر کبسی زیا توالی راخی اویا به ددغه بد «رفیق» ملگری او طرفداران پی دزیاتیدو به حال کبسی وی خینیسی ملگری چه دخو کالورا به دیخوا د سگرتو به خکولو با ندی اخته شوی نود پرینسود لودپاره به بی دخلکو نه



جوانان زندگی



شما جوانان عزیز یقیناً در جستجوی همای سعادت هستید، بگذرا ریسد آشیانه آنرا برایتان معرفی کنم . شما سعی کنید نخست پیو نسد زندگی شما مستحکم باشد . زندگی وسیع دشت همسواری نیست که بتوان در آن آزادانه گسام پر داشت و بجلو رفت ، بلکه راهی پر از فراز و نشیب ، پر از سنگ و خار است . درین راه بهترین توشه باید قلوب پر از محبت باشد نسه خریطه ای انباشته از زر . . . البته در سایه مهر و محبت میتوان کوشید و زر بچنگ آورد ولی چگونه میتوان با مشتی از زر صفاوصمیمیت ایجاد کرد ؟ همیشه عشق و علاقه ای که بر پایه مال و مکت استوار باشد ، ظاهری و ز دال پذیر است ، در حالیکه مهر حقیقی را با یانی نیست . شاید روزی حادثه ناگهانی شما را از سایه آسایش دور کند و گردغم بر دلتان پیا شد در آن لحظات میتوان در زیر بار طاقت فرسای زندگی کمر خم کرد ونالید ، ولی فردا که ورق برگشت وزندگی چهره شادانی خود را عوض نمود ، گذشته را نمیتوان فراموش کرد و حسرت نا ساز گاری های روز های رفته کاری عبث و بیپوده است . **کوبه نقشبندی ازلیسه آریانا**

ذوق، سلیقه، ابتکار



ذوق و سلیقه از جمله مسایل است که امروز بیشتر جوانان ما را مخصوصاً آنانی که تازه تشکیل خانواه داده اند و میخواهند که خانه شان از هر نگاه زیبا باشد مصروف ساخته است . زیبایی و مرتب بودن يك خانه زمانی بر آورده میشود که صاحبان آن از ذوق و سلیقه عالی بر خور دار باشد . دیکو ریشن خانه مطابق ذوق و سلیقه که برای همه دلپسند باشد . **شماره ۲۹**

موضعیت است که امروز بسیاری جوانان بدان علاقمند اند . باید گفت که ذوق و سلیقه هنر است . اگر این هنر با ظرافت توام باشد طبعاً از زیبایی بیشتری بر خور دار خواهد بود . ممکن دیده باشید که بسیاری از خانه ها با وجودیکه وسایل آن خیلی ساده است اما از یکنوخی زیبایی خاصی برخوردار است و دلیل آن اینست که در آن ذوق، سلیقه و ابتکار بکار رفته است .

قهرمان مطلق ژیمناستیک

ترجمه جمال فخری

ایرینا در یو گینا

ایرینا در یو گینا - قهرمان جدیدیست که در آسمان هنر اتحاد شوروی درخشید نا میرده در هنر ژیمناستیک در هفده سالگی لقب قهرمانی گرفت . ممکن است در عالم هنر و در رشته های مختلف آن در آوان جوانی به مقام قهرمانی نایل شد ولی در هنر ژیمناستیک احراز این کرسی کار ساده ای نیست . بد نیست اگر از قهرمان مطلق جهانی الینا کربوخینا درین ضمن یاد کنیم که او هم در همین سن و سال توانست لقب قهرمان مطلق جهانی را نصیب شود .

نام دارد حلقه زد . با وجود این هم غصه ای از شکاکيون عرض و جود کردند که این موفقیت ایرینا را به يك عمل اتفاقی تلقی کنند . اما هنر نمایی های ایرینا در برابر بینندگان خاصاً کسانی که اهل این هنر بودند شك و تردید همه را زایل ساخت . این دو شیزه در تمام نمایشات خویش حرکات منسجم و حساب شده ای از خود نشان داد که همه را بحیرت وا داشت . جالبتر از همه این بود که کوچکترین سایه ای از نا راحتی در



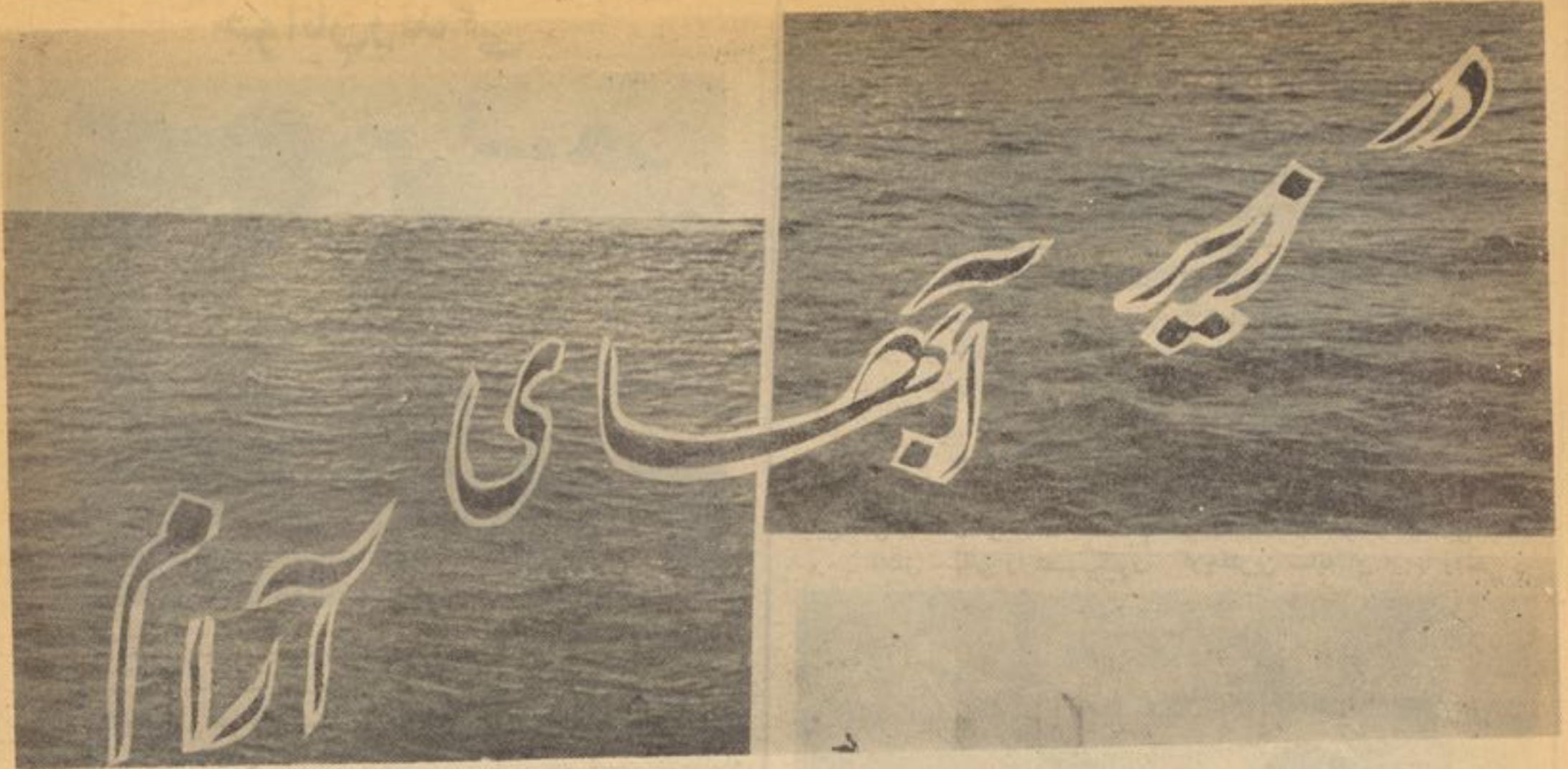
البته تلاش ایرینا در یو گینا هم درین راه قابل قدر است . من نومبر سال ۱۹۷۳ را بخاطر میا ورم که در هالند در شهر اوتر دام، جانیگسه مسابقات قهرمانی جهانی جریان داشت . در آن زمان ایرینا بحیث یک ژیمناست احتیاطی در تیم مقرر داشت که قلبش بخاطر خواهش خواننده هایش بشدت میتپید و حتی نتوانست جلو هیجان خود را بگیرد و مسابقات آنرا بروی صحنه تماشا کند و یگراست از سالون مسابقات گریخت . وقتی دختر ها بر نرسد شدند ، زمانیکه حلیمه شکوروا (که سابقاً از مسابقات او در مجله ژوندون یاد آوری شده است . م) بالای پله های درجه اول مسابقات بالا رفت ایرینا از خوشحالی گریه میکرد .

دو سالی نگذشت که ایرینا نسبت به خود حلیمه شکوروا هم گامی فراختر نهاد و بحیث قهرمان یکه تاز اتحاد شوروی عرض وجود کرد . درین بار اشکهای شادی در چشمان مادر ایرینا یعنی ترینا و که الینا در یولینا

چهره اش بمشاهده نمی رسید در حرکات ایرینا بروی صحنه کوچکترین اشتباه یا وقفه ای رونما نکردید . و در طول حیات ورزشی خود اگسر کوچکترین نارسایی یا بی احتیاطی از او دیده میشد گناه عظیمی بشمار می آمد .

در ماه جون سال ۱۹۷۴ وقتی مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی آغاز یافت ایرینا توانست نشان برنجی را کمانی نماید . در ماه سپتمبر همان سال کب قهرمانی کشور را و نشان مظلا را بدست آورد . و بلاخره در سال ۱۹۷۵ بحیث قهرمان کشور شناخته شد .

او مدال بزرگ مظلا را که برای قهرمانان مطلق داده میشود با سه نشان که به اشکال مختلف بسود کمایی کرد : یکی را در بازی باریسمن دیگر آن بافیته و سومی دست خالی . ایرینا در يك خانواده ورزشکار تربیه شده است که بسی از موفقیت های خویش را مدیون فامیل خود است .



از: سندی تایمز

در کنیا

توفان دگرگونی هادر

خروش است

کودتای آرام و بدون خون ریزی در نایجیریا سی و ششمین کودتا در قاره سیاه پس از رسیدن روح آزادی در این سر زمین می باشد .

اکنون در ۲۹ کشور نظا میان قدرت را بدست دارند . یکی از چند مملکتی که از توفان نا آرامی ها بدور بنظر می آید کنیاست که آن را بهشت سیاه خان خوانده و زیر نظر جمو کینیا تا رهبری میشود . ولی زیر این آب های آرام ، توفانی از دگرگونی ها دیده میشود زیرا تروت آنکشور اکنون بدست گروه نخبه ای که در بین آن خانواده کینیا تا برهبری ماما سگینه زن جوانش اداره میگردد، تمرکز یافته است .

قتل اسرار آمیز جوشیا موانگی کاربوکی مخالف قدر تمند کینیا تا برده از روی این جوشش برداشت . به جوسیا مورنگی کاربوکی اعلام خطر کردند . بتاريخ ۸ ماه فبروری امسال، جمعه پیش از روز قتلش، دوستی به نزدیک عمارت پارلمان کینا آمد و بگوشش آهسته زمزمه کرد که (در شب تنها جایی مرو) این دو ست به صورت یقین نمی دانست چه میشود ولی احساس می کرد که خطری جان کاربوکی را تهدید می کند. کاربوکی این مساله را جدی نگرفت و گفت: (آنان جرئت نمی کنند به من دست بزنند) .

کاربوکی یگانه سیاستمداری بسودکه از لحاظ محبوبیت با کینیا تا همسری می گردد . هدفش آن بود تا پس از مرگ کینیا تا رئیس جمهور گردد . و به این کاری توانست برسد . زیرا او محبوبیتش را از راه انتقاد به گروه نخبه کینا و فضای رشوه گیری که اطرافش را آکنده بود، بدست آورد. او از تمرکز زمین

ترجمه : رهپو

سالکی، شیوه زندگیش ، انعکاس از زندگی آرام کشوری است که بعدت ۱۲ سال پس از استقلال تحت رهبری او قرار دارد .

سحرگاه می خیزد، قهوه ونان فاق میخورد و به دوروزنامه معروف کینیا نگاه می اندازد . بعد برای چند ساعت سری به دو مرزعه اش دروایت های لندن که اکثر روز های سال را در آن می گذارند می زند. یک مرزعه در گاتونو دهکده زادگاهش و دیگری در رونگای در قلب زمین های بارور دره ریفت قرار دارد .

سطح آرام :

صبح بهترین وقت کینیا ست . او اکنون تمایل چندانی به کار های جاری نشان نمیدهد. ولی همکاران ووزرایش می دانند که بهترین وقت دیدنش صبح است چاشت نان خوب می خورد .

افکارش بیشتر متوجه مسایل مذهبی است او به هر دیدار کننده مطالب زیاد در مورد الهیات می گوید . و خوش دارد گذشته را بیاد بیاورد و از اثراتی که هیات مذهبی سکا تلند بر او در دوران کودکیش گذاشته اند، سخن بزند .

ترجیح میدهد استراحت کند با وجودیکه بخاطر دیدار اعضای قبیله گیکیو که ارتباط آنان به دست کوینانگ خسر بره اش که وزیر داخله نیز می باشد ، قرار دارد باید لفظاتی را ضایع کند .

بعد احساس تنهایی می کند. و از اینکه دوستان قدیمیش ترکش کرده اند شکایت می کند .

شام به رقص قبیله ایی که از سراسر کینیا گردآمده اند ساعتش را تیر می کند. او تا سه سال پیش که حمله قلبی بر او دست داد یکی از بهترین رقصان بود. ولی اکنون فقط تماشا می کند .

بود که کاربوکی در درون این اقلیت نخبه نفوذ داشت . سیاست در کینیا بدست قبیله گیکیو انحصار است :

کاربوکی یک کیکیویولی بود و زمانی مقام وزارت داشت . او می دانست که زیر آب آرام کنیا چه می گذرد. خطرات آنجا ناشی می شد که او می توانست این پرده را برد .

او حتی در این راه گام ها می برداشته بود. برای چندماه اوقات غیر عادی را در خانه می گذراند . برای یکی دو دوست نزدیکش گفته بود که کتابی مینویسد . ولی هیچکس این کتاب را نونسخه های دست نویس آن تا امروز ندیده و جز اسرار است. ولی از آگاهی که کاربوکی داشت می توان محتوی آنرا حدس زد .

فکار کاربوکی آن بود که فکر می کرد هر عملی علیه او تائیسید رئیس جمهور را می خواهد . ولی برای مدتی پیش از استقلال این مرد منشی خصوصی کینیا تا بوده و با آنکه اختلاف های باجمو پیدا کرده و نوز به نظرنیکش ایمان داشت . و در همین نکته اشتباه او مضمر است . دستگاه از زمین بردنش به فعالیت افتاد

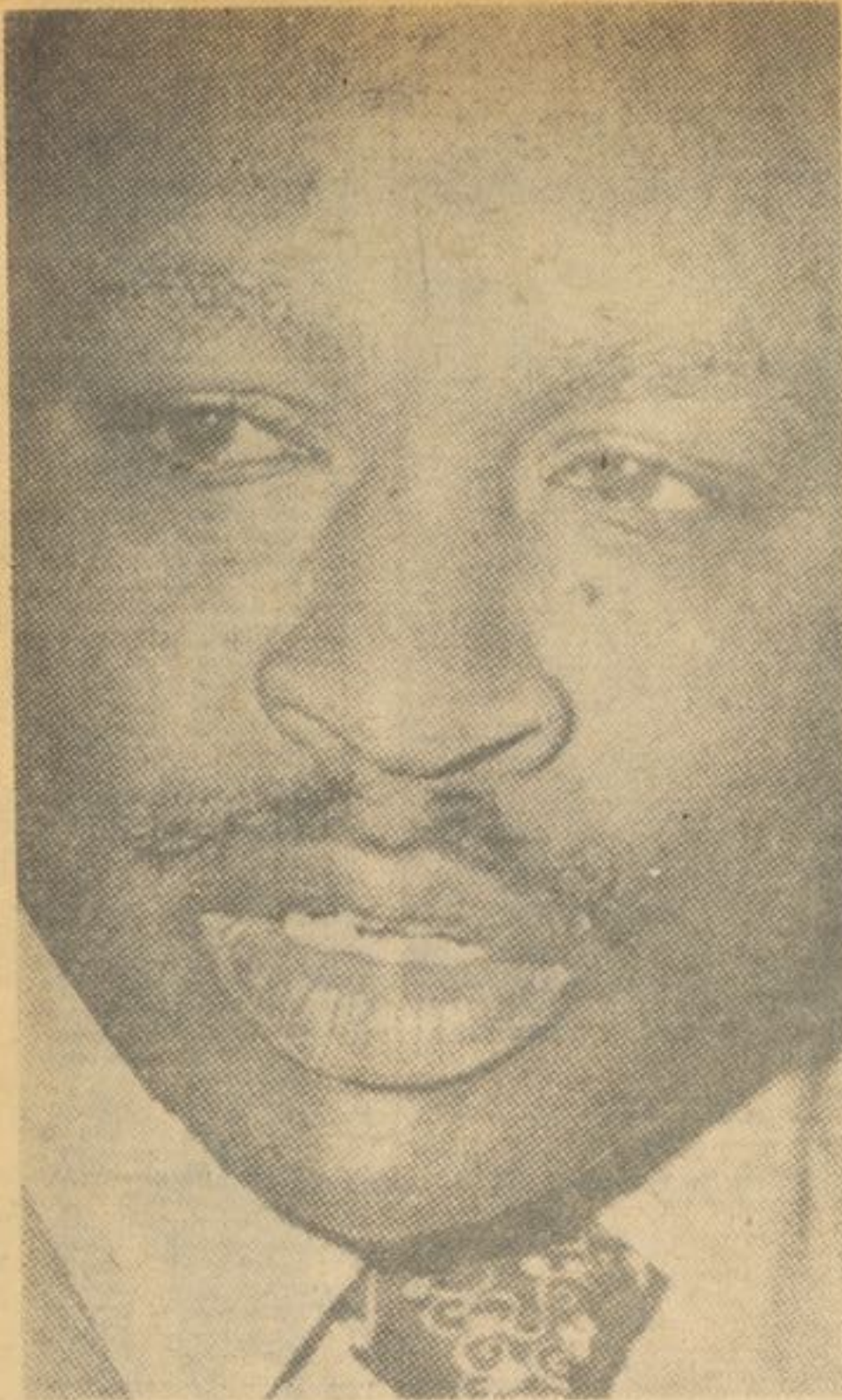
و تقریبا ۴۸ ساعت بعد از همان اعلام خطر ساعت ۷ شام روز یکشنبه ۲۸ مارچ کاربوکی را از هتل هیلتون ناپروبی به قتلگاه بردند. جمو کینیا تا یکی از بزرگترین سخن رانان بزبان انگلیسی در افریقا است . به ۸۳

و ملک بدست گروه اقلیت نخبه ناراضی بود و می گفت : (یک نظم ثابت اجتماعی بر ویرانه فقر میلیون ها انسان ساخته شده نمی تواند. ناراضیاتی که زاده فقر است عامل بی نظمی و شرارت می گردد .)

در کشوری که گروه به اصطلاح برگزیده اش سمبول های اشرافیت اند لباس شان از خارج تهیه میشود، بر موترهای مرسدس بنز سوار می شوند و آخرین وسایل آرایش را برای زنان و معشوقه هایشان وارد می کنند، در پهلوی آنان توده های دهقانی برای بدست آوردن ۶۰ پوند (۷۲۰۰ افغانی) جان می کنند کاربوکی بی عدالتی روشن را احساس کرد . در کشوری که هزاران نفر به حسرت بدست آوردن تکه زمینی می میروند و در کنار آن میلیون ها جریب زمین ملکیت چند نفر محدود است فریاد کاربوکی او را به قهرمان بزرگی مبدل کرده بود .

ولی در حقیقت او هم نمی توانست موجود عملی باشد . اوقهار باز عجیبی بود و سخت عاشق پیشه. او خودش دو فارم زراعتی، اسپ های مسابقه ای، طیاره کوچک و چندین موتر داشت . و حتی آوازه بود که در برخی سوداگری ها دست پنهانی دارد .

آنچه او را خطرناک می ساخت این حقیقت



کاربویکی رئیس پارلمان کنیا



جمو کنیا تا رئیس جمهور کنیا که وضع لرنانی دارد

وقت به بستر می رود و بسیاری موافق دربار تلویزیون که اخبار ساعت ۹ شب پخش می کند، بخواب می رود .
در سطح، او برکنای که حکومت می راند آرامش برقرار است و آن را مدلل ثابت می کند حکومت دموکراتیک به شیوه مغرب پس از استقلال می داند .

اگر نگاهی به افریقا بیندازیم کنیا تا به راستی به پیشرفت های نایل آمده است . افریقا از زمان استقلال به این سو ۳۶ کودتا رانیده و ۲۹ کشورش توسط نظامیان اداره میشود و یگانه حکومت ملکی در سومالی نیز برپا شده . و از هفت همسایه کنشش آن نظامی است .

کنیا یک دولت یک حزبی است . و کسی چوکی های پارلمان به شدت رقابت انگیز است . قدرت قضایی مستقل است و پارلمان نفوذ زیاد دارد . نایروبی یکی از بورژوا ترین پایتخت های افریقا است . سیاحت به آنجا هجوم می آورند .

دروبروی عمارت پارلمان، برج کنفرانس کنیا تا، مرکز پروگرام حفظ محیط زیست موسسه ملل متحد ، بر شهرت کنیا تا افزوده است . انگلیسی های باستانه این سرزمین سالانه مجالس بال آکسفورد و کمبریج که در آن فقط نکتایی ها سیاه است، در کلوب موتا یگا ترتیب می دهند . هجوم سرمایه های خارجی

را انسان در وجود تعمیر های بلند و سر ک های بر موتر دیده می تواند .

این جذابیت یک توطئه صامت رادر مورد آنچه واقعاً در کنیا تا رخ میدهد، بوجود آورده است . عینک و بصورت یقین انگلستان که بزرگترین سرمایه گذار در این کشور بوده و مبلغ ۱۲۶ ملیون پوند در آنجا سرمایه گذاری کرده است جرئت نمی کند در این مورد چیزی بگوید و سرمایه خود را بخطر بیندازد .

حقیقت اینست که کنیا بسوی آب های ناآرام بحران روان است . فقط در این جریان زمان لازم است . یکی از سیاست مداران آگاه می گوید :

(حتی اشیا باید تغییر یابد و در غیر آن این دستخوش هرج و مرج شود .)

کنیا تا که بسوی دوران پیری می رود قدرت را از دست میدهد .

اعضای کابینه اش هنوز با لباس رسمی راهدار در مجلس وزرا شرکت می کنند قدرت به دست چند نفر محدود که بدو چارلس نیونجو لوی خاندنوال می گردند، تمرکز یافته و اینان مردان کنیا تا اند . کنیا تا که ممکن از این امر آگاهی داشته باشد هر روز پیش از پیش به وفاداری مردانش تکیه می کند تا مخالفان به شدت گوشمالی میشوند .

ترازیدی بزرگ برای کنیا آن است که

کنیا تا نمی تواند بر مخالفان پیروز شود . هر چه او بیشتر فشار وارد می کند خلا برای چانشین ژرف ترمی گردد . مخالفان بیشتر در تلاش بر انداختن رژیمش اند تا خودش حادثه خوفناک برای این کشور آنتست که اندازه گران فقط بدنبال دست یافتن به ثروت تلاش میکنند و در راس این گروه تلاشگر خانواده خودش قرار دارد . این حقیقت نکفتی کنیا ای امروز است . و خانواده اش گروهی اند که کنیا تا هیچگاه علیه آن دست به اقدام نمی زند .

کاربویکی می خواست از ردحین مطلب سفن بگوید . او نام نمی برد ولی می گفت : (ما کنیا تا را نمی خواهیم که دو آن ده میلیون رده میلیون گدا زندگی کند .) و هنگامیکه با این کلمات (مردمان ما که در جنگل های مردند در حالی جان سپردند که مثنی خاک را با دست راست خود میفشردند و عقیده داشتند که چنین مرگی افتخار آمیز است) مساله طرح می کند بوی انتقاد تند از آن شنیده میشود .

اونه فقط به زمین های وسیعی اشاره میکند که مشت ناچیزی افراد بر آن تسلط دارند بلکه به خوانندگانش می گوید که بیاد بیاورند که ماوماو هم از مساله زمین بوجود آمد . و بالاخره می گوید :

(تا زمانیکه کاری نشود، مساله زمین باواه حل خونین روبرو خواهد شد .)

حکومت سعی کرد او را با آرامش خاموش کند: برای سال ها او نتوانست به سخنرانی در حضور مردم بپردازد و در جریان انتخابات سال ۱۹۷۴ از جمله شش سخنرانی پنج آن به خاطر (امنیت عامه) منع شد . و به آن نسیم توانست چوکی پارلمان را با اکثریت آراء به دست آورد .

امر آگاهی داشته باشد و رو بیش از این امر ماوماو بار دیگر ؟ بزودی غلام ناآرامی ها بشاهده رسید . در فبروری امسال ۷۰۰ اگر زمین گندم کنیا تا در بخش رونگای به آتش کشیده شد و گلسه حیواناتش کشته شد این ها انسان را بیاد قبایل ماوماو می اندازد . آوازه ها شایع شد که کاربویکی در این طرح هادست داشته است راستی گفته شد که او جوانان را برای تمرین جنگ های پارتیزانی آماده کرده است

و بیشتر این کار در جنگل ابروارس واقع شمال نایروبی صورت می گرفت .

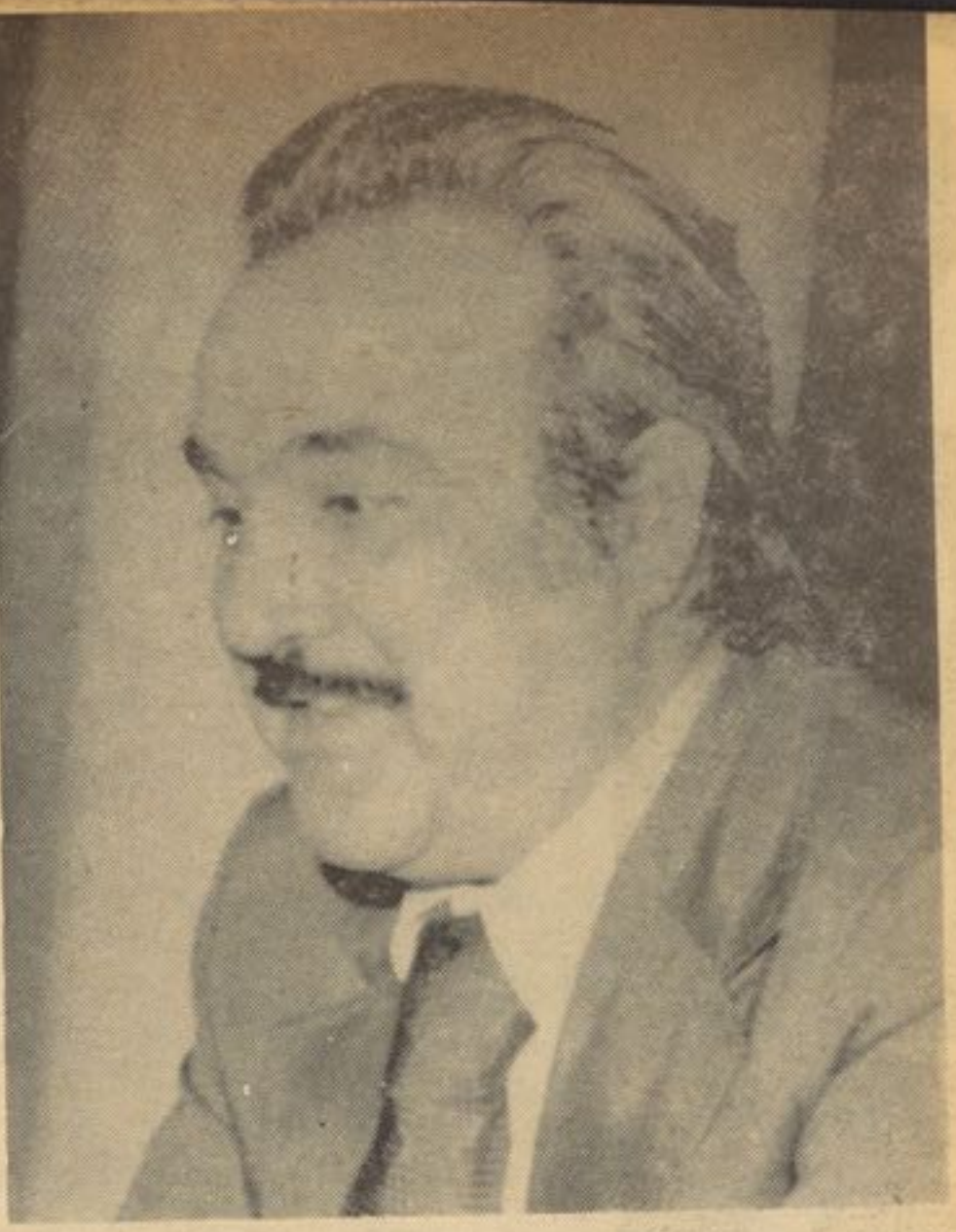
همچنان اداره استخبارات آگاهی یافت که کاربویکی در سخنانش از بمب حرف میزند . و هنگامیکه در اواسط ماه فبروری دو بمب در نایروبی - یکی در سالون رقص و دیگری در یک غرفه معلومات سیاحین هتل هلیتون منفجر شد نام کاربویکی در صدر گسست مشکوگین قرار گرفت .

و بتاريخ اول مارچ بمب سومی در نایروبی

منفجر شده و ۲۷ نفر رادر بس گشت . و در این هنگام تمام کار ها برای قتل کاربویکی آماده ساخته شده بود .

کاربویکی بتاريخ دوم ماه مارچ ساعت ۷ شام موتر مرسدس بنزش در برابر هتل هلیتون پارک کرد . و می خواست تا بعد از شرکت در مسابقه اسب دوانی لحظه استراحت کند . و به همین دلیل به قهوه خانه هتل داخل شد .

دربرون سه پولیس سپید پوست گدایان



شعر خوب از هر کس که بوده و باشد، مورد پسند منست. شعر شعله ایست که از اعماق روح

می جهد

و بیداری ها، زندگانی نام دارد، که به انرژی معنویت مقبول و زیبای بشر را در ساحه های مختلف زندگی به سوی ارتقاء میکشاند.

صفات و مشخصات شعر خوب، چه را می دانید؟

اگر حقیقت شعر را آهنگ پر تلاطم امواج بحر بیکران روح شاعر قبول کنیم، آتش احتزاز این آهنگ که توسط احساسات درونی مملو از هیجان شعله ور میشود و اگر این شعله ها حرکت بهتر و معنوی تر و پر نشاط تر و پر حقیقی تر ولدت بخش تر برای مردم میسر میگرداند. این شعله ها را شعر و این شعر را شعر خوب می نامیم.

نینواز نظر خود را در باره شعر مقید به وزن و قافیه و شعر آزاد چنین ابراز کرد: شعر مقید به وزن و قافیه نظم است و شعر آزاد، شعر است، بعد اضافه میکند:

چنانچه قبلا عرض کردم، آهنگ تلاطم و امواج و هیاهوی بحر بیکران روح شاعر است. اگر درست ترسیم شود، یعنی آهنگ فوق الذکر به نوعیت و صورت حقیقی خویش به

صفحه ۴۰

خوانند گان عزیز میخواهند، در جواب سوال اول جستجو فرمایند.

در اخیر از شاعلی فضل احمد ذکر یا نینواز می پرسیم که، باتکامل سیانس و تکنو لوزی ضرورت شعر در جامعه چگونه خواهد بود؟ بعد از اندکی تأمل میگوید: مخصوصاً در عصر تکامل سیانس و تکنو لوزی بشر بیشتر به متلاطم شدن روح خسته و فشرده خویش و به بیدار شدن و جدان و ذهن و تناسبات معنوی آنها غرض مقامت و حرکت بیشتر بسوی ارتقا، به شعر محتاج میشود.

ستاره گان افسانه ساز

ایوانس، داشت عاشق قیافه «آلن» بود و مثل اینها دختران زیادی بود که چون مکس ها بدور شهید عشق آلن پرواز داشتند. در این صورت یک زن چقدر میتواند تحمل بی مبالائی های مردی را که دوست دارد بکند.

و در آغاز مرحله میخواست چون مورلین مانرو بزندگی خود خاتمه بدهد و لی از این فکر منصرف شد. تا آنکه بعد از عری مین شایع شد که او عاشق مردی شده است، این مرد اسستانت فلم «لودویک دوم» جوان بیست و هفت ساله بنام «دانیل بیازانی» بود که چون مورد اعتماد «رومی» قرار داشت اصلاً بحیث سکرتر خصوصی وی استخدام شد که مدت یکسال تمام با همین وظیفه نزد رومی بود و بعداً «دانیل» دوباره بسوی فلم و سینما روی آورد.

«رومی شنید» بیاسخ یک سوال دیگر گفت: او قدرت قلب و اعصاب



رومی شنایدر مادر باعاطفه

فست
تمثال
خ
«انش
جا بر
سوان
میلاد
های
که هر
عمر
سفر
بمکت
در س
مخص
عالی
با و
اخذ
را در
سوی
بذیر
بکار
د
اتم

عکسها

عکسها

فیلم ماجرا های روبین هود

میگویند پس از انقلاب شوروی چکوسلوواکیا ها فیلمی ساختند از ماجرا های روبین هود، که نقش اول آنرا یک دختر بیست ساله چشم سبز و مو طلایی بنام «رسل و سکی کوتسکا» بازی کرد.

این ستاره طنز که قبلا در فیلم های «عشق ورزی مو طلایی ها» و «قطار حفاظت شده» بازی کرده و شهرت بی حدی در کشورش داشت با بازی در ماجرا های «روبین هود» شهرتش از مرز های چکوسلوواکیا گذشت.

انتونی کونین در باره او گفته است:

(رسل و سکی کوتسکی) بهترین و موفق ترین هنر پیشه ای است که تا بحال دیده ام. این ستاره موفق عاشق ورزش اسکی است. مسافرت های زیادی کرده تمام اروپا و شهر های بزرگ را دیده است. و با این حال معتقد است («پراگ» از تمام شهر های دنیا زیباتر و بهتر است).



فستیوال معلمان اطفال در هامبورگ درین فستیوال دو گودی کلان را که تمثالی از زن و مرد بود به نمایش گذاشته بودند.

آشنائی

با البرت انشتین

خوانند گن محترم ما با نام «انشتین» آشنائی دارند و لی مادرین جا برای آشنائی بیشتر مختصری از سوانح او را به اطلاع شما میرسانیم.

«البرت انشتین» در سال ۱۸۷۸ میلادی در «اولم» که یکی از شهر های آلمان است تولد یافته و هنگامی که هنوز سه سال از عمرش میگذشت همراه با قایم خود به «مونخ» سفر کرد. و در شهر مونخ بود که بمکتب رفت. انشتین در صنف سه درسهایش خیلی علاقمند بسود مخصوصا در مضامین ساینس نمره عالی میگرفت و در دیگر مضامین با وجود کوشش زیاد نمره خوبی اخذ نمیکرد. وقتی انشتین تحصیلاتش را در آلمان پایان رساند. به کشور سوئیس رفته و تابعیت آن کشور را پذیرفت و در شهر «برن» مشغول بکار شد.

در همین وقت بود که به ساختمان اتم علاقمند گردید و درین زمینه

مطالعاتی را انجام داد. در سن ۲۶ سالگی بود که انشتین چند مقاله علمی را در یک مجله آلمانی بجا رسانید. بوسیله انتشار همین مقالات بود که انشتین شهرتی حاصل کرد. در مقالات انتشار یافته در مورد چند نظریه علمی و انقلابی خود از جمله «تئوری نسبیت» صحبت کرد. بعدا سفری به آمریکا رفت و علنا مخالفت خود را با ناز یسم اعلام کرد. در آمریکا انشتین بفکر این افتاد که مبادا آلمانی ها بمب اتمی بسازند. لذا در یک نامه تاریخی خود به پریرزیدنت روزولت نوشت و در آن راز ساختن مخرب ترین سلاح یعنی بمب اتمی را فاش کرد. این مرد که در کنار «ارشمیدس» و «نیوتن» یکی از بزرگترین فزیکدانان تاریخ شناخته شده است، در سال ۱۹۵۱ میلادی در شهر پرنیستون واقع در ایالت نیو جرسی آمریکا چشم از جهان پوشید.



عکس جالب



ای پیچانه گلک اس

از جلد اول نوبل

خلاف تصور خود که میبندای ششم شما من و همسر من دعوت هستیم دیدیم که عده زیادی بازنها اطلاق شد. شان قبل از ما تشریف آورده اند. بعد از سلام علیکی و احوال برسی ها همسایه مهربان ما همه را بمن و همسر من معرفی کرد.

این پسر خاله ام شیر آغا و همسرش بهیچجه جان اینها خسر بره شیر - آغا جان این کوکو گل خشوی گل آغا آن نفس گل ننوی بری گل آنهم قند آغا پسر کاکای گل آغا و آن نواسه خاله فلانی جان و اینهم چطور و چکار فلانی جان و این.

وبالا خره نوبت معرفی من و همسر من رسید همسایه مهربان یعنی کاکا شفقت مرا با کاکلک دست راستش بدیگران نشان داده گفت:

ای هو بیچاره گلک اس. با تعجب بطرف خانم نگاه کردم او هم چیزی ازین حرف نفهمیده بود ولی همسایه مهربان ما سخنانش را دنبال کرده گفت:

صاحب ای بیچاره گلک ها چند روز میشه که همسایه ما شدن. بسیار مردم خوبی هستن. بیچاره ها روز اول که آمدن برق ندا شتند و لسی ما برشان برق دادیم اگر نی تا حال دراز یکی بسر می بردن.

خانم سرخ شده بود و خیر تزه مرامی دید. من بالبخندی که بطرف مهمانان زدم حرف های کاکا شفقت را تایید کردم او باز هم ادامه داد.

صاحب ای بیچاره ها چه مشکلاتی داشتند. همی چند روز پیش بچه گکش محکم بزمین خورد از دهن و بینش خون سرا زیر شد بیچاره ها سرا سیه شده بودن. اما همی مسلمان (به خاله محبت اشاره می کند) زخم هایشه پانسمان کرد.

بودم مشکل جدیدی ایجاد کرد. باید اورا یکنفر تا مکتبش میرساند و این کار خیلی دشوار بود. این مشکل را نیز همسایه مهربان ما حل کردند. اتفاقا دختر بزرگ خاله محبت در مکتب کوچه جدید ما معلمه بود. آخ که فرد این فامیل مهربان و ناز نین بودند. دختر خاله محبت دختر کم رابه مکتب این کوچه که از خانه جدید ما بیش از سه صد متر فاصله داشت تبدیل کرد و مرا از پریشانی و دل واپسی نجات داد و قتیکه شبها در بستر من افتادم با خود میگفتم چه همسایه نازنین. خدایه تمام بندگان خود چنین همسایه مهربان نصیب کند.

روز دیگر شوخ ترین پسر من. دائم از کجا افتاده بود که دهن و دماغش پر خون شد اما من تا از اداره بخانه آمدم همسایه مهربان ما کار خود را کرده بود زخم های او را بالکول شسته و پلستر کرده بودند. آهی کشیدم و از زیر دل بخاطر یافتن چنین همسایه نازنینی شکر بجای آوردم.

چند روز بعد و قتیکه عصر بخانه برگشته میخواستیم برای رفیع خستگی چند پیاله چای بنوشم پسر همسایه نازنین ما بخانه ما آمده بمن گفت:

کاکا جان. بابیم گفت امشو بخانه ما بیاین گفتیم.

خیریت اس بچه جان؟

بلی خیریت اس بابیم شما و خاله جانم مهمان کده پسرک رفت و من به همسرم گفتم آماده رستن شوو زیرا صلاح نیست دعوت چنین همسایه مهربانی را رد کنیم. و قتیکه داخل خانه همسایه شدیم

رویش را می بوسد فهمیدم که صمیمیت یکی از خصوصیات عام این فامیل است. بچه های شوخ من از بس محبت و صمیمیت این زن و شوهر را دیدند و احساس کردند همسایه ما را بنام کاکا شفقت و همسرش را خاله محبت نامیدند.

کاکا شفقت و قتیکه دید ما شب هادر تاریکی بسر می بریم و برق نداریم در حالیکه چین های ناشی از تائر در پیشانی خود ایجاد کرده بود. بمن گفت:

برادر. دوستم. عزیزم پسر همسایه چه بدرد می خورد. چطور امکان دارد بگذارم که شب ها چراغ تیلی بسوزانید؟ از طریق منزل من لاین برق را بخانه شما می آوریم. بدین وسیله مشکل بی برقی ما حل شد قرار گذاشتیم که نصف مصارف برق را ما و نصف دیگر را آنها بپردازند.

روز دیگر خاله محبت به زخم گفت. خواهر جان. چرا پیرا هسن دخترت را بادست میدوزی؟ زخم کمی از خجالت سرخ شد و بعد آهسته گفت:

ماشین خیا طی ندارم. داشتم اما دستم بند شد فرو ختمش و دگه خریده نتا نستم.

خاله محبت گله مندانه گفت:

پس ماچه بدرد می خوردیم. مگر همسایه شما نیستیم؟

خاله محبت فوراً ماشین خیا طی خود را بخانه ما فرستاد. زخم در حالیکه ازین همه لطف و مهر با نی همسایه در پیرا هسن گلدارش نسی کنجید از ماشین خیاطی همسایه استفاده کرد.

دختر هفت ساله ام را که در مکتب ابتدایی کوچه سابقه شامل کرده

و قتیکه صاحب خانه کرایه را بالا برد دیدم که نمی توانم از عهده پرداختن کرایه بدر شوم. چاره نداشتم جز اینکه دنبال خانه جدیدی بگردم در محلات و کوچه های قدیمی شهر بابا یسکل کهنه ام دنبال خانه کرایه سرگردان بودم نا اینکه بالاخره موفق بیا فتن منزلی شدم که کرایه ماهوارش پنجصد افغانی بود.

صاحب خانه جدید بمن گفت: ای خانه نواقص زیاد نداره. قدری نداره که به اثر باران های نور ایجاد شده بزودی خشک میشه نعلای برق نداره اما بزودی چاره برقشه می کنم. و تشناش... درین جا صاحب خانه مکتی کرد بعد افزود:

خدا انصاف بته کرایه نشین سابقه. بعلت بی پرداختی اونها تشناش شکست کرد. ولی شما غم نخورین. بزودی چاره کلکی شه می کنم.

دیدم با پنجصد افغانی خانه ای بهتر ازین خانه نخواهیم یافت ناچار قبول کردم که به این خانه کوچ کشی نمایم.

به همان اندازه ای که این خانه تعریفی نداشتم طرف راست خود همسایه ای داشتم تعریفی و درخور هر گونه توصیف و تمجید. از همان همسایه های نادر و نازنینی که نصیب هر کس نمی شود. روز اول کوچ کشی یک غوری شله فر ستادند و فردای آن بخانه ما آمدند و تشریف آوری ما را بخانه جدید (!) تبریک گفتند. خیال کردم تنها بدر فامیل آدم صمیمی و زود جوش است ولی وقتی که دیدم همسرش دست های خود را دور گردن زخم حلقه کرده و چلب چلب

پیوسته گذشته

ما جرای اختطاف آدولف هایشمن

درین روزها مهمانان رسمی وارد بوینس آیرس میشدن پولیس خیلی فعالیت میکرد . بعضی اوقات جاده مارا مسدود میکردند .

ماهی هم میکوشیدیم که عملیات پولیس را نیز کنترل کنیم درمیدان هوایی افراد نیز منتظر بود که آیا کنترل شدید میشود یا خیر ؟

درمیدان همه چیز نورمال بود و این معنی آنرا میداد که هنوز مقامات امنیتی از مفقودی آدولف هایشمن خبر ندارند .

الیفیس برای انتقال دادن آدولف هایشمن از تیرا الی میدان هوایی سرک های را انتخاب کرد که خط سیر مهمانان رسمی نبود و هرگز در آنها موترهای پولیس به نظر نمیرسید . من به گماشته خود در اسرائیل اطلاع فرستادم که درین جاه همه چیز آماده است .

نفر هونف اینکار دوتل اییب انکور بود انکور یک جاسوس دیگر رابه اسم گولان نزد خود احضار نموده به او هدایت داد که او باید به بوینس آیرس پرواز کند .

گولان به آدولف هایشمن شباهت داشت گولان دولباس عمله طیاره پرواز میکرد برای گولان پاسپورت تهیه شد واسم جدید آنرا در پاسپورت سیشرائی گذاشتن به گولان گفته شد که آدولف هایشمن عوض او از ارجنتاین آورده میشود و گولان در ارجنتاین به اسم

دیگری باقی مانده و از راه های دیگری بسر میگردد .

بر علاوه گولان (سیشرائی) دو جاسوس دیگر نیز در جمله عمله طیاره در یونیفورم آنها پرواز خواهند کرد و حین باز گشت از آدولف هایشمن در طیاره مراقبت خواهند نمود .

پلان پرواز اینطور بود . پرواز از تل اییب بروز ۱۸ می توقف در روم داکار ریسیف برازیل بروز ۱۹ می وارد شدن در بوینس آیرس .

روز ۲۱ می دوباره از بوینس آیرس جانب تل اییب توقف در ریسیف برازیل داکار و روم وارد شدن دوتل اییب بروز ۲۲ می ساعت ۴:۵۲ دقیقه قبل از ظهر بروز ۱۸ می طیاره از تل اییب پرواز نمود این طیاره از نوع بریتانیا بود سه جاسوس در لباس ملکی که یونیفورم ها خود را در بکس پنهان کرده بودند و اعضای هیات نمایندگی اسرائیل درین طیاره پرواز میکردن عمله طیاره فکر میکرد که این سه نفر برای حفظ امنیت اعضای هیات پرواز کرده و پولیس مخفی اند صرف کیدم و بیلوت خبر بود که اصلاحه کمپ است .

طیاره بعد از پرواز طولانی در میدان هوایی ریسیف برازیل پائین شد مقامات میدان به این طیاره اجازه ندادند که به پرواز خود ادامه بدهد . زیرا به قول مامورین میدان هوایی برای پرواز این طیاره اجازه داده نشده است . کیدم که شخصا اجازه پرواز قلمرو برازیل را قبلا اخذ کرده بود تصور کرد که ممکن مقامات برازیلی اطلاع حاصل کرده باشند که هدف اصلی پرواز این طیاره به ارجنتاین چیست .

کیدم با مامورین میدان مذاکره کرده تا بالاخره واضح شد که طیاره اسرائیلی اجازه پرواز را ندارد طیاره از ریسیف بعد از یک ساعت توقف جانب بوینس آیرس به پرواز خود ادامه داد در نزدیکی بوینس آیرس سه جاسوس لباس یونیفورم عمله طیاره رابه تن کردند عمله اصلی طیاره متعجب گردیدند آنها فهمیدند که اصلا کدام حادثه رخ خواهد داد طیاره به میدان هوایی بوینس آیرس نشست . هیات اسرائیلی استقبال گرم شد و در موتر های دولتی به طرف شهر حرکت کردند به دو نفر میخانیک طیاره اجازه داده نشد از طیاره خارج شوند .

کیدم به آنها گفت شما این جا میباشید . زیرا احتمال میرود دستگاه جاسوس دشمن ما طیاره را خساره مند گرداند .

عمله طیاره را در هتل ترمینل میدان بردند و بیلوت و کوپیلوت در یک هتل در شهر مسکن گزین گردیدند .

من در یک کافی نزدیک میدان هوایی انتظار کیدم و بیلوت طیاره را میکشیدم کیدم و بیلوت طیاره آمدند آنها خیلی خسته به نظر میرسیدند

کیدم حادثه میدان هوایی ریسیف را حکایه کردمن راتسکین دادم که اینکار صرف یک تصادف بود .

من پلان خود را به کیدم و بیلوت تشریح کردم که آدولف هایشمن رابه اسم سیشرائی به طیاره میبریم بیلوت پلان مرا تایید کرد من به بیلوت طیاره گفتم که ما بروز ۲۰ می پرواز میکنیم او مطابق پلان بروز ۲۱ اگس اینکار را کنیم ممکن طیاره مادر لحظات اخیر متلاشی شود زیرا این امکان وجود دارد که پولیس از مفقودی آدولف هایشمن اطلاع حاصل کرده و طیاره مارا مورد اشتباه قرار بدهد . چون هیات نمایندگی همراه این طیاره دوباره به تل اییب پرواز نمیکرد ما میتوانستیم حسب الغواش پلان پرواز خود را ترتیب بدهیم .

من به گروه عملیات هدایت دادم که خود را آماده سازند تمام لوازم وسامان که دیگر بکار نمیرفت ازین برده شود .

رافائل بروز ۲۰ می از دوکتوران شفا خانه تصدیق گرفت که میتواند پرواز کند او شفاخانه را ترک گفته نزد تلمی رفت تلمی تصدیق رافائل را گرفته نزد گماشته ای ما که در جعل نمودن اسناد تخصص داشت این تصدیق را برد . متخصص جعل اسناد فوراکاگلد رافائل رابه اسم سیشرائی ترتیب داد .

بیلوت طیاره نیز عمله طیاره را جمع کرده به آنها اطلاع داد که ما بروز ۲۰ می پرواز میکنیم و با خود شخص را ازین جا خواهیم برد که برای ملت ما وجود آن خیلی مهم است بیلوت طیاره اسم این شخص را الفاشه نکرد بیلوت و انجنیر پرواز مشوره کردند که آیا می توان

بدون توقف از بوینس آیرس خود را به داکار رسانید اگر چه برای یک طیاره نوع بریتانیا کار مشکلی بود اما آنها فیصله کردن که اینکار را کنند .

بروز ۲۰ می من خیلی عجله داشتم لحظه به لحظه هدایت میدادم .

من در ترمینل میدان در رستوران نشسته بودم این رستوران به حدی مزدحم بود که انسان نمیتوانست صحبت کند اما برای من خیلی ایده آل زیرا هیچکس متوجه من نبود در میزمن اعضای اروپ عملیات می آمدند و میرفتند این میز رستوران میز هدایت بود من از همین میز دستور صادر میکردم .

من از همین میز برای دوفر اعضای گروه که یونیفورم شرکت هواپیمایی را به تن داشتند هدایت دادم چند مرتبه از ترمینل به طرف طیاره مارته و دوباره برگردند هدف من ازین کار این بود تا پولیس میدان آنها را خوب شناخته و در هر مرتبه پاسپورت آنها را کنترل نکند واقعا چنین شد پولیس صرف در مرحله اول پاسپورت آنها را کنترل کرده و در مراتب اجرای آنها بدون اینکه پرسان شوند از ترمینل میدان به طرف طیاره رفت و آمد میکردند .

اعضای گروه عملیات ترمینل میدان و همچنان ساحه نزدیک طیاره مارا تحت کنترل داشتند قلمی وظیفه داشت جاده های راکه تیرا رابه میدان وصل میکرد مراقبت کند زیرا من که در میز رستوران نشسته بودم و وقتا فوقتا هدایت صادر میکردم درین روز تا اندازه بر هیجان بودم .

(باقی دارد)



شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور مقام والای مادر

سال ۱۶۷۵ (سال جهانی زن) نام گرفته و در ناصیه تقویم تاریخ نقش شعاری میدرخشد که سیرازه بندمسماعی زنان و مردان جهان در راه برآورده ساختن آرمانهای عالی بشریت در این زمینه میباشد. این شعار عبارت است از:

«مساوات، انکشاف، صلح»

سال جهانی زن سالیست که نه تنها در آن راجع به آینده تابناک زنان در قلمرو تساوی حقوق با مردان، سهمگیری در فعالیت های همه جانبه ملی و فراهم آری زمینه های تربیوی آنان بحث و اقدام میشود بلکه ارزیابی های جامعه از چگونگی انکشاف سوپه ذهنی و فکری زنان با در نظر داشت دهه دوم انکشاف که مخصوص زنان جهانست، بعمل می آید. مادر باید بر نقش مردآفرینی زن که اساسی ترین نبرد بنی نوع انسان با طبیعت است، نقش اساسی و عمده را بعهده دارد و وجود او مایه بقای جامعه انسانی و انگیزه رنگینسی تفاوت بشریست که با ارتباط (روز مادر) باید بر نقش مردآفرینی لمحه ای تامل کرد. بهترین مضمونی که در این باب میتوان عرضه کرد بیان شعری امیر خسرو بلخی شاعر نامدار ماست که میگوید:

پدرم هم ز مادر ست آخر
مادرم نیز دختر ست آخر
گر نه بر در صدف نقاب شدی
قطره آب باز آب شدی
دانه بی کشت کسی بیار آید
آسمان بی زمین چه کار آید
بی پدر ممکن است شد. معلوم
چون مسیحا ز مریم معصوم
لیک بی مادر خجسته وجود
ولدی را نگفته کس مولود
و اما این زنست که وظیفه مادری را بعهده دارد و افتخار مادر شدن تنها با او میرسد و این زنست که پس از (زادن) وظیفه (تربیت کردن)

پدرم هم ز مادر ست آخر
مادرم نیز دختر ست آخر
گر نه بر در صدف نقاب شدی
قطره آب باز آب شدی
دانه بی کشت کسی بیار آید
آسمان بی زمین چه کار آید
بی پدر ممکن است شد. معلوم
چون مسیحا ز مریم معصوم
لیک بی مادر خجسته وجود
ولدی را نگفته کس مولود
و اما این زنست که وظیفه مادری را بعهده دارد و افتخار مادر شدن تنها با او میرسد و این زنست که پس از (زادن) وظیفه (تربیت کردن)

اومضامین دلچسپ ادب و فرهنگ دیروز و امروز ما را تشکیل میدهد.
انقلاب دوران ساز ۲۶ سرطان ۱۳۵۱ که تحولات بنیادی را در کلیه شوون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم افغانستان بارمغان آورده است نهفت نسوان کشور را بر حسب موازین و ضوابط انقلاب دنبال و تقویت میکند. و جامعه زنان افغان را که نیمی از پیکر ملت ما را تشکیل میدهد مورد اعتنای جدی قرار داده است.
در این میان به مادر، یعنی به مربی اولی و اساسی نسل امروز و فردای کشور، به آن موجودی که رشد شخصیت افراد از دامن بر عهده او آغاز میشود و به نیاز های مادر از دانش گرفته تا صحت، توجه جدی مبدول کرده است.
چنانکه بنائلی محمد داود رئیس دولت

و صدراعظم و بنیانگذار نهفت زنان افغان در پیامی که سال گذشته بمناسبت روز مادر صادر فرمودند گفته اند:

(دولت جمهوری به امیدواری بیشتر برای تقویت مادی و معنوی مادران در نظام جمهوری و قدردانی از مقام و الاو خدمت سترگ مادر که هسته گذارگان خون خانواده و رشد فرزندان و وطنند توجه کامل دارد.
آرزو مندیم مادران محترم متوجه ایسن وجایب مهم و عظیم خود بوده موافق به نیازمندی های کشور و قبول عصر فرزندان پرورش دهند که با تقوی و فضیلت زندگی امروز فردای وطن را در پای بیرق جمهوری به تمنای مردم افغانستان بسازند.
این برابری، برادری و آزادی را در راه رفاه و سعادت مردم خودبکار برند تا رسالت فردای خود را به صفایی و استواری تامین نماید.)



اگر زن نبود نواغ جهان را چه کسی تربیت می نمود.

ژاندارك زن صاحب عقیده و مبارز

تقریباً پنج قرن قبل تبها رانی چند آستین بالا زدند و دختر دلیر و نیکسرسنت را که پاکیزه تر از گل و دل فروز تر از سبیده بامداد بود، زنده در آتش سوختند.
ژاندارك که بود چه کرد چرا او را سوزا نیدند سوالاتی ست که در ذهن هر خواننده ایجاد می شود که ما بهر يك از این سوالات جواب خواهیم گفت: ژان دختر دو مژك و ایزا بل، روز ژوندون

یادم نمیرود

ششم ژانویه ۱۴۱۲ در (دوم می) - فرانسه بدینا آمد.

ژاندارک میکوشید و ریشه بیداد و ظلم را برکنند و بنای فساد را برفکنند. ولی تیره درونان پس از سوختن او آتش بیداد را افروختند فرشته را در آن سوختند.

ژان غیر از زندگی عادی یک زندگی درونی داشت که کسی از آن آگاه نبود.

با وجود آمدن ژاندارک فرانسه جان گرفت، عقلا در نجات فرانسه در مانده بودند: و فرانسه محتاج بیک سر باز مبارز بود که بعدها این دختر زیبا این خالیگاه را پر کرد. ژان ملت فرانسه را به امید و ایمان مسلح کرد و در وجود آنان آتش مهر مبین را شعله و رساخت. به همین جهت در همه جنگ های بیروز بدر آمد، آری، - کامیابی های او تنها محصور لمپارت او در استرا تزی و تاکتیک نظا می نبود بلکه فقط فقط محصور لعشق و ایمان بود.

بیروزی او روی یک احساس معنوی قرارداد داشت ژاندارک چون شمع سوخت و گریست تا اینکه سرانجام ظلمت فرانسه را بر طرف کرد و قوای اهریمنی را تارومار ساخت. ژاندارک دختر شجاع و جنگجو بود. چنانچه در جنگی که بیسن انگلستان و فرانسه درگیر شد این دختر با شهامت فوق العاده در حالیکه گیسوان قشنگ خود را قطع کرده بود پشایمش لشکرهای فرانسه در حرکت افتاد و با داشتن بیروق سفیدر همسپار میدان نبرد گردید.

بالاخره جنگ آغاز شد و فرانسوی ها با نهایت دلیری به جنگ - پرداختند اما ژاندارک هرگز شمشیر خود را به خون کسی نیالود و کسی را نکشت و لی همیشه بیروق مبارزه خود را در دست میگرفت.

زیرا بیروقش مقتنا طیبسی بود که کلیه سر بازان را بسوی خود جذب میکرد. بعد ها وقتی به او تهمت زدند که ژاندارک بیروق شیطان بدست داشت و ی چنین گفت: من آنرا گرفتم تا مبادا کسی را به قتل برسانم.

در یکی از جنگها مو قعیکه با نهایت دلیری در فتن را در دست داشت و پیشا پیش عساکر در - بقیه در صفحه ۵۵



چه گرم است بوسه مادرانه

دانسته ام کتون

ای مادر عزیز

درود بیگرانی و بروج زندگی تونا خدای

قایق بشکسته منی

من آن طنین ناله لالا و دلگشت

زیباتر از نوای دل انگیز بلبلان

زیباتر از سرود هوسناک جویبار

زیباتر از ترانه جانبخش آبشار

با گوش جان خویش

احساس میکنم

یادم نمیرود

آن نیمه های شب

باناله های من

اسیمه سرخواب خوش خویش جسته ای

آندم چواختران سپید رنگ آسمان

تودر کنار من

بهر فراد تن بی فراد من

تادامن سحر

بیدار نشسته ای

یادم نمیرود

آن روز ها که من

جز گوشه های دامن پاک و سپید تو

جائی نداشتم

آنجا برای من ای آرزوی من

همچون بهشت

همچون بهشت ناز

یادم نمیرود

کز گریه های من خسته دل ،

همیش

تودر نهاد خویش

پس غصه خورده ای

اما بروی من

سنگین و باوفار

چون ساحر شراب

با قلب پرز خون

زیباتراز تبسم رنگین غنچه ها

خندیده همیش

یادم نمیرود

آن روزها که تو

آزگونه های زرد و ملال آورم به مهر

سیل سرشک سرد

سیل سرشک سرد وانگاه

حسرتم

در لحظه های غم

با گوشه های چادر خویش پاک کرده ای

آنکه بغاطر آرامش دلم

صد ها هزار بوسه برویم نهاده ای

یادم نمیرود

ای غمشریک من

گرم ز فرط غم و درد ناله کرده ام

شب هانگفته ام

تو هم بمنزل من ای مایه سرور

با خاطر ملول

با قلب پر زشود

با غصه های سنگ و غم آموز و آتشین

آرام نرفته ای

یادم نمیرود

ای آفتاب مهر

ای نازنین ستاره دنیای عشق من

تو از برای من

صد رنج برده ای

زحمت کشیده ای

اما بروی من ای مظهر غرور

چیزی تودر کمال عطوفت نگفته ای

یادم نمیرود

ای مادر عزیز

من مست و بی خبر

ژان رنج های تلخ

ژان رنج های تلخ و پراز سوز زندگی

آنجا میان خانه بی عسرت و خموش

بر گوشه های دامن پاک و سپید تو

آرام خفته ام

ای مادر عزیز

ای آفتاب عشق شکوه مندوبی زوال

قلب حزین من

کنجینه و فاست

دگر برای تو

من در فروغ عشق امید آفرین تو

دردست زندگی

تشخیص کرده ام

راه که تو همیشه بمن داده نشان

یعنی که راه خلق

یعنی که راه خدمت این مبین عزیز



جدول عید

عمودی .

- ۱- «مور» اختراع کرد -
- ۲- کینه - مورچه -
- ۳- جامع الحکمین اثر او است -
- ۴- باقی مانده از حاصل گندم -
- ۵- قطره قطره . . . میشود -
- ۶- ضد خوبی - سی روز ویک عدد - دست بشتو -
- ۷- ضد شب - خودم - آغاز اعداد -
- ۸- اثری از تو لستوی در مقا بل روز -
- ۹- بای او را ببرید تا عقابها بجا ماند - از کلمات شطرنج -
- ۱۰- ضد مرگ - پایتختی از کشورهای غرب -
- ۱۱- لام میان خالی - آخرش را بشکنید تاشیشه شود - رفیق -
- ۱۲- باعلاوه کردن يك حرف به بشتو آفتاب میشود - مرگ حقیقی -
- ۱۳- اثری از آندره ژید -
- ۱۴- ایستگاه بشتو - از آلات
- ۸- شام دوام دار - ما شین آنرا دفتر -

چنداختلاف

چندغلطی را گذاشته است شما اصل در بین این دو تصویر که کاملا با هم شباهت دارند نقش عمدا



اعداد نا معلوم

بجای علامت درین مساله حسابی اصلا اعداد را بگذارید و مساله را حل کنید

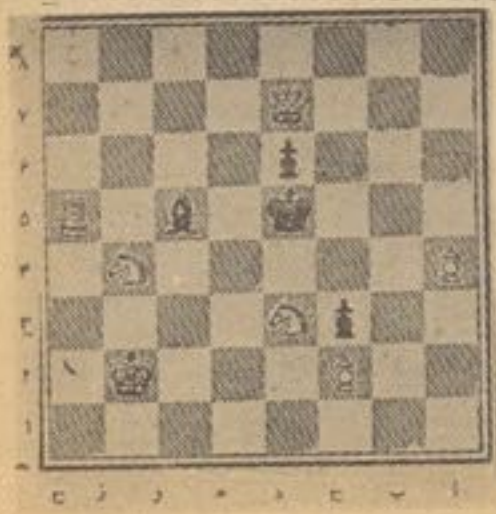
- × ○○-○○○○
- +○○○○-○○○○
-

ژوندون



افقی

- ۱-
- ۲- مخترع اسکاتلندی - مخترع انگلیسی -
- ۳- از سبزیجات - مادر عرب -
- ۴- شب . . . ی تو مرا مراد دل است - از وزارت های کشور -
- لست کوتاه - بشرطیکه فدای درین و وطن باشی -
- ۵- سهام پراکنده - شریک شدن -
- ۶- دو کلمه بی معنی - مشترک بودن - کلمه ربط -
- ۷- جاده با را هرو - آفتاب -
- ۸- روی بشتو - ریشه اش را
- ببرید تا در ختبا باقی بماند - از حروف جا می انتخاب کنید -
- ۹- مسوده پراکنده - نوعی از حیوانات و فادار -
- ۱۰- سه حرف در سه خانه - مزد گیرنده - نوعی از آلات موسیقی غربی -
- ۱۱- نوع از آلات موسیقی - فلم از سینمای شرق -
- ۱۲- دو حرف همجنس در دوخانه - فلم به اشتراك منوج کمار -
- ۱۳- از میوجات مفید - در بسته کلاب می باشد -



مساله شطرنج

درین مساله سفید بازی را شروع کرده در دو حرکت سیاه را مات می کند
 طرز حرکت اول و دوم مهره های سفید را دریابید.

کتاب شناسی

کسانیکه اهل مطالعه هستند بدون شك نام نویسنده این کتابها را میتوانند برای ما بنویسند
 ۱-ریبلا س ۲-امیل ۳-بهر آزاد-۴-زنی ازروم ۵- ادبیات چیست
 ۶-مجازات و مکافات ۷-آوای وحش

ازدوستستان

اثر ضیاء الله (روا)

مجنون

دارگون به لوی واسوالی کی داختر دور خود و داومیله

فولکلور دولسی ادب به معنی استعما لیری اودهر قوم یا تونلی له کلچر یا ثقافت سره اړه لری څرنګه چه دیوی سیمی دآب او هوا سره زیات ارتباط لری. او څرنګه چه دیوی سیمی دآب و هوا له کیله څه ډول پیدا وار څرنګه حیوانات او مرغان پیدا کیږی اود هغو خلکو عقیده له دغو شما نو سره څه ډول ده اود دوی دروند ژواک برابر دودونه څه ډول دی اوبل د روحانیت له نظره څرنګه عقیده لری. له دغو باندنیو اغیزو څخه چه کوم تاثیرات دوی اخلی هغه دغو لکلور شکل ځانته غوره کوی که یو سړی چه یوی لیری نالید لی سیمی آب و هوا پیداوار حیوانات، مرغان اودخلکو دین او عقیدې، روایاتونه، ثقافت اود هنریت، تهذیب او مدنیت ځانته معلوم کړی نو دا کار به خپل وطن او کورکی دهغی سیمی د فولکلور به ژوره مطالعه ځانته معلومولی شی ځکه چه دهری سیمی فولکلور د قدرتی حالاتو او ممیزاتو سره اړه لری مطلب داچه فولکلور دیوه ملت دبیر ند لو شی.

ز عشق روی لیلی در بیابان
غم بسیار اندک کم نما نیم
که مغزجان بسوزد گناه و بیگناه
یا آخر به پاس عشق لیسلا
که درد عشق جز عاشق نداند
من رسوا به شهر خوبسرویان
غم و دردش بهم یک، یک شعاریم
به کوه و دشت و صحرا سرگردان کرد
قیامت قامتی، میمون لقا نی
به بحر آسمان نازش به طوفان
ز آهو باج می میرد نگاهش
لبش پر کیف تر از کیف صیبا
غلط گفتم چو خورشید درخشان
مگر گوئی به کمانک بک مستی
چو باغ سینه اش گلریز باشد
تکنجد کینه اندر سینه او
خرد تا یوسف جانش بجانش
ز لطف و قهرش آخر قصه بنما
به آسانی نه گردد رفع مشکل
ز جان بگذر که جان جان درآید
وگرنه عاقبت آنی که آنی
بجان باید که اینش آشنایست
که از عشق و عاشق جان جدا نیست

انتخاب ناظمه نوین

الا مجنون سر گردان و حیران
بیا تا درد دل با هم نمائیم
چه داند کس؟ غم جانسوز و جانگناه
بیا مجنون اگر از کوه و صحرا
غم عاشق بجز عاشق که داند؟
ز رسوائی زدی سر در بیابان
بیا کز عشق جانان خون بیاریم
ترا لیلی بیرون از خانمان کرد
مرا از خود بر و ن کرد آشنائی
ز ابرویش هلال نو نمایان
سیاهی سر به از چشم سیاهش
تیسر بر لبش چون می به مینا
رخش چون قرص ماه و زهره تابان
خرامش چون خرام کبک دشتی
حرارت خیز و مبر انگیز با شد
سرا با لطف باشد کینه او
زلیغا و ش تید در عشق، جانش
بیا مجنون بکن تو صیغ لیسلا
به کوه و دشت رفتن چیست حاصل؟
به ترا خانمان جانان نیا یسد
چو از جان بگذری جان جها نی
اگر جانان بیرون بینی جدا نیست
دورونی در نزد ما هرگز روا نیست

دنیال هوسپهای بچگانه ات روی .
فرزند عزیزم حساسترین مرحله
زندگی همین دوره جوانیست کوشش
کو با استفاده از عقل این دوره را
بشت سر بگذاری ، آرزو دارم که به
حرفهایم درست گوش کنی .
وبعد خموش شد گویا سخنانش
تمام شده بود. نگاهش بیر بود و موجی
از غصه آنرا مر موز تر مینمود .
سرم را به عنوان رضایت تکان
دادم در حالیکه گرمی اشک را روی
گونه هایم احساس کردم .
شمع حیات پدرم نزدیک بخاموشی
بود تا گهبا ن فرشته را که نمیدانم

تا اکنون کجا رفته بود ، آمد یکه
راست خود را به پدرم رسانید در
حالیکه حق حق گریه اش باناله های
پدرم بفضای خانه می پیچید .
سپیدی چشمان پدرم هویدا شد و
شربت مرگ را نوشید .
دروازه بد بختی برخ ما از همان
دقایق باز شد طوریکه بعد از فوت
پدرم زندگی چون جلاد ستمگر
ازدن شلاق های بی دربی خود بالای
مادر بیغ نکر درست غروب آتروز جسد
پدرم را بکمک چند تن از همسایه ها
بدل خاک گذاشتیم .

هنگام غروب

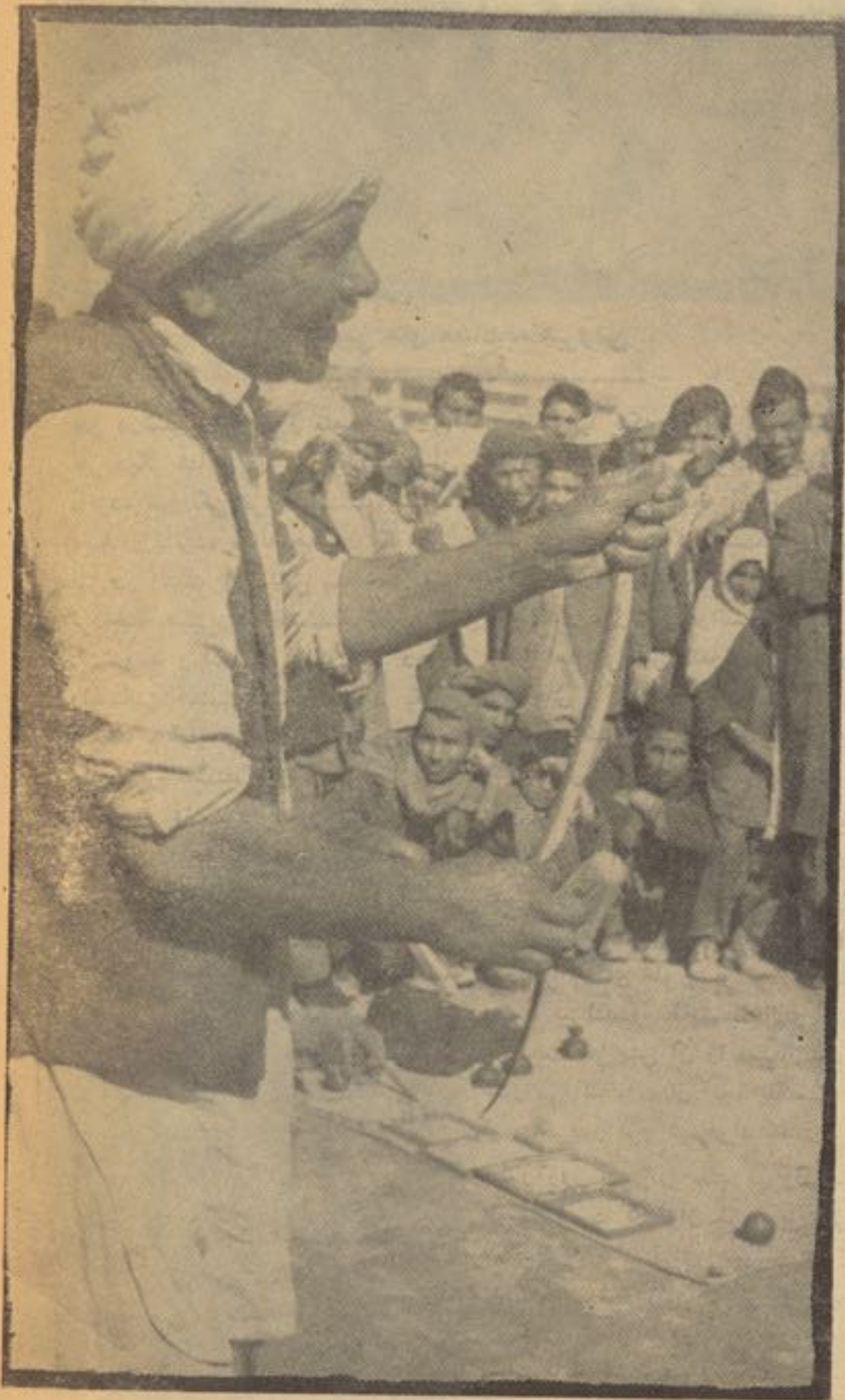
پدرم که سالها بین دود غلیظ
کشنده ذغال سنگ عمرش را بخاطر
ما گذشتانده بود و گذشت بی رحمانه
زمان بخوبی درجین و چروک چهره اش
خوانده میشد ، روی بستر مریضی
چشمانش را به من دوخته بود . از
چشما نش چنین خوانده میشد که
شاید بسرش بتواند چرخ زمان را
بچرخاند یا خیر ؟
مادرم بالای سرش نشسته بود و
کف دستش را روی پیشانی گرم
و تب دار شو هرش می مالید .
پدرم که سایه مرگ را دیده بود
مرا خطاب نموده گفت : فرزندم
قدری پیش بیا ، شاید ... دیگر
نتانم با تو کپ بزتم . خوب گوش
کو نشه که یاد از ما مادر سرسپید
و خواهرت فرشته را تنها گذاشته

از رحيم الله

عید مستمندان

پسران گویی چو گلپای بهار
خوشدل و قهقه زن و مست و خمار
دل ز عسرت همی پیمانیه نثار
چون یکی سایه اندر شب تار
باتن ملتسب و قلسب لگسار
مادر از عقده حرمان چو شرار
گفت آتش به دل ریش مدار
این نوا می شنواز چنگ و دوتار
عید آن است کش بود دینسار

روز عید بود و خوشی بود و سرور
مست و خندان همه با جامه نو
مادران ناظر لبخند پسر
مادر بیسری به بالین یتیم
بود بنشسته به صد ناله و آه
پس رک لغت وز سردی گسریان
گفتش عید مبارک بسادا
گفتش خیز که عید آمده باز
گفت این عید مستمندان نیست



بازار مداری ها در روزهای عید گرمتر است.

دیوی داسی پولنی دپاره چه په نری
خانله افتخارای او ممیزا ت غواپی
دوی باید دوی دخپلو خصو صیا تو
پالنه و کپی ولی چه دهمد غو په
اساس دوی دخپلو خصو صیا نو
دعوی کولی شی.

داختر دورخو دودونه او میلی:

داختر خو ورخی دمخه خلك نوي
کالنی، وریچی، غورپی، شیرینی او
نکریزی رانیسی خو کو چنیان دنویو
بنکلیو کالیو دپاره خپل پلار او مور
ته ژړاکوی اوزیاته هڅه کوی ترخو
دوی دنویو بنکلیو کالیو، له مخی
دنورو همخو لوسره په سیالی کی
برابر وی کو چنیان او خوا ناند
اختر دپاره خپل سروته پانایسی
(سلمانې) او بنخی یو ډول خاص
سروته یوه پر بل جوړوی داختر په
لومړی قدر په کو چنیان او خوانان
لاسونه په نکریزوسره کوی په همدغه
شپه په هر کور کبسی چه لږ څه
اقتصادی وضعه یی بنه وی یوه بنخه
په سپیدی داغ دوریجو په یخو لسو
پیل کوی اولمر ختو نه وریچی
دخوراک دپاره تیاری په همدغه سبا
دلمانځه نه وروسته دهر کور څخه
یویو چایبر دشیدو یا تور یا شین
چای زیاتره په بوره خوازه وی خپلو
ټاکلیو جوماتو نوته وړی او ټول
جوماتواله یوځای چای چشی اوددعا
څخه وروسته یوبل ته داختر مبارکی
ورکوی دغه ډول چای چپیل داختر
تردریمی ورخی پوری دوام کوی
کوچنیان داختر په لومړی سبباد
لمانځه وخت نوی کالی اغوندی،
سترگی توری سروته غو پوی او
پولوی دسمال اخلی او په خپل کلسی
یا بنار کبسی کور په کور گزی او
هر کورته دننه ورخی اوداختر مبارکی
ورکوی. دکور خاوند سره ددی چه
داختر مبارکی خواب ور کوی په
بدل کبسی یی شیرینی، تازه میوه

بهار گذشت و بعدش هم تابستان
وغروب سبزها فرا رسید .
من از تب و تلاش اینکه بتوانم
با موفقیت از امتحان نهایی
صنف دوازده بگذرم ، سخت درگیر
بودم مادرم کار میکرد ، رخصت
می شست ، لحاف می دوخت و من
شبها در پناه نور لرزان و پریده رنگ
شمع بالای کتابهای درسیم می افتادم
وبالاخره امتحان فرا رسید .
مادر مو سپید و خواهرم فرشته
دقیقه شماری میکردند ، تا من از مکتب
فارغ شوم و بتوانم کاری پیدا کنم .
گرچه سد هایی ایجاد میشد ولی
با مقاومت و ایستادگی سد ها را

می شکافتم و می گذشتم . تا اینکه
موفقانه دوره امتحان را گذراندم .
همانروزیکه پارچه را گرفتم
یکه راست پیش مادرم آمده گفتم :
مادر من موفق شدم . برق امید به
چشمانش دوید ، خنده روی لبان
خشک و تر کیده اش جاگر فته گفت:
شکر ، خداوندا شکر . . .
به امید اینکه شاید به کاری
استخدام شوم ، هفته ها و ماه ها
گذشت ، زمستان سرد فرا رسید و
ما روز ها و شبها را بدون داشتن
کدام وسیله گرم کن سپری میکردیم .
من در جستجوی کاری بودم
(ناتمام)

هیرو و یمن دشمن غیر مسلح بشر

نفر قربانی هیرو بین گردید و این رقم از جمله (۱۸۰) هزار انسانی بود که در آنجا با هیرو بین زندگی میکردند.

این حقیقت امروز با ثبات رسیده که تعداد و فیات از هرگز - هیرو بین، بیشتر و افزون تر است به تلقای آن که از طریق حوادث ترافیکی بوجود می آید.. از جمله کسانی که در نیویارک - قربانی هیرو بین گردیدند، (۲۲۴) نفر در سنین جوانی و بلوغ (۲۰) نفر دیگر شان در مرحله کمتر از پانزده سالگی قرار داشتند و شاید بسا از پانزده ساله های دیگری نیز در انتظار این اجل ساخته و پرداخته هیپی ها باشند.

ترویج و اشاعه هیرو بین در واشنگتن نسبت به هر جای دیگر سرسام آور تر است زیرا در هر یکصد نفر باشندگان آنجا دو نفر باین عمل عادت دارند و بیشتر معتادین را جوانان در سنین بیست تا ۲۴ تشکیل میدهند. شاید قابل تعجب و باور نکر دنی باشد اگر بشنویم که تلو یزیو ن ها مخصوصا



هیپی های معتاد به هیروئین

نفر در سنین جوانی و بلوغ (۲۰) نفر دیگر شان در مرحله کمتر از پانزده سالگی قرار داشتند و شاید بسا از پانزده ساله های دیگری نیز در انتظار این اجل ساخته و پرداخته هیپی ها باشند.

ترویج و اشاعه هیرو بین در واشنگتن نسبت به هر جای دیگر سرسام آور تر است زیرا در هر یکصد نفر باشندگان آنجا دو نفر باین عمل عادت دارند و بیشتر معتادین را جوانان در سنین بیست تا ۲۴ تشکیل میدهند. شاید قابل تعجب و باور نکر دنی باشد اگر بشنویم که تلو یزیو ن ها مخصوصا

انسانها بیکه در اثر مواد مخدره بدود زندگی می گویند و بافجایع و جرایمی که در نتیجه آن گریبانگیر بشریت شده، اگر مستقیما زاده مواد مخدره، بشمار میروند. ولی اگر اندک غور شود واضح میگردد که عامل اساسی این تلفات و این روی داد های ناگوار در حیات انسانها، مراکز و شرکتهای احتکاری و استثماری ای می باشد که برای - احتکار بیشتر، زمینه استفاده های گوناگون و انتقال اشیاء و مواد قیمتی را مساعد ساخته و برای گسترش بیشتر اعلانات خویش در پروگرام های تلو یزیو نی - دست میزنند و مطابق بمیل و خواست خویش آن را میسازند و عیار می کنند.. از آنجا بیکه قیمت خرید و فروش مواد مخدره، بطور روز افزون بلند می رود لذا طبیعی است که توان خرید برای اشخاص معتاد برای همیشه باقی نمی ماند و از طرف دیگر او که تسلیم بلا شرط مواد مخدره شده است باید به نوعی و تحت هر گونه شرایطی که میسر شود، آنها



تبلیغات سالم تلویزیونی

یو عشقی او

پراخه کپو جونز ورسره و منله اود نجللی به خاص تکتیک دمخصو صی کو قی دروازی خلاصی کپی او لوی مامور بی بیرون راویسته.

به گولیو وار ولو شروع و کپه چه به دغه اخ و دب کبسی او لنی نجلسی به سیننه بانندی ولگیده او به خمکه را اولویده جو نر خنک ته ورغی پسه داسی حال کبسی چه د نجللی دبدن نه وینی روانی وی نود گلو یوه گیدی بی چه به خنک کبسی ایبسی وه راوا خیستله او به دی تو گه بی جو نرته و پانندی کپه.

ستاره، دزیار... او... زحمت
به بد له کبسی چه
زما به برخه کبسی
رسید لی او یا هغه
وظیفه چه تاته
سپارلی شوی دهمد غی
کلانو به... گیدی بدر گه

کوم ژوند دی نیک
مر غه غوازم جونز هم ورته او نیک
تویی کپی او له خو لفظو نه وروسته
به حق ورسیده جونز دوهمی نجللی
سره یو خای دنورو جنایت کارانو
به مقابل کبسی ودریده او اخو دب
بی شروع کپی زیاتو ته بی مانی از
کپه او آمری بی به کشو لو کشو لو
ددریاب غاری ته راورساوه خپله
کبستی بی به فعلیت بانندی واچو له

بدست آورد و چون پول خرید آن
در شرایط سالم همواره و بطور دائم
موجود نمی شود ناگزیر، این
معتادین بهر طرف دست دراز می
کنند تا پولی برای خرید مقداری
از مواد مخدره را تهیه کنند، از همین
جاست که هر تکب جرایم گوناگون
می شوند، سرقت میکنند و به انواع

انحرافات و تجا زات متوسل
میگردند و حتی بخاطر دیگران و در
بدل مقدار پولی، بحیات انسان
های مورد نظر، خاتمه میدهند و در
شکل یک قاتل اجر تی تبارز می
نمایند و دنیای هیرو بین و سایر
مخدرات، چیزهایی بیش از این
دارند که نمی توان همه اش را در یک
ویا چند مقالو مبحث، گزارش
دادو عرضه کرد.

سره سم دوه الوتکی ددریاب پسه
سر راورسیدلی او کله چه ورته معلومه
شوه چه جنایت کاران دجونز به
تعقیب روان دی نووربانندی بی بمونه
وارول شروع کپه تر خو دجنایت
کارانو دکبستیو نه سری لمبی پورته
شوی او به دریاب کبسی تودی لوخری
جوپی شوی «شلیت» چه دجاسو سانو
دمنگو لونه خلاصه شوی وه دکبستی

به منخ کبسی بی دجونز به غیر کبسی
خان وغور خاوه اود بریا لیتوب به
توگه بی یوبل سره نیکل کپل اود
دغه سفر مبارکی بی ورته وویلی
دوی دوازه خپل استو گنخی ته
راورسیدل خو کله چه شاته وکتل
لوی مامور ورته ددیوال نه سر
راپورته کپی وو اوددوی دخو شالیو
نداره بی کوله جونز وویل.

دا سپین زبری اوزو پ گنا کارلا
تراوسه ژوندی دی دپویک خو له بی
ورته و نیوله او خو گولی ورته به
خپته کبسی تشی کپی جونز د
«شلیت» سره یو خای به خپل کور
کبسی به هوسا او آرامی سره خپله
دمه جوپه کپه اوداچه جونز به دغه
وظیفه کبسی ستر رول لوپولی وو
نو شلیت ورسره دگم ژوند لیاره
و نیوله او به دی تر تیب دجنایت
کارانو شومه معضله پای ته ورسیده
پای

دارگون په لوی

ولسوالی کی

درېری. او په نوبت سره دمیدان یو سر ته بل سر ته نایانو ته په بازی ورځی ددی مراسمو دخلا صیوسد سره سم خلک دپیر کوتی بنار په خوا حر کت کوی دبنار څخه دیوسه کیلو متر په فاصله ټول یو ځای په داسی حال کی چه گډیولی دمخه او نایان اونور خلک ترشا په سو که روان وی اود پخوا په شان ننداره جوړ وی چه په دی ننداره کښی دټو بکو ډزی هم کښی شارتی نږدی درمند ځای ته دپخوا په شان په تښته ورځی او بیا په هغه ملی اتن کښی چه ځنی سپین ږیری هم دمجبوریت په اساس گهون پکښی لری پیل کوی مازدیگر ددی اتن څخه وروسته دبنار زیاتره خلک دیوه یازیاتو میلمنو سره چه د کیلو څخه راغلی وی خپلو کورونو ته بیایی دما خو ستن ددودی خوړلو اولمانځه نه وروسته هلکان او ځوانان دبنار دبانندی په درمند ځای کی ډیر اوز- بلوی چه ټول درمندځای پری روښانه وی اوزیات نندار چیان چه د ځینو سره توپک هم وی دلوی او بسازی دپاره په نوموړی درمند ځای کښی را غونډیږی ددی لوی په منځ کی دخینو اډلو ترمنځ دتوپکو دچار مری ضد هم پیدا کښی اوزیات شمیر کار توس له منځه ځی.

په دی لوبه کی دلوبغاړو داستراحت په حال کښی ځنی ټوکی هم دانترک په توگه ښودلی کښی چه دغه لو به دشپی تردوو بجو پوری دوام کوی داختر په دوهمه ورځ دنوموړی بنار خلک یو بل زیارت ته چه ددغه بنار لویدځی خواته تقریبا په څلور کیلو

متری کی پروت دی ورځی او دغه زیارت د(ملکیار بابا) په نوم یادږی چه دغه زیارت ته هم دپخوانی زیارت په شان په میله ورځی اوراځی داختر په دریمه ورځ دبنار نه دبانندی په درمند ځای کی میله جوړ وی چه د ملی اتن اونوری لوی په کښی اجرا کښی نوبه دی اساس داختر دری ورځی او شپی په ملی اتنواو ډول ډول لوبو اومیلو سره تجلیل اونما نخل کښی همدغه شان پیغلی او نحو نی هم د اختر په ورځو کښی خانگړی میلی جوړ وی دوی داختر په لومړی ورځ دلسو بجو په شاوخوا ددریو وهلسو سره په ملی اتنواو لوبو دملکیاربابا زیارت ته ځی دمیلو اولوبو وروسته مازدیگر خپلو کورو نو ته ځی داباید وویو چه ددوی دمیلی او لوبوځای ته نږدی سپی او لوی هلکان نی شی ور تللی او که چیرې څو ک په خطا پی اورشی نودوی سمدستی هغه سپی ته سندور کی تا بندری اوبد ویل کوی څرنگه چه سپی هم په ملی اتن کښی سندری بو لی او هغه داسی وی چه لومړی یو آسن شاعر یوه سریزه ورته وایی اونور هغه کسان پی تکرار وی اوبیا شاعر نور ټکی وایی اود ټکیو په آخر کی دلومړی سریزی ل سر ایا آخیر نی برخه تکرار وی. دلته یوه پخوا نی سریزه دنمونی په توگه بیانږی.

تور لو نک تور لوک مادرته ویل چه نن پی جوړ کړه تورلونک تور لونک

کښی کردتر بناره کرزی اود بنارنه بانندی په درمند ځای کښی درېری ، وازه او ځوانان چه زیاتو ټو پک دکارتو سو ډک کمر بندو نه چه لوی پی هم پکښی ټو ملسی وی ا د اختر د ورځو د و د او میله ټول یوځای د(واتوبابا) زیارت ته چه دپیر کوتی بنار ختیځ خواته نږدی دی پنځه کیلو متره فاصله لسی ورځی دنوموړی زیارت په نیمای لار کی دخوارمو کلی له نیم ساعت دپاره ملی اتن کوی څه وخت چه زیارت ته رسیدی دگډیولی اوږد قطار جوړ شی نایان ددوی ترشا دو لو نه رهی ، اودوی دمخه دورو ورتک په حال کښی ټول په یوه قدم اویوسه حر کت یو ځل شی اوبل ځل کښی خواته لږ کرزی او په هغه خواو د سر په اچو لو سره ددوی اوږدی ځنی په حر کت راځی اونور خلک هم ددوی ترشا روان وی زیارت ته نږدی دکلیو خلک ددوی په انتظار په لور ځای ولاړ اویا ناست وی اود هغوی داحترام او په عین حال کښی دځانو دښودلو دپاره دټو بکو چارمري

کوی خو زیارت ته ورتلو نکی خلک هم دوی دمقابل احترام دپاره چارمري کوی همدغه خلک او گډیولی دزیارت نه په لږ څه لری فاصله اونایان دزیارت سره په هغه لوی میدان کی چه هلته دوی درېری او تښتی په توگه په ډولو وهلو پیل کوی درید- ونکی خلک هر یو هڅه کوی چه په منډه ځانونه میدان ته ورسوی یو شمیر هلکان او سپی په داسی حال کښی چه په ښی لاس پی ټو پک یا ستوه. یاخادر اویا خالی لاس چک اولور نیولی وی تر نایانو گردچاپیره په منډه کرزی ددی کرزیدو څخه خو دقیقی وروسته ۱۵ یا ۲۵ کلن ځوان چه تر غوږو پوری اوږدی ځنی لسی دمیدان گرد چاپیره په اوږدو قدمو شی څخه کښی خواته په اوو ښتلسو سره په گډیدو کرزی اودانه ،دانه ځنی پی بر ښورږی ددوو یا څلورو ډوله گډ اتن نه وروسته ټول لو بس غاړی دصف په توگه په داسی حال کښی چه یوه خوابله خوا لږ لږ د- لښ کوی

ارسالی سریا عادل الیا س



منظره ای در بکار افتادن نخستین قطار در انگلستان

شعر

از : فروغ

اندوه

کاروان چون گیسوان پریشان د ختری
بر شانه های لغت ز مین تاب می خورد
خور شید رفته است و نفس های داغ شب
بر سینه های پر تپش آب می خورد

دور از نگاه خیره من ساحل جنوب
افتاده مست عشق در آغوش نور ماه
شب با هزار چشم در خشان و پر ز خون
سر میکشد به بستر عشاق بیگناه

نیزار خفته خامش و یک مرغ ناشناس
هردم ز عمق تیره آن ضجه میکشد
مهتاب میدود که ببیند در این میان
مرغک میان پنجه و حست چه میکشد

بر آبهای ساحل شط مایه های نخل
میلرزد از نسیم هو سباز نیمه شب
آوای گنگ همه قور با غه ها
بیچیده در سکوت پر از راز نیمه شب

در جذبه ای که حاصل زیبای شب است
رویای دور دست تو نزدیک میشود
بوی تو موج میزند آنجا ، بروی آب
چشم تو میدرخشد و تاریک میشود

بیچاره دل که با همه امید و اشتیاق
بشکست و شد بدست نوزندان عشق من
ور شط خوشتر رفتی و رفتی از این دیار
ای شاخه ای شکسته ز طوفان عشق من

دستور گواثر

ستا خماری سترگی چه لیدلی ما غشی دزپرگی به سر خورلی ما
بتی چه دی سترگی به غصه کپلی دیردرته به سر و سترگو زپلی ما
سترگوته می ورکپه لیار به سترگوکی
سترگی دی به سترگو کبسی تپیلی ما
ماغوندی سری سترگی به نشه گرخی
سترگی ستا له هجره چه سری کپی ما
پورته چه لمبی دی شوی دستورگو نه
غوشی دبدن به کبسی سیزلی ما
وایی وحدت ستا اثر دستورگودی
خود افسوس پیشه چه لیکلی ما

لحظه های معتاد

تو که میایی
تو که میایی و عطر بدنت
در فضا می پیچد
لحظه ها را همه ، معتاد تنت
میسازی .
شب محاط چشمک !
لحظه ها می میرند
بی تو ، میدانی ، بی تو
لحظه ها می میرند .
رفت

لو نگینه!

غمونه لری که له ماغا جز غم
راتاو شه لو نکینه
ودی ویشتم رو غه دی نکرم

نوره یا ری در سره نه کرم
بل دی به سر و شونبو نتکی خانگی
راتاو شه لو نکینه
دلوزی تند ی می جولی شوی
دلبری تاته می گیلی شوی
زه تشنه لبه تری را غلمه له سینه
راتاو شه لو نکینه

پاس به پامو گرخی کو تری
زما د خوون زپگی دلبری
چی شال به سر کی خنکه بنه بنکاری
سنگینه

راتاو شه لو نکینه
دمحمد نور فقیره بختسه
خنکه را پر یوتی له تخته
بخت می کوته شوآس می لار سره زینه
راتاو شه لو نکینه

از دوست داشتن

امشب از آسمان دیده تو
روی شعرم ستاره میبارد
در سکوت سپید کاغذها
پنجه هایم جرقه میکارد

شعر دیوانه تب آلودم
شرمگین از شیار خواهشها
بیکرش را دو باره میسوزد
عطش جاو دان آتشها

آری ، آغاز دوست داشتن است
گر چه پایان راه نا پیداست
من به پایان دگر نیندیشم
که همین دوست داشتن زیباست

از سیاهی چرا حذر کردن
شب پر از قطره های الماس است
آنچه از شب بجای میماند
عطر سکر آور گل یاس است

آه بگذار گم شوم در تو
کس نیابد زمن نشانه من
روح سوزان آه مرطوبت
بوزد برتن ترانه من

آه بگذار زین دریچه باز
خفته در بر نیان رویاها

ویده آشنا

«خندا بی به سرو شونبو گلوید له دا ویده وه
حیا بی به رخسارو شر مید له دا ویده وی»
خندا بی به سرو شو نبو کنبی مسکا وه پار ولی
پالنگ کنبی نا آرامه او بنقله دا ویده وه
عاشق به دروازه کنبی ور ته پروت خیری گریوان ژ
دنیا کنبی دخیا لونو زنگید له دا ویده وه

به زپه لکه لا له دا غو نه دیسرلری به خوب کنبی
عاشق ته به نخا نخا کید له دا ویده وه

مطر بدر باب شر نک به زپونو گده زلز له کره
سا قی مینا به لاس کنبی کر نکو له دا ویده وه

«عبر ته» کیفیت دمینی لوپ ستا تر بیا ن دی
نشه بی به غمزو کنبی نخیده له دا ویده وه

«نورالله - عبرت»

دهجران بحر

ما چه ستا دسرو لبنا نو عقیق بیا موند
تر ابد می ژو ندون به تحق بیا موند
به بار خو می قراری داو بنکو نوشته
دستا خیال می ستا به غم کنبی رفیق بیا موند

دوصال گوهر می نه راخی تر لاسو
دهجران بحر می هو مره عمیق بیا موند
سر به ستا ددر له خاورو نه هسک ته کره

ما چه تاغوندی مشفق و شفیع بیا موند
کوه دغم ز ما به سر به صورت گاه یم

هومره ما به محبت کنبی توفیق بیا موند
ما دو صل طلب که به هجران پینش شوم
کار زماله بسی صبر به تعویق بیا موند

دکرام لاس

شبه ولاهه بر آخر شویو ساعت باقی
ماویار ته تمام نکس حکایت باقی
ساقی دی که پیا له ده که بوسه و کناره ده
کل واره میها دی عنایست باقی
مطرب که غزل خوان دی وایی به مجلس کنبی
دایم دی خدای برتا لری صحبت باقی

خو عیش ددنیا شته مجلس بر آخر کیزی
بیا حکم کره بر ما کوی خدمت باقی
بیرون لاس دکرام کره هم بنادهم می خورم کره
پاتیزی به دنیا کنبی سخاوت باقی
مجر از موبر خدمت کره خوشحاله مو رخصت کره
راولپره و کسور ته دخلعت باقی
مطلب یاد گاری ده چه غزل بردیوان کازی
فانی به شمس الدین شی کتاب باقی

(شمس الدین کاکری)

ادگار و لاس نویسنده

فراموش ناشدنی

طفل یازده ساله بیش نبودم که با ادگار و لاس مرد چهل ساله و محترمی که تا آنوقت با امثالش مواجه نشده بودم بر خوردم. اوائل سال ۱۹۱۲ و قتی با ادگار و لاس آشنا شدم که او هنوز مشهور نشده بود و یازده سال بعد از آن تاریخ شهرت جهانی پیدا کرد.

چون فاصله محل بود و باش ادگار با منزل ما چند قدمی بیشتر نبود و وقت و ناوقت بر سراغش میرفتم و از قصه ها و ماجراهای وی حظ میبردیم. همینکه او مرا میدید صدای میزد و از مشغولیت های خود حرف زده سرگرم مینمود.

ادگار شنونده را زیاد دوست داشت تا با هیجان زاید الو صفی قصه های دراماتیک خود را حکایه کند و مثل بزرگسالان بمن حق میداد تا بالای رومان های وی قضاوت کنم.

ادگار مرد خیلی استراحت طلب بود بطوریکه روزها با تکسی از یکطرف جاده به طرف دیگر جاده عبور میکرد که مایه تعجب من و دیگران بود. با همه استراحت طلبی موصوف مرد متفکر، عمیق پرکار و دارای ذکاوت و استعداد فراوان بود. ادگار منجمله ۱۷۳ رومان و ۲۲ درام و صد ها داستان مقالات و راپورهای مثنی هداات خود را به نشر سپرده بود که از جمله میتوان از آثار مشهور وی، چار مرد عادل، جادوگر، بوزمبو، ماجراجو، دستمال هندی، مرد مراکشی و غیره نام برد.

باری اتفاق افتاده که ادگار از یک طرف درامی را در دیکتافون ثبت میکرد و در عین زمان به سکرتر خود یک رومان دیگر را دیکتی کرده و در ضمن با قلم خود یک داستان مینوشت بطور مبالغه آورده اند که روزی یک نفر از اعضای انجمن ژورنالیست ها به ادگار و لاس تلفون کرده میخواست راجع به یک مقاله وی صحبت کند سکرتر ادگار جواب داد که ادگار و لاس تازه به نوشتن یک رومان آغاز کرده ژورنالیست موصوف گفت فرق ندارد گوشه به گوشه است تا رومان ختم شود.

ادگار و لاس حقیقتاً دارای اوصاف

فوق بوده است، زیرا وی یکی از جمله تیز نویسان دوره خود بشمار رفته در یکروز ۱۵،۰۰۰ کلمه و بروز های یکشنبه و رخصتی ۱۲،۰۰۰ کلمه مینوشت ادگار عقیده داشت که آغاز کتاب باید به سویی عالی باشد و لهذا همیشه فصل اول کتاب را خودش با دقت مینوشت و چه بسا که یکبار دو بار بران مرور میکرد یعنی ادگار میخواست آن نظر را تأیید کند که گفته اند:

(سالی که نکوست از بهار شن پیداست) هرگاه تهاداب یک عمارت اساسی و متین باشد عمارت تا آخر با همان متانت بالا میرود و بسسیر میرسد.

اگر اتفاقاً افکار خود را مسلسل میرا از عبوب هنر نویسنده گی روی کاغذ میریخت در آنصورت میتوانست در یک ساعت ۲۴۰۰ کلمه بنویسد. بسا اوقات ادگار سی و شش ساعت کار میکرد که خستگی خود را با دقه دقیقه استراحت در هر ساعت رفع مینمود. سرعت نوشتن ادگار برای سکرتر وی که یکی از تالیستان مشهور بشمار میرفت طاقت فرسا بود. درام های وی به اندازه شهرت بسزایی کسب نموده بود که در یک روز در چهار تیاتر مشهور به نمایش گذاشته شده، تماشاچی های زیادی را بخود جلب میکرد.

ادگار با آثار خود پول زیادی کمائی کرد از چاپخانه مشهوریکه موظف طبع کتب وی بود سالیانه ۴۰۰،۰۰۰ مارک حق الزحمه میگرفت. ادگار با نوشته های خود بر علاوه تنویر خواننده سرگرمی و ذوق شنونده را در نظر میگرفت و کتاب های دلچسپ او مثل نوحه مرگ دایره سرخ، جسس ششم و غیره شهرت جهانی دارد که تنها در آلمان غرب ۹ ملیون جلد بطبع رسیده است.

ادگار و لاس با همه توانائی که در

خودش شهرت خود را مدیون قضاوت بی طرفانه روز نامه ها و جرایسند میدانست تماس و نزدیکی با اخبار نویسان را دوست داشت و از جمله اعضای فعال انجمن نویسندگان های لندن بشمار میرفت.

وقتی که ادگار و لاس به حیث رئیس کلوب اخبار نویسان لندن بر گزیده شد انتخاب خود را جشن گرفته و با مسرت جریان را بمن حکایه کرده گفت: این بزرگترین افتخار در زندگی من است. ادگار در انتخاب لباس خیلی ذوق و سلیقه بخرج میداد وی شخص آرام و بزندگی خوشبین و قانع بود، روز های راکه در غربت و فلاکت سپری کرده فراموش ننموده و آنرا در حقیقت انگیزه برای کمک بدیگران و وظیفه وجدانی خود میدانست.

شنیدن موسیقی کلاسیک را خیلی دوست داشت ادگار همکاری خود را با کمپنی های فلم گیری بسال ۱۹۲۱ آغاز نمود که فلم « کینگ کونگ » وی از جمله پدیده های آن عصر بشمار میرفت سفری به هالیوود کرد اما سفرش خیلی کوتاه بود زیرا به فشار خون مبتلا و در سال ۱۹۳۲ به سن ۵۶ چشم از جهان پوشید و یک لک و پنجاه هزار پوند استرلینگ قرض از خود باقی گذاشت. تسای بالاخره دو سال بعد از مرگش از طرف چاپخانه کتب وی پر داخته شد.

بهترین افتخاری که از طرف انجمن اخبار نویسان لندن بوی اعطا شد لوحه ایست که در دیوار خانه اش نصب و این چند کلمه روی آن جلب نظر میکند:

ادگار و لاس نویسنده و ژورنالیست محبوب.

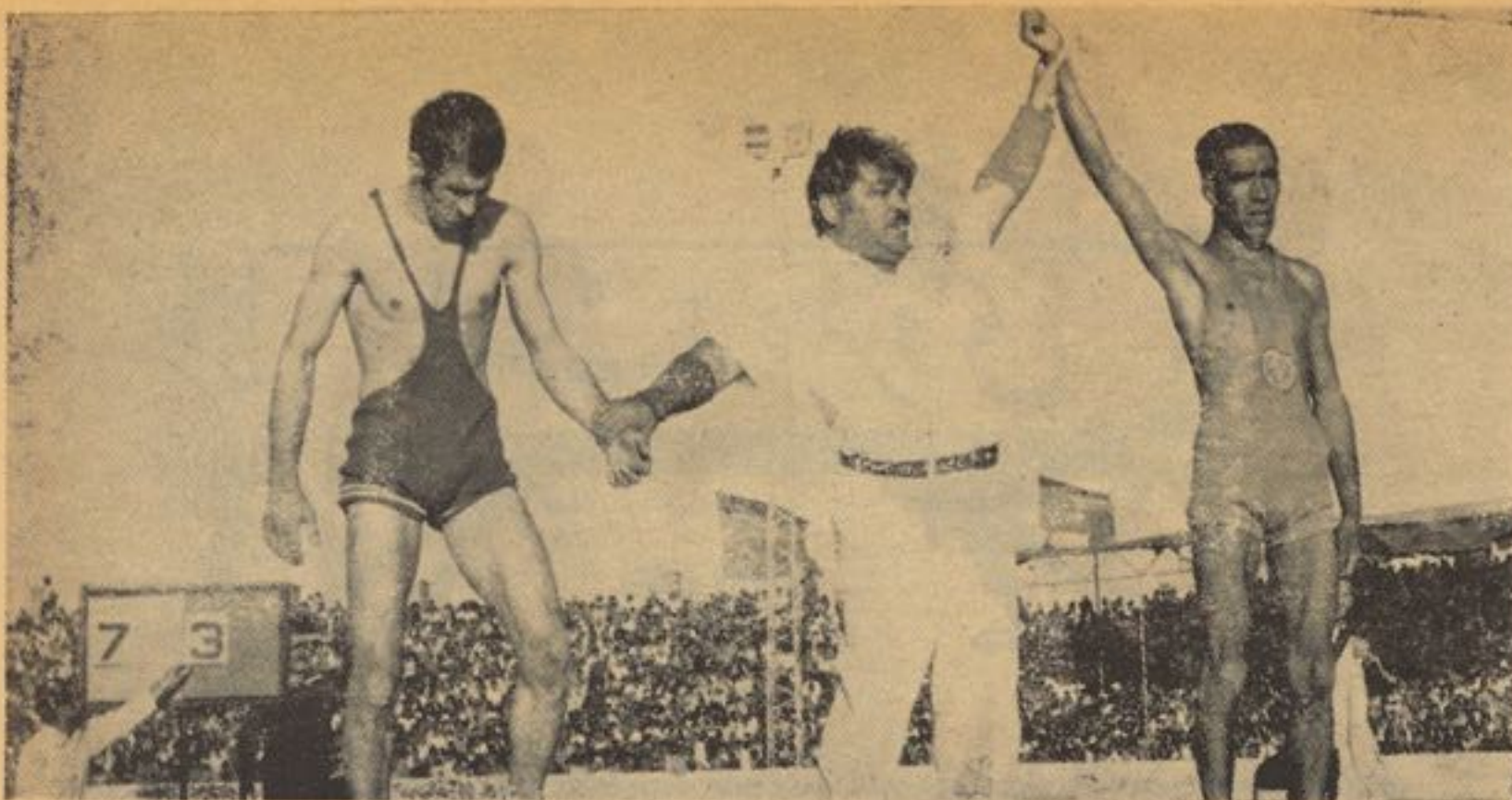
این لوحه در دیوار همان خانه نصب است که ادگار و لاس آوان کودکی خود را بایکدیاری نا داری، فقر و محرومیت دران سپری نموده است.

نویسنده گی داشت به صرفه جویی علاقه نداشت و همیشه از اسراف و تبذیر کار میگرفت و لهذا به اصطلاح همیشه مفلس بوده و بیول ضرورت احساس میکرد. مهمان نوازی بخشش ها و خرج روز مره وی با در آمدش هیچ تناسب نداشت. از اندوختن و جمع آوری پول مشغول بود.

حکایت میکنند که روزی گارسون یک هتل به ادگار از ناداری اش شکوه نمود ادگار فوراً مبلغ ۲۵۰ پوند استرلینگ که در آنموقع مبلغ هنگفتی بشمار میرفت بوی بخشید.

من نوشتن را از ادگار آمو ختم اولین نوشته من سر گذشت زندگی خود ادگار و لاس بود ادگار و لاس به سال ۱۸۷۵ در لندن متولد شده پدرش و یلیام و لاس هنر پیشه تیاتر بود، او بسن ۹ سالگی والدین خود را از دست داده و طفلك آواره گردید که بعد ها یک فامیل با عاطفه اما بی بضاعت او را بفرزندگی گرفتند.

ادگار آوان کودکی را با نیازمندی سپری نموده لهذا بسن دوازده مکتب را ترک گفته شروع بکار نمود. وی از مزدور کاری شروع نموده بجهت زیر دست دکاندار، بوت فروش و غیره اهل کسبه امرار معاش میکرد. لبنیات فروشی از جمله وظایف بعدی وی بشمار میرفت و چندی نگذشته بود که ادگار موزع اخبار شد باخراه به حروف چینی شروع کرد و درین موقع که از نظر سن آماده خدمت قانونی زیر پرچم بود دوره عسکری خود را به جنوب افریقا سپری کرد بعد از انجام دوره عسکری از جمله همکاران قطار اول آژانس رویتر بشمار میرفت ادگار با دیلی میل همکاری میکرد و در عین زمان رومان های جنائی و پلیسی مینوشت تبصره بر کتابهایش از جمله موضوعات داغ آنروز ها بوده و



مو قعیکه حکم مو فقیهت خادمشاه را بلند کردن دستش اعلام میدارد.

ساخت و در آن قهرمانان عالی
 بوجود آورد که اولاً باید کلب های
 مختلفه در همه نقاط کشور تاسیس
 وبعد از آن از میان آنها اشخاص -
 واقعا پهلوان خوب انتخاب و تحت
 تربیه متخصصین پهلوانی قرار
 گرفته غذای خوب به آنها داده
 شود و در سال آنها را برای چندین بار
 مقابل پهلوانان مختلفه جها ن قرار
 دهند تا هم تجربه اش کا مل و هم
 نواقص خود را با مسابقه با آنها -
 بفهمند از همه مهمتر مسله ای غذا
 است زیرا يك پهلوان از همه اولتر
 به انرژی ضرورت دارد در حالیکه
 غذای کتونی هیچیک از پهلوانان
 مانه تنها کافی نه بلکه هیچ غذا
 نیست زیرا عده ای بیشتر پهلوانان
 ما قدرت مالی خیلی ضعیف را دارا
 هستند که اگر ریاست المپیک در
 مورد توجه نکند شاید بسیاری از
 آن هادر روز های مسابقه کار های را
 تکرار نمایند که در روز های
 جشن آنها کردند یعنی ضعف کردند
 و باختند.

میخواستم در مورد خاطرات
 سپورتی اش چیزی بپرسم که خود
 به گفتارش چنین ادامه داد: گاه
 گاهی رقابتها که معمولاً در همه
 رشته های ورزش در همه وقت -

بنوسید چنین کارها برای يك
 استاد پهلوانی که ما همه بر آن -
 احترام داریم کار خوبی نیست .
 از خادم شاه پرسیدم:

وقتی کپ قهرمانی را برایت
 اهدا کردند چه احساسی داشتی؟
 گفت:

من که میبینم دولت جمهوری
 درین دو سال بر همه ورزشها توجه
 دارد وقتی خود را شایسته مهربانی
 ها از طرف دولت جمهوری خود
 دیدم خود شما فکر کنید چقدر
 تنها همینقدر میگویم که شما خوشحال بودم.

۹ صبح وقت داشتم ولی من ساعت
 هشت آمدم چون احساس میکردم کمی
 وزنم زیاد است بدوش پرداختم و بعد
 از ۲۰ تا ۲۵ دقیقه بر گشتم بمن ابلاغ
 شد که چانس شمولیت توسوخته
 در حالیکه چنین نبود بلکه یکی از
 خلیفه ها که من مقابل شاگردش قرار
 میگرفتم با این چال مرا از میدان -
 بدر کرد و شاگرد خود را در برابر
 کسانی قرار داد که بر همه با ید
 غالب میشد و چنین هم شد در حالیکه
 من از آن روز خاطره بسیار بدی دارم
 تنها همینقدر میگویم که شما خوشحال بودم.

موجود بوده بدبختانه در بین ورزش
 کاران ما شکل منفی خود را بخود می
 گیرد و آنهم در آن زمانها خیلی -
 مایوس کننده است که از طرف يك
 پهلوان سابقه دار یا به اصطلاح خلیفه
 پهلوانان دیده میشود زیرا اینها
 بارها با چنین چیزها برخورد کرده و
 زجر کشیده اند و امروز که به حیث
 رهنمای پهلوانان آمده اند کار
 های میکنند که باعث دل سردی جوانان
 تازه وارد میشود گفتیم: یعنی چه؟
 گفت: من دریکی از مسابقات که
 باید بدن خود را وزن میکردم تا ساعت

ژاندارک

حرکت بود و میخواست قلعه جنگی
 دشمن را تصرف نماید، و ناگاه تیری
 دشمن نزدیک شانه پیش فرو رفت
 و او را به زمین افکند، اما ژاندارک
 قهرمان تیر را با شمشیر متخارق العاده
 از شانه اش بیرون کرد و بعد از مدت
 کوتاهی چون دید عساکر عقب
 نشینی کرده مجدداً سوار اسپ شده
 و دستور حمله به قلعه دشمن را صادر
 کرد.

و با فریاد (شجاع باشید) عقب
 نشینی نکنید به زودی بر دشمن
 پیروز خواهیم شد به تاخت و تاز
 پرداخت.

چیزیکه در ژاندارک شایان توجه
 بود این بود که وی دارای اراده يك
 مارشال بود و قلب یکنوزن، يك زن
 خیلی روف و مهربان.

ژاندارک دختری بود پاک نهاد که
 میخواست با کمال پاکی در برابر
 گرگان وحشی و بی رحم زندگي کند
 و از حق خود دفاع نماید او چون زره
 نوری در ظلمت بی پایان حبس شده

عید شما مبارک

غزوی برای عید فطر صورت گرفته بود، از
 مراسم عید در زمان سلطان محمود یاد کرده
 است، باختصار می آوریم و مقاله را با آرزوی
 میمنت و مبارکی عید و شادمانی خواننده گرامی
 ختم میکنیم:

روز چهارشنبه عید کردند و تعبیه فرموده
 بود امیر (محمود) رضی الله عنه چنانکه به

مگر پادشاه فرانسه لشکری در -
 اختیار او گذاشت و مطمئن بود که
 سر انجام پیروزی از آن این دختر
 جنگجو و مبارز خواهد بود.

ژاندارک در همه جا در حالیکه با
 لباس جنگی ملبس بود سوار بر اسپ
 کبود نیزه بلند بدست راست و -
 بیرقی بدست چپ داشت همچنان
 يك شمشیر و يك تبر جنگی هم بر تروک
 اسپ با خود حمل می کرد.

نظاً میان او را قلباً اطاعت و
 احترام می کردند و جنگا و ترسین
 افراد نظاً می در مقابل او سر تعظیم
 و تمکین فرو می آوردند و به فرمان او
 خود را به آب و آتش می زدند.

روزگار سلطان ما غنی پدرش (محمود)
 رحمة الله علیه دیده بودم وقتی که اتفاق
 افتادی که رسولان اعیان و بزرگان عراق و
 ترکستان به حضرت حاضر بودند و چون
 عید کرده بود امیر از میدان به صفا بزرگ آمد،
 خوانی نهاده بودند سخت با تکلیف، آنجا
 نشست و اولیا و حشم و بزرگان را نشانند
 و شعرا پیش آمدند و شعر خوانند و بر اثر
 ایشان مطربان زدن و گفتن گرفتند و امیر به تخت
 بزرگ اصل در صفا باز آمد و مجلس ساخته
 بودند که مانند آنکس یادداشت و وزیر و
 عارض و صاحب دیوان رسالت و ندما حاضر
 آمدند و مطربان سرایی و بیرونی دست به کار
 بردند و نشاطی برپا شد که گفتی درین بقعت
 غم نماند که همه هزیمت شد و امیر شاعرانی
 را که بیگانه تربودند بیست هزار دهم فرمود
 و علومی زینبی را پنجاه هزار دهم بر پیلی به
 خانه او بردند و عنصری را هزار دینار دادند
 و مطربان و مسخرگان راستی هزار دهم و آن
 شعر ها که خواندند همه در دواوین مثبت است
 و اگر اینجا نبشتمی دوازده شدی.

(تاریخ بیہقی ص ۴۲۴-۴۲۵)

آخرین مطلب قابل عرض بنده اینست که:
 عید شما مبارک باد.



معلم: چطور تخم را در داخل این بوتل گنجائده اند؟

سرقت

یکی از کارمندان بانکی - که شب گذشته دستبرد به صندوق زده بود - دستگیر شد. رئیس بانک با نا راحتی فریاد کشید:
- تو موجودی صندوق را دزدیدی؟
- بلی!
خوب بگو بینم چه طور با چاقو در صندوق را باز کردی؟
- نمی توانم! آقای رئیس -
- چرا؟ به چه دلیل؟
- آخر قربان، من هنوز اختراع خود را به ثبت نداده ام!



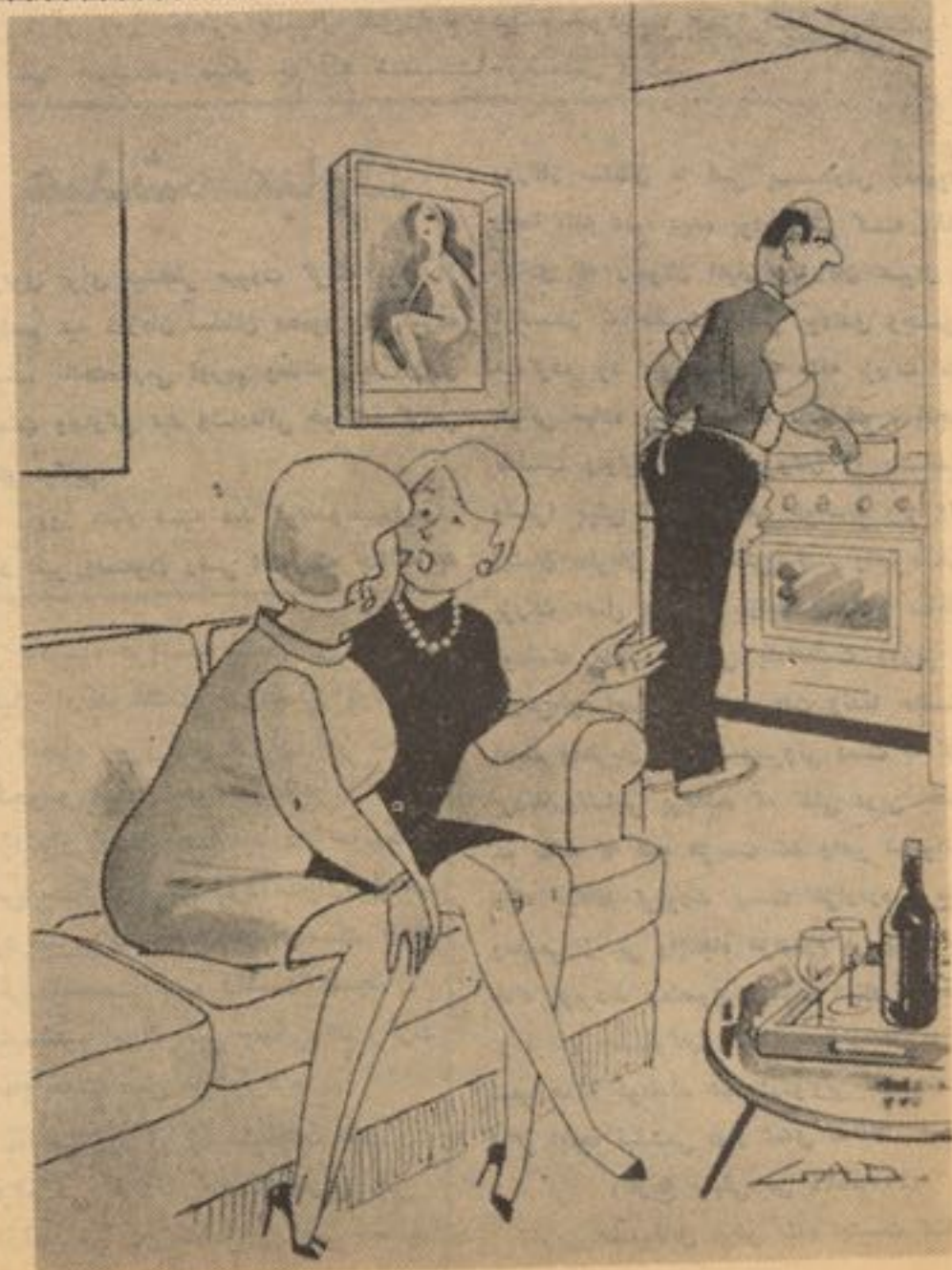
دیوانه

داکتری برای معاینه دیوانگان به شفاخانه رفت تا یک از دیوانگان عاقل شده باشند، دستور دهد او را آزاد نمایند، و به همین منظور دیوانه ای را پیش خود خواست و به او گفت:
- من یک حکایت کوچک برای تو می گویم، اگر فهمیدی کجایش دروغ است، دستور می دهم تو را مرخص و نا گهان به سختی با یک دکان تصادم کرد و سر او از تنش جدا شد.
دیوانه گفت:
- قبول دارم، به رمایید حکایت را بگوید تا بگویم کجایش دروغ است!
داکتر گفت:
- در روز جمعه گذشته مو تسر سواری از یک خیابان می گذشت است، دستور می دهم تو را مرخص و نا گهان به سختی با یک دکان تصادم کرد و سر او از تنش جدا شد.

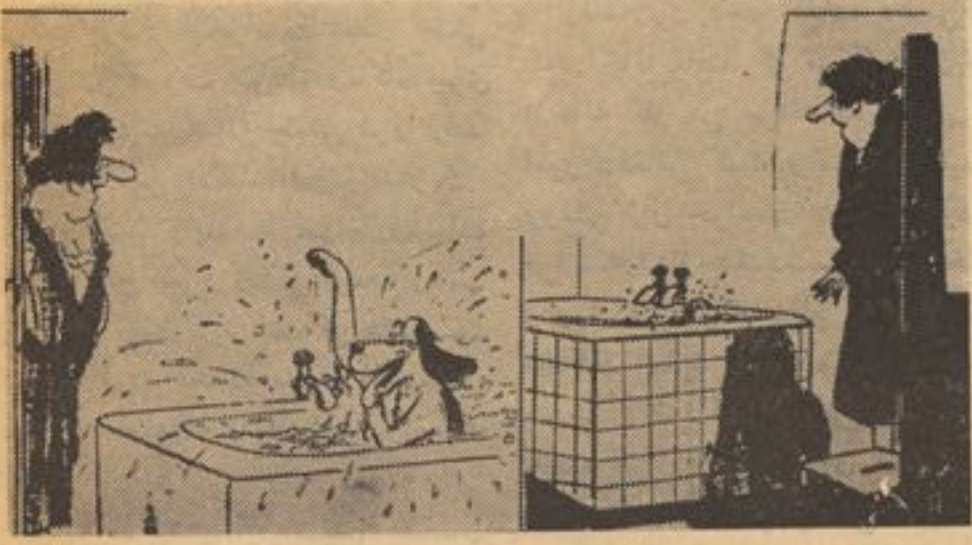


کارتون: مگر در کارت ننو شتمه بودند بدون خدمه و اطفال

ولی موتر سوار مقتول بدون اینکه روحیه خود را ببازد سر خود را برداشت و به نزدیک ترین دواخانه مراجعه کرد و قدری پلاستر گرفت و سر خود را به تنش چسپانده سوار موتر خود شد و رفت!
حالا بگو ببینم کجای این داستان دروغ بود؟
دیوانه گفت:
- برو آقای داکتر: راستی راستی به خیالت من دیوانه ام این خو دروغه که به خوبی معلوم است!
داکتر گفت:
- خوب، بگو تا راحت شوم!
دیوانه گفت:
مگر من دیوانه هستم؟ خوب، معلوم است که روزهای جمعه دواخانه ها بسته است!!



من از ناحیه آشپزی تکلیفی ندارم چون همه کارها را شوهرم انجام میدهد



سگ تربیت دیده ومدرن

در دارالوکاله

خانمی وارد دارالوکاله می شده از آقای وکیل پرسید:
- آقای وکیل صاحب جریمة يك بچه می که با سنگ شیشه پنجاه افغانی را شکسته چه قدر است؟
وکیل لحظه بی فکر کرد و گفت:
- پنجاه افغانی از پدرش مطالبه نماید.
خانم گفت:
- بسیار خوب، پس خواهش می کنم، پنجاه افغانی مرحمت کنید، زیرا این هنر را پسر شما کرده است!
وکیل بلا فاصله گفت:
- خانم، ببخشید، شما باید پنجاه ریال لطف کنید زیرا حق مشاوره قضایی من در هر نوبت افغانی است.



اولی : نگفتم آنجا زنبور دارد

سال تحصیلی

پایان سال تحصیلی، پسر خورد سالی ورقه امتحانش را بیدرشس آورده ... پدر نگاهى به ورقه مذکور کرد و دید پسرش دربین چهل شاگرد آخرین نمره شده است ... پدر بسا نا راحتى فریادکشید : بد اخلاق ... بیکاره ... تو باید در صنف خود شاگرد آخر میشدی؟

پسرک گریه کنان گفت : آخر بابۀ جان من خو مقصّر نیستم . پدر - کم شو خا موش باش چطور با این گناه بزرگ مقصّر نیستی ! پدر جان ! برای اینکه شاگرد آخری را چند وقت بیشتر از مکتب اخراج کردند ... !!

نجابت مردها



فابریکه یی عده زیادى عضوزن ومرد داشت وطبق معمول هر سال شب عید رئیس فابریکه پسر از سخن رانی مفصلی در باره تاریخچه فابریکه گفت :

- يك دست لباس به عنوان عیدی به مردی داده میشود که سو کند بخورد پس از از دواج با هیچ زنی رابطه یی پیدا نکرده باشد ! هیچ يك از اعضای فابریکه حاضر تشد سو کند بخورد وچنین ادعا یی کند . در این موقع زنی باحالت عصبانی روبه شوهرش کرده گفت :

- من خیلی مایلیم بدانم تو چرا حاضر نشدی به دوستی خود قسم بخوری !! من تا حالا خیال میکردم تو یا هیچ زنی رابطه یی نـداری

این تو بودی که روز گذشته من با موتور تصادم کردم

و ... !

شوهر ، حرف زنش را قطع کرد :

بین ، عزیزم ! باور کن من اصلا بازنی رابطه یی نداشته ام اما چیزی که هست ، من از رنگ این لباس خوشم نمی آید .

دلیل خوب

زن برای مرتبه سوم به دیوانه خانه مراجعه کرد و گفت : داکتر صاحب خود شما گفتید که مریضی شوهرم خوب شده و کا ملا خوب شده است ؟

ولی من هر چه باو گفتم بیاید تا به خانه برویم قبول نمی کند .

خوب خانم به نظر من همین مقاومت او دلیل خوب است زیرا او دیگر معالجه شده و دیوانه نیست !!

دوای خوب

مردی نزد طبیب رفت و گفت : - آقای داکتر ، چند شب است خواب عجیبی می بینم ! خواب می بینم آهسته به اتاق - که چند دختر قشنگ در آن خوابیده اند - وارد میشوم ، و تا من به اتاق قدم میگذارم دختر ها بیدار می شوند ! و از در دیگر فرار می کنند داکتر گفت :

- خوب ، حالا می خواهید دوایی بد هم که دیگر از این خواب ها فرار نکنید ؟



بدون شرح

وی جواب داد !
- نخیر : آقای داکتر می خواهم بد هم که دیگر از این خواب ها فرار نکنند !



عکس العمل زن و شوهر شکم دوست در برابر تابلوی از خوردنی ها

اشتباه که چکی

جان رئیس جمهور امریکا



مملکت به صورت بی قانونی است خانه ساز و زی خونین تر از خانه آیت لایبانکا خواهد شد.

دستان منتظر

فرومی هنگا میکه جرالده فورده وارد میدان هوایی شهر بساعت ۱۰ و ۴۲ دقیقه شام پنجشنبه گردید، آماده بود. جرالده فورده بسا بولیسان مخفی که تعداد آنان مخفی است همراه بود و چنین احساس می شد که فضای این سفر آکنده از آرابی است، منابع رسمی بولیس مخفی بیان کردند که اگر احساس شود که خطری فورده را تهدید می کند به او اجازه نمی دهند پیاده برود در آن صورت با موتر گردش خواهد کرد.



پس از حادثه همسر فورده او را در آغو ش می کشد صفحه ۵۸

ولی لحظه ای منجمد شد. فورده بسا نتر بیاد می آورد که: دستی بسویم دراز شسد و در آن تفنگچه ای دیده میشد. زن فقط به فاصله بیست فتی مرد قد بلند و تنو مند که بسادگی مورد هدف قرار گرفته می توانست، قرار داشت. زن فریاد کرد: «کشور در حالت بحران است»

این مرد رئیس جمهور شمانیست! بگذارید برود!

فورده در حالیکه رنگش مانند کج پریده بود از برابر تفنگچه کمی دور شد و بعد با سرعت لازمی بیونده ورف ۲۷ ساله بولیس مخفی خود را بجلو انداخت. بیونده ورف که آدم ورزش کار است بسادگی دست فرومی را بیچاند و بزمین انداختش، و باکم

فورده شام پنجشنبه را در منزل ششم هتل سنا تور که دارای نه منزل می باشد و به سبک مراکشی ساخته شده در کنار پارک سکرانمتو قرار دارد، گذراند.

صبح جمعه در برابر هزار نفر همشهری به بیانیه تندی دست زدو به این ترتیب شاد باش حضار را بخود جلب نمود، چندی پیش برخی از لبرال های حزب جمهور یخواه به او گفته بودند که خط مشی معتدل نسبت به عقیده محافظه کارانه اش گرفته است. بعد از این دیدار، فورده دوباره به هتل رفت و مطابق پروگرام ساعت ۵ و ۹ دقیقه خواست تا چند قدمی تا مقر والی کالیفرنیا که قرار بود در آنجا ساعت ده صبح جای برون والی آنجا را ملاقات کند، پیاده برود.

در همان هنگام زن باریک اندامی که میلان سر خرنک و بلندی بسا دستمال لنکی مانندی پوشیده بود از بولیس راجع به آمدن رئیس جمهور پرسید. بولیس جواب سربالا بی داد و فرومی چیغروک صبر کرد.

هنگا میکه فورده وارد پارک کوچکی در برابر مقر ولایت گردید، باید برای پرشور مردم که منتظر دیدنش بودند، رو برو شد. او در حالیکه با خوشی گام برمی داشت و بولیسان مخفی همراش می کردند، از بسازک می گذرد. هنگامیکه جمعیت نزدیکش میشدند بولیسان مخفی با دقت دست مردم را می پالیدند، یک بولیس مخفی کهنه کار میگوید: «باید متوجه دستها بود. زیرا دستها مهمتر از همه اعضای وجود در ساختن یک حادثه اند.»

زنی که لباس سرخ پوشیده بود منتظر بود و به آرامی دستش را با تفنگچه اتو ما تیک بلند کرد فورده نزدیک درختی مکسی کرد تا با چند نفر دست بد هد. او تقریباً دستش را بسوی زن لباس سرخ دراز کرد



فرومی در محکمه ماستون

دیگران دست بند زدش. فرومی حمله کرد هدفش آن بود تا جلو فرود آمدن کلنگک تفنگچه را بگیرد و برای این کار انگشتش شهادتش را روی آن قرار داد. اینکه در آن لحظه کوتاه چه رخداد معلوم نیست و لی بین شصت و انگشت شهادتش بریدگی بمیان آمد که فکر میشود نتیجه فرود آمدن کلنگک تفنگچه می باشد.

فورده بداخل تعمیر بخود مسنط شد و بدیدار برون رفت بدون اینکه از حادثه چیزی بگوید. بسرون ندانست که در بیرون تعمیر چه واقع شده بود تا اینکه همکار فورده نیم ساعت بعد موضوع را به او اطلاع داد. بعد تر فورده اصرار کرد تا قانونگذاران کالیفرنیا را طبق پروگرام مطروحه ببیند. در آنجا کمی پریده رنگ بنظر می آمد و هنگام بیانیه اش گفت که:

اینکه چرا تفنگچه صدا نکرد. بعد اتوماتیکو را مورد آزمایش قرار دادند هاهنگا میکه بولیس مخفی کلت

« وحشت به صورت خطر ناک آن هر روز پیش از پیش در کشور افزایش می یابد »

آغوش باز

در واشنگتن، بتی فورد درحالیکه پشت میز در اتاق مطالعه قرارداداشت خبر سوء قصد را شنید. در شیشه کلکین عقبی اتاقش مجسمه های جارج واشنگتن، جفر سن ولینکلنی دیده می شد. مشغول تلفون بود که لین قطع شد و ریچارد کیسر رئیس پو لیس مخفی ریاست جمهوری حرف زد و همه چیز را به او گفت و اطمینان داد که شوهرش سالم است. بتی از هنگامیکه به قصر سپید آمده است منتظر چنین حادثه ای بود زیرا قصر نشینان این کاخ همیشه در خطر قرار دارند، و لی برای بار اول بود که با چنین واقعیت تکان دهنده روبرو می شد.

بعد تر بتی و جک ۲۳ ساله وستیف ۱۹ ساله فرزندان فورد روی چمن قصر سپید منتظر آمدن علیکوپتری شدند که حامل رئیس جمهور بود. بتی او را به آغوش باز استقبال کرد و فرزندان دست هارا پشانه های او انداختند. عکس العمل فورد عادی بود گفت:

« آه چقدر خوب است آدم خانه باشد. ما سفر خوبی داشتیم. بجز چند دقیقه همه چیز عالی بود من به هیچ صورت اجازه نمی دهم تا اقدام یک نفر گرمای آنچه در کالیفرنیا احساس کردم از بین ببرد »

در سواحل غربی واشنگتن پولیس و دیگر مجریان قانون مشغول بررسی حادثه شده و به دنبال انگیزه ای که فرومی را وادار کرده بود دست به این اقدام بزند، به تلاش افتادند. این عمل فرومی که اتهام به سوء قصد علیه رئیس جمهور است او را زندانی عمری می سازد.

برای دستگیری دیگران پو لیس سکرامنتو به ایارتما نشن رفته راوهم اتا قش را بنام های ساند را گو و سوزان مازفی را برای تحقیق گرفتار کردند. مازفی نیز عضو گروه «خانواده» مانسون است. بعد از دو ساعت تحقیق آنان را رها کردند. بعد تر ساندرا گود به خبر نکار تایم گفت:

« من نمی دانم لین در چه حال بود ولی همینقدر می دانم که او از اینکه هیچکس بغم مملکت نیستند پریشان بود. این مقهوره آمیزه ای از مشکلات نهاد است. او از اینکه کشور در

زیر بار آلودگی هوا و آب غمر ق می شود پریشان بود. نکسن به مردم دروغ گفت و فورد به این کار ادامه میدهد.»

آلودگی را متوقف سازید

گود ادعا دارد که آنان عضو گروهی بنام « محکمه بین المللی مردم » هستند و در سراسر دنیا شعبه داشته و حاضر هستند مردمائیکه به آلودگی محیط مسی بردازند بکشند « ما آماده هستیم تا روسای جمهور، معاونان و روسای فابریکه ها را بکشیم زیرا ایشان محیط را آلوده می سازند »

فرومی چیغوک بیکی از روز نامه نگاران در ماه جولای گفته بود که « فورد که گام بکام نکسن بر می دارد جزایش را خواهد دید »

برخی از قانون دانائیکه با قضیه مانسون سرو تار دارند عقیده دارند که فرومی به صورت مستقل است به این اقدام دست زده است و لی یک منبع رسمی می گوید: « فرومی جز خانواده مانسون بوده و ایشان به تنهایی دست به اقدامی نمی زنند »

در سکرامنتو وادان کیژخارنوال

عقیده دارد که اکنون این « فرضیه » وجود دارد که فرومی جز تو طنه گرانی اند که ارتباط نزدیک با مانسون دارد و چارلز مانسون به این کار دست داشته زیرا دادن هدایت از زندان توسط پوست عادی خیلی آسان است »

منابع رسمی زندان سنان کورنتین در سن فرانسیسکو که در آن مانسون بندی است می گوید که مانسون در برابر شنیدن این خبر از خود شکفتی نشان داده و تریاد کرد:

« او خدای من »

فرومی چیغوک دختریک انجنیر که در ایونند ویج کالیفرنیا زندگی میکرد او لین کسی بود که بعد از خارج شدن از کالج الکامینو بدستسه مانسون پیوست و پس از آن سرو گرش با تهیه و دوای مخدره، انجام اعمال شنیع جنسی و وقف به مانسون بود.

آزمایش فوق

فرومی یکی از نسر بر جنجال ترین و برده تر یسن پیروان مانسون بود. و به اصطلاح « زن سپید بخت » مش « به حساب



فرومی در حالیکه تفنگ شکاری اش را با خود دارد

میرفت. فرومی مدتی از جورج سپین مرد کوری که صاحب خانه و زندگی در دید ویللی بود پرستاری کرد تا بعد مرگش میراث او را ببرد. دانسی دی کار لو یکی دیگر از « گل » های مانسون می گوید: « فرومی از جورج به دقت پرستاری می کرد خانه اش را پاک میکرد برایش غذا می پخت و با او به بستر می رفت » در عین زمان او کار فروش اشیائیکه توسط گروه مانسون دزدی می شد انجام میداد.

بعد از گرفتاری مانسون در سال ۱۹۶۹، فرومی زمام قبيله را بدست گرفت. هنگام محکمه مانسون سرش را تراشید و علامه چلیپا بر پیشانی اش برسم اعتراض کند. خودش گفت که « ما بر زندگی چلیپا کشیدیم »

گرچه فرومی در قضیه قتل وحشتناک تیت شرکت نداشت و لی چندین بار در قضا یای دیگر گرفته شد.

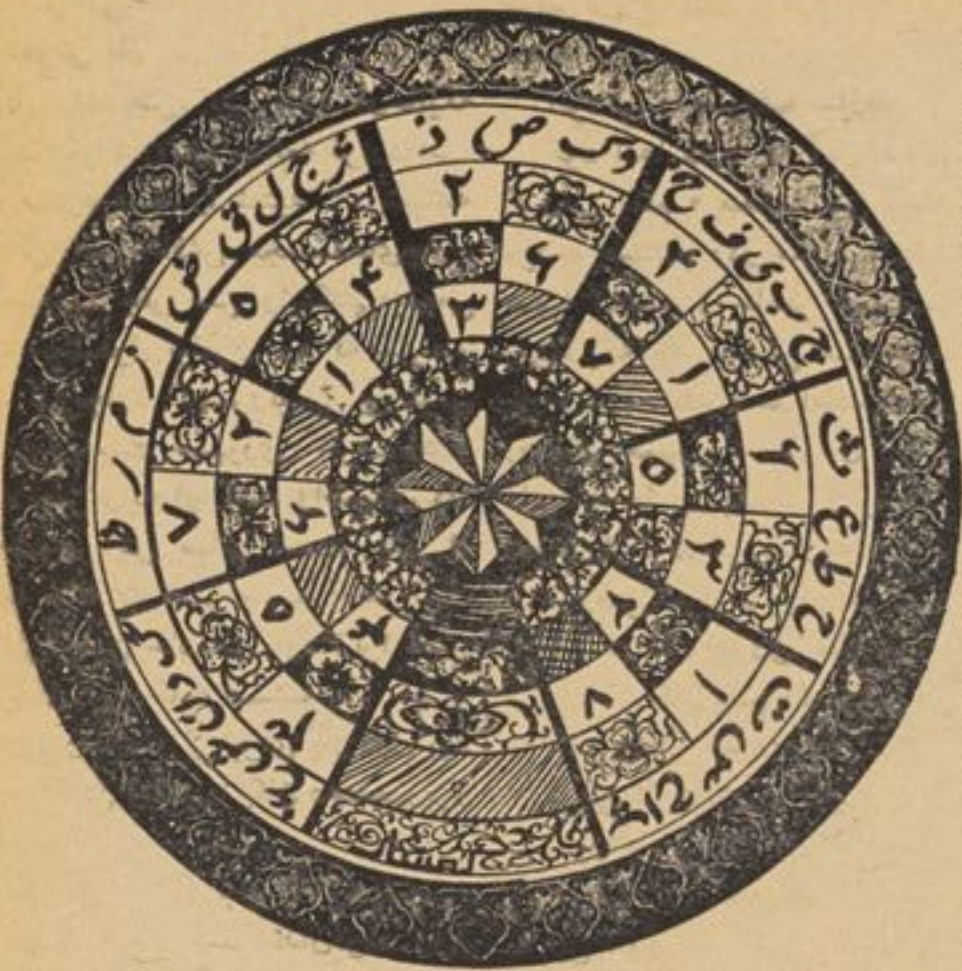
در سال ۱۹۷۲ چیغوک و چند نفر پیرو مانسون بجرم کشتن لورن ویللی ۱۹ ساله که جسدش را زیر خانه ای که زندگی می کردند دفن نموده بودند، گرفتار شدند مگر بنا بر عدم دلایل رها گردیدند.

فرومی پس از زندانی شدن مانسون بچندین جای زندگی گریه و سعی نمود پیروان جدید جذب کند. او حتی مذهب نوی را با پوشیدن عبای سرخ بمیان آورد و عقیده دارد که مانسون آدم مقدس است. در این مذهب کشتن و جلب مردم توسط حرکات تکان دهنده جایز است.

این حادثه بسیاری کاندیدهای ریاست جمهوری برای سال ۱۹۶۷ را تکان داد.

روی همین دلیل ممکن طرح بمیان بیاید که جان کاندیدان را از چنین حوادثی حفظ کند. ولی این حقیقت تلخ که نمی توان توسط محافظان جان سیاستمداران را نجات داد بجایش باقی می ماند. هم اکنون ۴۷ هزار نفر خطر ناک در جامعه وجود دارند و به آن می توان ده ها هزار نفر دیگر که هنوز شناخته نشده اند اضا فیه کرد.

با نزدیک شدن مبارزات انتخاباتی خطر چنین قتل های سیاسی از طرف گروه های ناراض به شدت زیساد شده می رود.



باتی گیری نوداویلی شوچه دکمزوری ارادی خاوندان دی دانسان اراده هغه دغو بنسنتی زیر ندهده او هر خو مره چه غو بنسنتی دانسان بهواک کنبی وی به هغه اندازه دارادی قدرت نه قوت ور بختی.

هغه خوک چه به لامبو وهلو نه بو هیبری اولوی دندته خان غورخوی اوهر خومره چه لاس او پنبی ووهی نود زیاتی ویری سره مخا هج گیری به او بو کنبی دو بیبری او که گیری د جرات او تینگک تصمیم خخه کار واخلی او به دی برخه کنبی به استقا- مت سره لاس او پنبی ووهی او دخان وسیلی برابری گیری نو د زیاتسو طوقانونو نه به روغ رمت هم وتلسی وی.

کله چه دغه راز وضع منخ تهر اخی نو هغه خوک چه دسگر نو د پربینو- دلو دپاره لاس به کار گیری نو کولی شی چه د خیلوسگر تو قطی ته ووی دزیاتی مودی راهیسی تازما به ژوند باندی نخری گیری دی خوله دی وروسته بهزه برتا باندی ناز او نخری کوم داخکه چهزه دخیلی روغتیا او سلا- متیا سره زیاته علاقه لرم نو برتا باندی حکومت کوم اوستا دمو س به برخه کنبی به تولی لیاری در باندی و ترم.

که گیری تاسی هم به دغه چال چلند باندی دغه لیاره تعقیب کره نو خان به هسی رنگ و وینی چه تاسی به خپله ارزو درلوده به دی برخه کنبی له دغه به زره پوری عامل خخه بنی او

در هر روز هفته که میخواهد فال بگیرد به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کند و آنرا از دایره بزرگ پیدا نماید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم). در زیر همان حرف ملسی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن عددی ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ سرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که هم است اسحاب و از جمله سه عددی که در بروس مربوطه به این حرف دیده میشود ۷۰ را احتیاج نموده آید. باید به بت هفتم روز یکشنبه به اعمار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللغیب بشما چه می گوید!

انکشاف و ورزراعتی

که فلا بنام (چشمه سکینه) مسمی است رسیده بود که ظفر خود را کنار اسپ که سکینه بالای آن سوار بود رسانده و به صدای بلندی چیغ زد سکینه! سکینه!

میگویند که درین وقت ظفر عاشق سکینه هنگامیکه سکینه را دید بی اختیار به چشمه افتید. سکینه هم از سراسر خود را کنار ظفر انداخته و برای بار اول و آخر یکدیگر را در آغوش گرفته و بسوی جهان ابدیت شتافتند.

برخی از مردم دیگر میگویند که در سر چشمه جنگ شدیدی بین طرفداران ظفر و جنبی (شاه و عروس) در وقتیکه کاروان عروس سکینه روانه خانه شوهر بود صورت گرفته و در نتیجه سکینه - ظفر و شوهر سکینه با یکدیگر مردم در همان جابه قتل رسیده اند. به هر حال داستان فولکلوریک شورانگیز (سکینه) از آوان قدیم به این طرف مشهور و معروف بوده و همیشه بین مردم بازگو میشود.

نمیکرد با آنها دچار تردد شده بود و میگفت که نه! نه! ظفر مرا فراموش نمیکند بالاخره پدر سکینه از یلان مطروحه خویش استفاده نموده سکینه را با وصف مخالفت شدید وی نامزد فرآورد (افارب نزدیک) خود ساخت، رنگ گلگون سکینه روز بروز به زردی میگرانید و چشمان مخمور مقبولش همیشه باگریه تر بود. روز عروسی سکینه فرارسید، در روز عروسی (ظفر علی) عاشق و دلباخته سکینه در حالیکه تمام شرایط پدر سکینه را پوره نموده بود به قشلاق برگشت دید که سکینه بسالای اسپ کنار شوهر سوار و روانه خانه همسر نویساند ظفر در حالیکه حالتش دگرگون شده بود بی اختیار دیوانه وار عقب چنچ شد و عروس دویده و صد میزد که (سکینه! سکینه!) و درست کاروان (شاه و عروس) سر چشمه ای

چنین شرایط عاجز خواهد ماند مگر ظفر به پدر سکینه وعده داد که در مقابل عشق سکینه هرگونه شرایط را قبول کرده و خواهد کرد همان بود که ظفر جهت تهیه و تدارک اموال بول و پوره نمودن شرایط معوله به مسافرت پرداخت از قشلاقی به قشلاقی از شهری به شهری جهت پیدا نمودن بول رفت تا بماند شرایط پدر سکینه را پوره کرده باشد.

حال به سراغ سکینه و پدرش میرویم: بعد از مدتی که ظفر مسافر وطن شد پدر سکینه شخصی را در مقابل بول موظف ساخت تا مدتی از قشلاق رفته و بعدا احوالی مبنی بر نامزد شدن ظفر را به سکینه برساند تا به این کار دخترش را از عشق ظفر منصرف ساخته باشد. همان طور هم شد و شخص مذکور احوال نامزادی ظفر را به سکینه آورد، سکینه گسره باور

هفته ها و ماه سیری شد سکینه از معشوق (ظفر علی) خبر و احوال کسب نکرد از طرفی آوازه عشق سکینه سراسر قشلاق و حتی در تمام چیگران و مربوطات آن پخش شد، پدر سکینه چون شخص اول و سرکرده قبیله خود بود این کار را لطمه ای بر شخصیت خویش دانسته مصمم شد تا دخترش را به یکی از نزدیکان خود که دارای ثروت سرشار بوده و در آوان طفولیت با وی نامزاد هم شده بود بدهد. بنابراین خواست ترتیب عروسی سکینه را بگیرد مگر دخترش به پدر خود چنین وانمود کرد که اگر وی را به کس دیگر بدهد خودکشی خواهد نمود پدر سکینه برای پایشان دادن ماجرا و تسکین خاطر دخترش شخصی را نزد معشوق سکینه (ظفر) فرستاد و به وی گفت: که از دخترش دست بردارد و یا بار کمر شکنی به شعول (آن و این) و طلا بابت تهیه نماید، چه پدر سکینه میدانست که ظفر از برآورده نمودن



فناك حافظ

شنبه

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغمارا
 ۶- ز عشق تا تمام ماجمال یار مستغنی است
 باب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبارا
 ۷- من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم
 که عشق از پرده عصمت برون آرد زیبارا

کجاهمی روی ایدل بدین شتاب کجا
 ۴- اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
 به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
 ۵- فغان کاین لولیان شوخ شیرین کارشیر آشوب

۱- صلاح کار کجا و من خراب کجا
 بین تفاوت ره کز کجا تا به کجا
 ۲- ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد
 چراغ مرده کجا و شمع آفتاب کجا
 ۳- مین بسبب ز نخدان که چاه در راه است

یکشنبه

سپی قدان سیه چشم ماه سیمای را
 ۶- جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب
 که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را
 ۷- آسایش دو کیتی تقصیر این دو حرف نیست
 با دوستان مروت با دشمنان مدارا

که پرشی بکنسی عنده لب شیدا را
 ۴- به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر
 به بندو دام بگیرند مرغ دانا را
 ۵- ندانم از چه سبب رنگ آشتایی نیست

۱- حدیث از مطربومی گوورا ز دهر کمتر جو
 که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا
 ۲- صبا به لطف بگوآن غزال رعنا را
 که سر بکوه و بیابان تو داده ما را
 ۳- غرور حسنت اجازت مگر نداد ای گل

دوشنبه

ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را
 ۶- مژه سیاحت ارگرد بخون ماشارت
 ز فریب او بیندیش و غلط مکن نگا را
 ۷- دل میروند دستم صاحبان خدا را
 دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

دلبر که در کف او مومست سنگ خارارا
 ۴- آینه سکن در جام می است بنگر
 تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
 ۵- حافظ بخود بنویسد این خرقه می آلود

۱- درکوی نیکنامی ما را گذر ندادند
 گر تو همی پسندی تغییر ده فضا را
 ۲- هنگام تنگدستی در عیش گونی و مستی
 کان کیمیای هستی فار و ن کندگدا را
 ۳- سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزند

سه شنبه

که دعای صبحگاهی اتری کند شمارا
 ۶- صوفی یا که آینه صافیت جامورا
 تا بتگری صفای مسی لعل نام را
 ۷- ساقیا بر خیز و در ده جام را
 خاک بر سر کن نم ایام را

به پیام آتنا یان بسوازد آتنا را
 ۴- چه قیامتست جاناکه به عاشقان نمودی
 دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را
 ۵- بخدا که جرعه ده توبه حافظ سحر خیز

۱- نصیحت گوش کن جاناکه از جان دوستتر دارند
 جوانان سعادت مند پند پیر دانا را
 ۲- دل عالمی بسوزی چو عذار بر فروزی
 توازین چه سود داری که نمکنی مدارا
 ۳- همه شب درین امیدم که نسیم صبحگاهی

چهارشنبه

مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما
 ۶- هرگز نه برد آنکه دلش زنده شده عشق
 تبت است بر جریده عالم دوام ما
 ۷- چندان بود کرشمه و ناز سنی قدان
 کاید به جلوه سرو صنوبر خرام ما

رحم کن بر جان خود بر عزیز کن از تیر ما
 ۴- مادر بیاله عکس رخ یار دیده ایم
 ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما
 ۵- ساقی به نور باده بر افروز جام ما

۱- محرم راز دل شیدای خود
 کس نمی بینم ز جاس و عام را
 ۲- ننگرد دیگر بسرو اندر چمن
 هر که دید آن سرو سیم اندام را
 ۳- تیر آه مازگردون بگذرد حافظ خموش

پنجشنبه

گرچه جام مانند برمی بدوران شما
 ۶- دل خرابی می کند دلدار را آگاه کنید
 ز نیار ای دوستان جان من و جان
 ۷- کی دهد دست این فرض یارب که همدستان شوند
 خاطر مجموع ما زلف پریشان شما

بماند که مرغ وصل کند قصد دام ما
 ۴- عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده
 باز گردد یا برآید چیست فرمان شما
 ۵- عمر تان بادو مرادای سابقان بزمچم

۱- ای باد اگر به گلشن احباب بگذری
 ز نیار عرضه ده بر جانان پیام ما
 ۲- مستی به چشم شاهد لبند ما خوشست
 زانرو سیرده اند به مستی زمام ما
 ۳- حافظ ز دیده دانه اشکی همی نشان

جمعه

تا باز چه اندیشه کند رای صوابت
 ۶- هرزله و فریاد که کردیم تشنیدی
 بیداست نگارا که بلند است چناب
 ۷- ای فسر دل افروز که منزلتگه انسی
 یارب مکنش آلت ایام خرابت

کاشغوش که شد منزل آسایش و خوابت
 ۴- راه دل عشاق زدن چشم خماری
 بیداست ازین شیوه که مستست سرابت
 ۵- تیریکه زدی بردلم از غمزه خطا رفت

۱- دور دار از خاک و خون دامن چو پرها بگذری
 کاندرسن ره کشته بسیار ند فریان شما
 ۲- می کند حافظ دعائی بشنو و آمین بگو
 روزی ما باد لعل شکر ایشان شما
 ۳- خوابم بشد از دیده دین فکر چو کرسوز

اسکندر مقدونی در افغانستان

یکی از مسائلی که دانشمندان محققان، مؤرخان و جهانگردان دلچسپی زیاد داشته و دارد تعیین خط سیر اسکندر مقدونی است. ناگفته نماند که فتوحات همیمن سر دار مقدونی باب مرا و دات رامیان شرق و غرب باز کرد. این حقیقت همانطوریکه در باره سایر نقاط شرقی آسیا صدق می کند در باره کشور کهنستانی مابیشتر قابل قبول است. زیرا کشور آریانی قدیم و افغانستان حالیه دور افتاده ترین نقطه بود که در اثر فتوحات اسکندر مقدونی و استقرار یونانی ها در اینجا بار اول ارتباط مستقیم با کشور های ساحلی بحر الروم و دیار مغرب زمین پیدا کرد.

اسکندر چینیکه قصد آمدن خاک افغانستان را نمود به سرعت برق مقاومت داریوش سوم هخامنشی ایران را در هم شکسته و در بهار سال (۳۳۰ ق.م) بسرحدات موجوده افغانستان به نقاط غربی ولایت اری یا آریا یا هرات رسید. حکمران هرات (ستی برزن) که به تنهایی مقاومت نتوانست از اسکندر استقبال به عمل آورد و اسکندر او را کماکان به حیث حکمران ولایت گذاشت و خود متوجه با ختر شد تا (بسوس) حکمران ولایت بلخ را که اعلان بودشاهی نموده بود از بین بر دارد. درین وقت مرکز ولایت اری (شهرارته کوانا) بود که محل آن جایگاه ارگ موجوده هرات یا قلعه اختیار الدین بود. حکمران هرات مشاور نظامی اسکندر

و دسته سالخوردگان یونانی را به قتل رسانید و شهر را استحکام بخشید. وقتی اسکندر بدانجا مراجعت کرد و بعد از جنگ های شدیدی بین طرفین (شهر ارته کوانا) فتح شد و اسکندر که از جنبش های اهالی (هری) به ستوه آمده بسود مجبور شد که اولین قلعه نظامی خود را در خاکهای افغانستان بناء کند که بنام اسکندریه (هری) شهرت پیدا کرد.

اسکندر بعد ازین واقعه از حرکت بطرف بلخ منصرف شد و خط السیر خود را به طرف جنوب تغییر داد و داخل ولایت زرنکیا یا یادرانجیانایا ساکستانا یا سیستان شد.

اسکندر از ولایت در انجیایا و حوالی هامون که درین وقت آباد و پر جمعیت بود، انحنای هرمنند را گذشته و به حوزه ارغنداب و اراکوزی وارد شد که این ولایت امروز بنام ولایت قندهار یاد می شود و قندهار جدیدترین شهر است که به امر احمد شاه درانی مؤسس سلاله سدوزانی بنا گردیده است. در حصص غربی شهر موجوده قندهار (به فاصله پنج کیلو متر از مرکز شهر) خرابه های افتاده که بنام شهر کهنه قندهار یاد میشود و سرکیکه امروز از کنار ارغنداب از حاشیه

که بنام (سار اسکندری) و یا حصص اسکندری شهرت دارد. اسکندر در زمستان ۳۲۸ ق.م در کنار های آبهای مشترک رود خانه پنجشیر، شتیل، سالنگ و غوربند رسید و برج عبدالله در شمال بگرام که محل توقف موقتی اسکندر را نشان میدهد اعمار گردید، همچنان در سواحل راست آبهای مشترک رودخانه در پروان قدیم یا جبل السراج فعلی چهارمین یا پنجمین اسکندریه است که اسکندر مقدونی در خاکهای افغانستان بناء کرد که بنام اسکندریه قفقاز، و یا اسکندریه پارو یا میزاد نامیده میشود.

خط سیر او از اسکندر به قفقاز بطرف شرق علی العموم از ریزه کپستان، نجراب، تکاب، لغمان، حصص سفلی دره کتر گذشته و از نزدیکی های اسمار فعلی به دره سواد داخل و تا کنار رود سند (اندوس) پیش رفته است.

گوگران میگذرد از قدیم ترین راه کاروان رو قدیم نمایندگی می کند و کتیبه آشوکا، یاد شاه خاندان موریا (اواسط قرن دوم ق.م) ثابت میسازد که این شهر در عصر موریا های هندی و به احتمال قوی در زمان عبور اسکندر آباد شده است. و اسکندر در آنجا سو مین اسکندریه خود راه نام اسکندریه اراکوزی بناء کرد. (۳۲۹ ق.م)

خط سیر اسکندر را از اسکندریه اراکوزی (شهر کهنه قندهار) تا غزنی نزدیکتر از بای گوهانی که بطرف شمال سرک مو جوده واقع است. میتوان تعیین کرد، همچنان محققان و باستانشناسان ایتالیوی معتقدند که در حوالی غزنی مو جوده نیز شهر یونانی موجود بوده که مرکزیت جغرافیائی غزنی چنین نظریه را تأیید می کند.

از غزنی به بعد خط سیر اسکندر باز از مناطق نزدیک به گوها ازوردک میدان و ارغنده عبور نموده و از بای گوهای بغمان به حوزه گایسا وارد گردید و اینجا نیز در نزدیکی سرای خواجه فعلی خرابه های دیده میشود

ای همو بیچاره گک اس

خاله محبت بیشتر از این طاقت نیاورده رشته سخن را خودش بدست گرفته گفت:

آن بخدا، ای بیچاره گک هاچه مردم خوبی هستن چقدر همسایه نیک هستن دل آدم میخواهه که همیشه همراه شان کمک کنه همی بیچاره (خانم رانسان میدهد) ماشین خیاطی نداشت همراه دست میخواد- ست بردخترک خود پیراهن بدوزه نورا ماشین خیاطی خوده برش روان کدم بیچاره بسیار به تکلیف بود، دیدم که دخترخاله محبت که گفتم معلمه مکتب ابتدایی کوچه مابود در بیتابی عجیبی بسر می برد حدس من درست بود زیرا بزودی حرف مادرش را بریده گفت:

براستی که میگن همسایه خوب خوب اس، دل مام بسیار می خواست به ای بیچاره گک ها کمک کنم، دخترک شان ده یك مکتب بسیار دور درس میخواد ند بیک روز به مکتب همی کوچه تبدیلیش کدم اینالی بیچاره هایبغم شدن، دستمالم راز-جیبم بیرون آوردم و عرق هایم را خشک نمود، دیدم مهمانان دیگر بانگاه های پراز دلسو زی و ترحم بما نگاه میکنند بهر حال من وهمسرم صدای خودرا نکشیدیم فقط بالبختند های ممتد وتکان دادن سر حرف های آنها را تایید میکردیم دلم بیشتر به زخم میسوخت، اگر در همان لحظه رگ های دستش رامی بریدم یك قطره خون بیرون نمی آمد آنشب گذشت وزندگی بی سروصدای مادامه داشت تا اینکه یك روز شوق سینما رفتن بسرم زد دردهلیز سینما ناگهان چشمم به همسایه مهربان ما کاکا شفقت افتاد وقتیکه مرادید با چند نفر دیگر که پسانتر فهمیدم همکاران اداریش هستند بطرف من آمده احوال پرسسی کرد، آنها را بمن معرفی نمود،

فلانی جان مامور صا حب خدمات اینها کاتب دفتر اداری و اینهم معاون صا حب شعبه استخدام وبعد مرابه آنها معرفی نمود:

ای همو بیچاره گک اس همو که ده دفتر قصی شه برتان کده بودم،

وقتیکه دیدم همکارانش دلسوزانه بمن می نگرند فهمیدم که واقعا قصه مرا به همه شان گفته است، مسی خواستم به بهانه از آنها دور شوم ولی بقیه احوال پرسسی تازه شروع



بماغلی سید مقدس نگاه با پروین صنعتگر حین تمرین در نمایشنا مه «رشته نقره ای» که عنقریب در مرکز فرهنگی سفارت امریکا به معرض نمایش قرار خواهد گرفت.

شد:

چطور هستی همراه کار و باز؟
همشیره خو انشا الله ده پخت و بزوخیا طی تکلیف نداره؟
زخم های پسرک خوب شده؟
برق تان ضعیف نیس؟
چطور اس دخترک، مکتب میره؟
گفتم:

تشکر، هیچ تکلیفی نداریم، از خیرات سر شما تمام مشکلات ماحل شده،
کاکا شفقت با مهربانی بیشتر گفت:

اوه خواهش میکنم، یاد نکنین یاد نکنین آخر وظیفه مه بود، باید همراه تان کمک میکنم شما با لای مه حق همسایگی دارین بعد رو به طرف همکارا نش کرده گفت:

بسیار مردم خوب و شریف هستن، بیچاره ها بایک عالم مشکلات رو برو بودن،

دیگر نمی توانستم در آن کوچه و آن خانه بسر ببرم، بزودی در مرحله دور تراز آنجا کوچ کشی کردم ولی کاکا شفقت برایم مصیبتی شده بود در سرویس شهری در حمام عمومی درجاده ها در سینما یارستو رانت خلاصه در همه جا با او تصادف میکردم و همیشه چند نفر با او می بود و او اول دیگران وبعد مرا به ایشان معرفی میکرد،

ای همو بیچاره گک اس همو که قصی شه برتان گفته بودم،

دیگر کارد به استخوان رسیده بود بالاخره یك روز که چند نفر از رفقایم با من بودند باز هم با کاکا شفقت رو برو شدم با او هم چند نفر بود،

اینبار احوال پرسسی را من شروع کردم اول دوستانم را معرفی نمودم - فلانی جان و فلانی از شعبه اوراق و اینهم فلانی جان از شعبه تحریرات وبعد بر رفقایم گفتم،

این اقارا نشناختین؟، با بای خو همو بیچاره گک اس،

چشمان کاکا شفقت از تعجب گرد شده بود میخواد ست چیزی بگو ید مجالش ندادم و گفتم:

خدا شاهد است که این بیچاره گک آنقدر در حق من لطف کرده که اگر هزار بار ازش تشکر کنم دینش ادا نمی شود،

ما برق نداشتیم، اما این بیچاره گک بما از طریق منزل خود برق داد اگر این بیچاره گک نمی بود ماچه میکردم آخ چه بگویم خانم این بیچاره گک گاهگاهی ماشین خیاطی خودرا به همسرم میداد .

بیچاره ها مردمان شریفی هستند دختر این بیچاره گک هم با فامیل ما کمک کرده است پسر این بیچاره گک، ای بیچاره ها،

دستم را پیش بردم چند کی از-

کومه اش گرفتم گفتم:

این بیچاره گک عجب قندول آدمی است، این بیچاره گک خیلی مهربان است،

بعد از آن روز کاکا شفقت هر وقت مرا می بیند راه خودرا چپ کرده چنین وانمود می کند که مثلا مرا ندیده است،



اطلاعات و کلتور

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی

مدیر مسؤل نجیب رحیق

معاون: پیقله راحله راسخ

مہتمم: علی محمد عثمان زاده .

تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵

تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹

تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹

تلفون ارتباطی معاون ۱۰

تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰

مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴

سوجبورڈ ۲۶۸۵۱

آدرس: انصاری واہ

وجه اشتراك:

درداخل کشور ۵۰۰ افغانی

مطبعه دولتی

مود و فیشن

يک نمونه از جديدترين مودهای امسال که از تازه ترين کتلاکها براي ايتان
انتخاب کرده ايم

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**